

سورة مريم





هنر و مردم

اندشارات وزارت فرهنگ و هنر

دوره جدید - شماره جدید هفدهم

تیرماه ۱۳۵۱

در این شماره :

- ۳ هشت بیست مصنفان
- ۱۷ سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی
- ۲۸ تاریخچه «بارفتن»
- ۳۲ نفوذ معماری ایران در اروپا
- ۳۷ رموز فقه از دیدگاه روانشناسی
- ۳۹ گذری در شانی زلفهای گیلان
- ۴۶ «فلوس»های ضرب قم
- ۴۹ دبیری و نویسندگی
- ۵۴ ریشه‌های تاریخی امثال و حکم
- ۵۶ عنصر طلایی امپراتوران بزرگ هوریانی هند

مدیر: دکتر ا. خداپنجه‌لو
سردبیر: عنایت‌الله خجسته
طرح و تنظیم از صادق بربرانی

نشریه ادبی: کلی روایت فرهنگ

نشانی: خیابان ایرانشهر شمالی شماره ۳۰۰ شماره تلفن ۸۳ - ۸۳۱۴۷۸

Serial Number 117

July, 1972

HONAR va MARDOM
(Art and People)

Published by Directorate General of Cultural Relations
Ministry of Culture & Arts

300, Avenue Iranshahr Shemali Tehran, Iran.

Annual Subscription \$1.50, deposited in advance in A/C

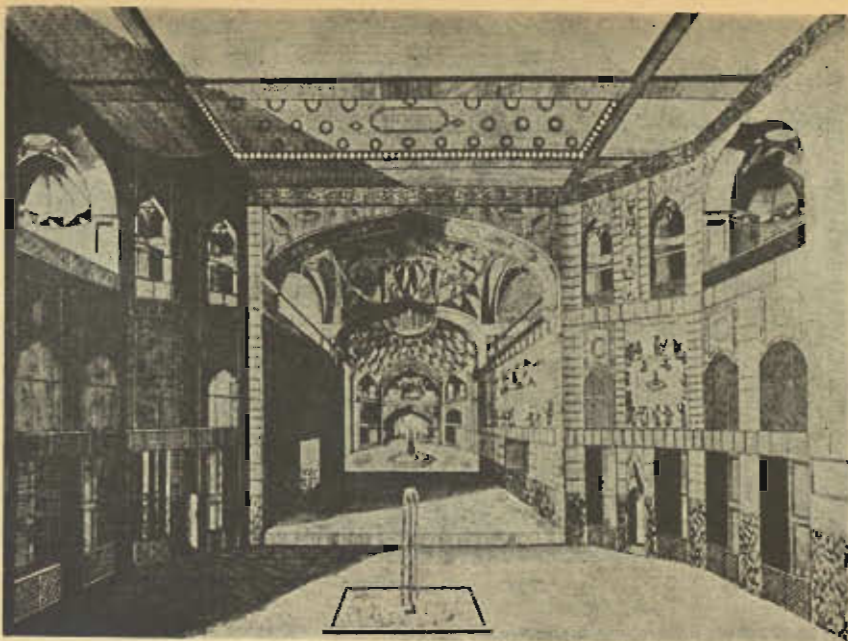
No. 178 of Bank Saderat Iran, Avenue Khajeh Nassireddin Tusi,
Tehran, Iran.



قسمتی از کاوشکاری گشت بنوه شاه بعد از اولی در ماهان

هشت بهشت اصفهان

لطف‌الله هنرفر - دکتر در تاریخ
استاد دانشگاه اصفهان



قدیمی‌ترین تصویر عمارت هشت‌بهشت اصفهان (از آلبوم تصویر شاردن)

قرار دارد، تمامی این بنا يك آشكوبه است و فقط يك دره‌بف بلکان تا حلق کشیده‌اند که از آن طریق شخص بالا می‌رود و خودش را به غرفه‌های مختلف می‌رساند.

«این کاخ را چهار در ورودی است سر تا به پا مینا کاری و زراندود و باندازمای زیبا که بیان انسان از وصف آن عاجز می‌ماند. از جلوه‌ریک ازده‌های ورودی کاخ راهروی از مرمر ساخته‌اند که هتنتبه به مصطفی می‌شود. و از میان مصطفی تهری جاری است به شکل مارپیچ که بستر آن را از سنگ مرمر تراشیده‌اند و تا سه ذرع بالای مصطفی را در هر سستی از نقیشتین سنگهای مرمر پوشانیده‌اند. پایین آن به

بزرگی قرار داشت و صاحب مسجد و بیمارستان باشکوهی بود که در آن همه روزه از هزار نفر بیمار و بی‌بنا توجه میشد، سوداگر گننام و نیزی دربارهٔ هشت بهشت می‌نویسد:

«اگرچه در تریز کاخهای بزرگ زیبا و متعددی در دوران پادشاهی سلاطین مختلف بی افکنده شده است اما این کاخ هشت‌بهشت که به دست سلطان حسن‌یک احداث گردید به مراتب از سایر کاخها بهتر است، تاجانی که میتوان گفت نظیر ندارد. حنمت و شکوه دربار حسن‌یک آن‌مان بود که تا آن تاریخ هیچ کس نظیرش را ندیده است. این کاخ در میان باغ بزرگ و دلگشایی احداث شده است که در نزدیکی شهر تریز قرار دارد و در سمت شمال، روندخانه‌ای کاخ را از شهر جدا میکند، در درون باغ مسجد باشکوهی بی‌افکنده‌اند که بیمارستانی مجهز دیوار به دیوار آن قرار دارد، این کاخ را به زبان فارسی هشت بهشت نامیده‌اند زیرا به هشت بخش مختلف تقسیم میشود، در هر بخشی چهار غرفهٔ بیرونی و چهار غرفهٔ اندرونی ساخته‌اند و بقیه قصر در زیر گنبد باشکوهی

بود مجدداً شکوه و رونق از دست رفته خود را بازیافت و بازار تجارت همه‌گونه کالا بویژه پارچه‌های حریر از نو گرم شد. تاجر گننامی که از وزیر به تریز آمده و مدت هشت سال و هشت‌ماه بویژه در پایان دوران پادشاهی یعقوب فرزند امیر حسن‌یک و آغاز پادشاهی شاه اسماعیل در تریز بوده است پایتخت سلسله بایندری را شهری بزرگ با محیطی در حدود بیست‌وچهار میل^۱ بدون بارو مانند شهر ونیز دارای خانه‌ها و کاخهای باشکوه میدان^۲.

کاخ هشت‌بهشت تبریز

ساختمان کاخ هشت‌بهشت تبریز را که امروز اثری از آن برجای نیست سوداگر گننام و نیزی در سفرنامه خود به امیر حسن‌یک نسبت میدهند. در قسمت این گفته تا حدودی تردید داریم اما مسلم است که هشت‌بهشت در دوران پادشاهی فرزندش یعقوب‌یک بایندری به پایان رسیده است^۱ این کاخ که یکی از شکفت‌انگیزترین بناهای عهد بود در میان پارک‌بسیار

۱ - ابوالبیر امیر حسن‌یک مؤسس و بناگذار سلسله بایندری است. بایندر در لغت یعنی متماکن و مالدار آمده است و از آنجا که ترکمانان سفید گوشتند ثروت و مکت فراوان داشتند از آغاز به بایندریان مشهور شدند. امیر حسن‌یک قاضی بسیار بلند داشت و بهین سبب او را (اوزون حسن) یا حسن بلند نامیدند. این مطلب را عمده سفیران بیگانه‌ای که در این دوره در ایران سفر کرده و بنیاد آن پادشاه قابل اعتمادان لایید میکنند. (رجوع شود به تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران تألیف ابوالقاسم طاهری).

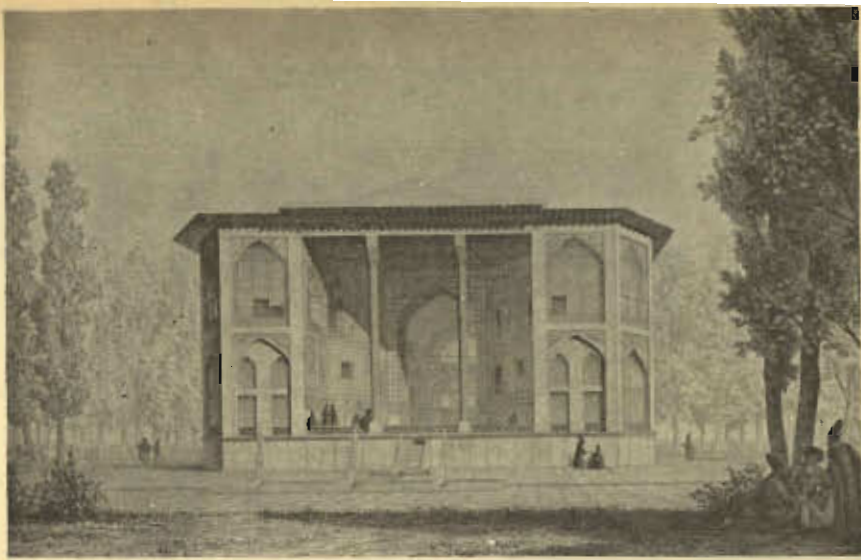
۲ - Mile انگلیسی برابر ۱۶۰۹ متر (تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس تألیف ابوالقاسم طاهری صفحه ۸۴).

۳ - رجوع شود به کتاب (تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران) صفحه ۸۴.

بعد از شاه عباس دوم که در اداره امور مملکت و علاقه به عمران و آبادی و ایجاد بناهای باشکوه عالی شاه‌عباسی گیر بشار میرفت سلطنت به فرزندش صفی‌میرزا رسید که پس از جلوس به تخت سلطنت شامسلیان نامیده شد و از ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۶ پادشاه ایران بود، وی که عمر خود را در حرمرسا با زنان و خواجگسرایان بسر برده و بدون تربیت و تحصیل بار آمده بود از پادشاهان بسیار ضعیف‌النفس و عیاش سلسله صفوی بشار می‌رود و بنا به عادت که در حرمرسا با او همراه شده بود پیوسته مصاحبت با زنان و خواجگسرایان و مشاوزه با آنها را بر اداره امور مملکت و ملت از راه مشورت با رجال کارگاه و بسیر ترجیح میداد و اگر فی‌الجمله نظم و ترتیبی در اداره امور کشور در زمان او مشاهده شد از آنجهت بود که وزارت او را مردانی خوشنام و با تدبیر و کیاست مانند شیخ‌علیخان زنگنه بعهده داشتند. در تمام دوره سلطنت تقریباً ۲۹ ساله او واقعه خارجی مهمی برای ایران روی نداد و دوره پادشاهی او به فراغت و امن و آسایش گذشت و بهین جهت روابط تجاری ایران با ممالک خارجه در عهد او رو به‌افزودگی گذاشت و بهت و او شخصیت‌های دربار وی در شهرهای مختلف ایران و از آنجمله در اصفهان پایتخت او ازمینه و آثاری ساخته شد که بهترین آنها کاخ هشت بهشت اصفهان است و ما در این مقاله به توصیف کامل این عمارت اسفندای آموهید که بقول شاردن: فرانسوی مخصوص لذت و حط و عتق ساخته شده است می‌پردازیم.

سابقه نام هشت بهشت

اولین کاخ هشت بهشت را در ایران امیر حسن‌یک آق‌قویونلو معروف به اوزون حسن در تریز بنا کرد. در عهد این امیر دلاور و قهرمان بایندری تریز که پایتخت شده



عمارت هشت بهشت اصفهان (نقاشی باسکال گت)



منظره ایوان غربی کاخ هشت بهشت با کج‌های قاجاری که بر روی زینت‌های آن کشیده شده است (این نقش چند سال پیش از شروع تعمیرات هشت بهشت بوسیله نگارنده مقاله برداشته شده است)

رنگهای گوناگون مقربس کاری شده و از دور مانند آینه می‌رخشد درون کاخ ، روی سقف تالار بزرگ یا سیم و زر و لاجورد از تمامی جنگلهائی که در دوره‌های باستان در ایران روی داده است و فرستاده گانه که از دیوار عثمانی به تبریز آمده و به حضور سلطان حسن بیگ پاز یافته اند نگاره‌هایی ساخته اند و نیز خوساوسته‌های ایشان و پاشخهای پادشاه ایران همه به خط فارسی رقم زده شده همچنین مجالسی از شکار شاه با گروهی از ملازمان سوار به همراهی سگان نازی و قوشهای شکاری جذب نظر میکند .»

تزیینات نقاشی کاخ هشت بهشت تبریز

آنچه هنرمندان جبرمست بر دیوارها و سقف تالارهای کاخ هشت بهشت نقاشی کرده بودند در واقع نموداری از اشتیاق سرسلسله دودمان پانصدری به شکار و پریم بود . به گفته یار فاروق در دوران ملجوع هنگامی که امیر حسن بیگ در پایتخت خویش شهر تبریز با درامنهان اقامت داشت برای سرگرمی او و ملازمانش مرتباً بنیاط سوز و سرگرمی گسترده می‌شد . یارماری از این سرگرمیها و ورزشها جنبه همگانی داشت و

برشاهت به Tourney یا ۹ دلیری یهاردان سده‌های میانه اروپا نبود . یکی از جالبترین این زور آزمایها جنگه گرگ با انسان بود . معمولاً در این گونه موارد ، در میدان مرکزی شهر تبریز ، با حضور گروه زیادی تماشاگر ، گرگ گریستای را که به زنجیری بسته بودند با دلیر ناموری روبرو می‌ساختند . گرگبازی آن روزی شباهت به گاوپازی امروزی مردم اسپانیا داشته است ، در میان قریب تماشاگران ، دلیری که بد جنگه گرگ می‌رفت چندان در برابر جانور بیچاره جا خالی می‌کرد تا سرانجام آن دد را از زلف می‌انداخت و آنگاه به طعن نیزه‌ای قلبش را می‌زدید ، پس از چند صحنه از این بازیها همگی ملازمان و امیران کشور به فراخور مقام در برابر پادشاه می‌نشستند ، خدمتکاران در برابر همسریک ، سرفه کوچکی می‌گسترده و روی هر سرفه تنگی شراب و آفتابه‌هایی با سینی سیمینی می‌نهادند و آنگاه با اجازه پادشاه بادگاری و خوردن خوراک آغاز می‌شد . معمولاً در این گونه مجالسی سوز در عقب سر بر می‌که برای پادشاه نهاده بودند گروهی رام‌ترگر حضور داشتند ، در دست برخی جنگلهائی نولک نیز قرار داشت که در ازای هر کدام از یک گر تجاوز می‌کرد . یارماری دیگر عود و بر بلف و سنج و نی ایشان به دست داشتند و تهنه‌هایی

سافر باد خوشگوار میجست و آواز جنگ و عود سفیر مرغ اجل بگوش هوشش می‌رسانید و او بیخبر آهنگ قانون و زیاده آیت انتقالش میخواند و او بشمور جام روح پرور در آن ولا بتاريخ چهارشنبه بست هشتم جمادی الاولی پادشاه هفت کشور در هشت بهشت تبریز مجلسی در غایت زینت و زیب ترتیب داد و ساغرهای مالا مال در کشیده ابواب نشاط و ایسا طاهر گشاده میرزا شاه حسین در آن صحبت تا وقتی که ساغر زین مهر در انجمن سپهر دایر بود از دست سابقان سبیم ساق شرابی چون لعل مذاق تفرج نمود و چون آفتاب حیاتش به مغرب زوال رسید و از سرخی شفق اطراف چون چرخه مطبق شرقه بخون گردید ، شاه خورشید جهان از مجلس برخاسته بجای خوابگاه توجه فرمود و میرزا شاه حسین نیز متوجه بالسخانه خورشیده از بخار آن باد خوشگوار غافل بود ، در آنجین شاه قلی از عقب حضرت املی بازگشت و آن جناب را تنها دیده دست سینه خنجر خونریز از میان بر کشید و آن مع بیخبر را بر شاه آن یگانه زمانه فرو برده فورجیانی را که در آستانه علید بودند گفت که حکم حایون بر این موجب صدور یافته که این شخص را به پاره پاره کنند لاجرم ایشان نیز شمشیر نیز بر کشیدند و انش وجود آن جهان فضل و هنر را در یک نفس از صحنه زندگانی محو گردانیدند^{۱۱} .

کاخ هشت بهشت اصفهان

شهر اصفهان از حدود سال ۱۰۰۰ هجری عنوان پایتخت

که از تمامی این سازه‌های گوناگون با هم بر می‌خواست حتی به گوش فرستادگان جمهوری و نیز خوشایند و دلپذیر می‌آمد.

کاخ هشت بهشت تبریز در زمان شاه اسماعیل اول نیز قصر شاهانه بوده است

در دوران شاه اسماعیل اول صفوی که پایتخت شهر تبریز بوده است در ذکر احوال آن شهر بار بدفعا نام عمارت و باغ هشت بهشت بر میخوریم که مراسم شاهانه در آنجا برگزار میشده است ، نگارنده بطوری چند از کتاب حبیب السیر را تحت عنوان: «ذکر اهتراز مصر خزانی از مذهب تدریسجانی در ایام چهار چمن زندگانی میرزا شاه حسین اصفهانی» که از مراسم در قصر هشت بهشت تبریز سخن می‌رود و میرزا شاه حسین اصفهانی وزیر شاه اسماعیل بهنگام مراجعت به خانه‌اش پس از انجام آن مراسم بتتل رسیده است در این مقاله ذکر مینماید^{۱۱} .

. . . . در فصلی چنین میرزا شاه حسین پیوسته از فروغ جامه‌های ارشوانی رنگ رنگ کلدورت از لوح دل عیشت و از تمرکز زمانه غدار غافل بوده همواره از جوانان گل‌مدار

۵ - تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران تألیف ابوالقاسم طاهری

صفحه ۸۶

Giuseppe Barbaro نام سفیر ونیزی است که مدتی در دربار حسن بیگ آق‌قویونلو در شهر تبریز بسر برده است .

۷ - امیر حسن بیگ به شهر اصفهان نیز دل بستگی‌هایی داشت .

زمانی که کنشاری و ونیزی (Contarini) در اصفهان بخت حسن بیگ ترکمان رسیده است در اطراف اوسوری دیده بود که ابوسید تیموری را شتاب در ترکمن می‌کنیدند . از دوران پادشاهی حسن بیگ در مسجد جامع اصفهان آثاری برجای مانده است .

۸ - Tournament شمشیرزنی سواره سلحشوران در سده‌های ۱۲ تا ۱۴ میلادی .

۹ - تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه قیاس تألیف ابوالقاسم طاهری صفحه ۸۸ - ۸۶ .

۱۰ - میرزا شاه حسین از رجال مشهور دربار شاه اسماعیل اول صفوی است و در کتیبه سردر مسجد علی در اصفهان نیز که بنا بر تاریخی از دوران سلطنت است و اشارات و الحاقاتی از دوره سلطنت شاه اسماعیل اول در دوره پدر و در سال ۹۲۹ هجری قمری به اتمام رسیده نام او ذکر شده است . (رجوع شود به کتاب کتیبه آثار تاریخی اصفهان تألیف نگارنده صفحه ۳۲۲) .

۱۱ - تاریخ حبیب السیر جلد چهارم چاپ تهران صفحه ۵۹۶

ایران را بافت و نام آورترین پادشاهان این سلسله یعنی شاه عباس اول آرا به پایتختی برگزید و سال ۱۰۳۸ هجری که پسرودزندگی گفت طراحان و معماران و استادکاران چیرمست بناختن و پرداختن آن مشغول بودند و بالتبینه آثار نفیس و شکست انگیزی مانند میدان نقش جهان و بناهای اطراف آن و خیابان چهارباغ با باغها و قصرهای سلطنتی طرفین آن از دروازه دولت فعلی (مقابل عمارت شهرداری فعلی) تا باغ هزارجریب (محل فعلی دانشگاه اصفهان) و بل اللهوردیسان و بازار شاهی با کاروانسراهای عالی وجود آمد.

از سلطنت شاه عباس اول تا پایان سلطنت شاه عباس دوم مدت یک قرن و نیم اصفهان پایتخت شاهنشاهی و جانشینان او بود. در این دوره مولای نکته‌ای که جلب توجه میکند علاقه عموم پادشاهان این سلسله اعم از قوی و ضعیف و لایق با بی‌کفایت به امر عمران و آبادی و ایجاد بناهای جدید و افزودن آن بر ساختمانهای پیشین است و در این کار نوعی رقابت و اهتمام و کوشش بیشتر در وجود آوردن آثاری دلپذیرتر و دل‌انگیزتر مشاهده میشود. آثاری که در دوران شاه عباس دوم وجود آمد مانند بنای کاخ چهارستون و آثار باشکوه ساحل زاینده رود مانند عمارت آینه‌خانه و هفت‌تخت و نمکدان و کاخهای سعادت آباد و پل شاهی اصفهان و مانند اینها نمودار این علاقه‌مندی و توجه خاص جانشینان شاه عباس اول به امر بسط و توسعه پایتخت از راه ایجاد ساختمانهای باشکوه است حتی ضعیف‌ترین و نالایق‌ترین پادشاهان این سلسله یعنی شاه سلطان‌حسن نیز مجموعه نفیسی مانند مدرسه سلطانی چهار باغ و بازار سلطانی و کاخ فرح آباد را بر آثار پیشین افزود و از این راه نام نیکی از خود برجای گذاشت.

قصرها و کاخهایی که در دوران صفویه در اصفهان ساخته شد و نمونه‌هایی از آنها امروز موجود است بدو گونه است: کاخهای پذیرائی و قصرهای نشین.

از کاخهای پذیرائی که کم‌ویش آثاری از آنها در اصفهان برجای مانده و امروز جلب توجه میکند کاخ عالی‌قاپو و چهلستون را باید نام برد و از قصرهای نشین که با کمال تأسف در اواخر دوران قاجاریه بسیاری از آنها راه زوال و نیستی سپرده است بجز عمارت مشهور به تالار اشرف و کاخ هشت‌بهشت اثری برجای نمانده ولی خوشبختانه این دو عمارت برجای مانده از نظر معماری و تزیینات آتشدن جالب توجه است که میتواند مصداق «مشت نمونه خروار» قرار گیرد و افکار تماشاچیان را به کیفیت ساختهای مشابه آنها که امروز وجود ندارد متوجه کند.

تاریخ بنای کاخ هشت‌بهشت اصفهان

کاخ هشت‌بهشت اصفهان در سال ۱۰۸۰ هجری قمری و مقارن با سومین سال سلطنت شاه سلیمان صفوی به اتمام رسیده

و نمونه عالی‌ترین کاخهای نشین دوران صفویه است.^{۱۲} میرزا محمدظاهر نصرآبادی صاحب تذکره نصرآبادی و اهل نصرآباد اصفهان که قریب‌ای بسیار نزدیک به شهر اصفهان است^{۱۳} و از رجال معروف دوران شاه سلیمان صفوی میباشد و در تذکره خود نام پیش از هزار شاعر دوران صفویه را احیاء کرده و خود نیز شعر می‌سروده است و منزل سنگونی و آرامگاه او نیز در قریه مولد و موطن او هم‌اکنون وجود دارد درباره بنای کاخ سلطنتی هشت‌بهشت اصفهان اشعاری سروده است که بیشتر آنها مآخذ تاریخ بنای این قصر سلطنتی است که در سال ۱۰۸۰ هجری به اتمام رسیده و ما در این مقاله به نقل اشعار او از دیوان وی می‌پردازیم.

کمترین محمد نصرآبادی در تاریخ بنا، عمارت مبارکه هشت‌بهشت گفت:

زهی دولتسرای پادشاهی
بود در سایه‌اش مه تا ماهی
بود زیبا عروس شوخ و سرسخت
که از جامش بود آینه در دست
تود تا جامش بر روی درگاه
دل خود می‌خورد زین آرزوماء
بی نقش و نگار آن ستوده
ز چشم حور آوردند دوده

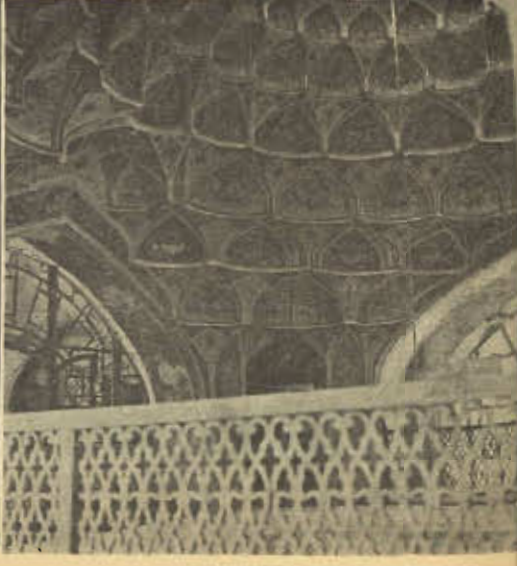
ایوان غربی کاخ هشت‌بهشت در حال تعمیر (اردیبهشت ۱۳۵۱)



ز آب دست نقاشان گل‌کار
شده شبم بروی گل نمودار
که نقارماش از نارمانی
بود مد نظر تیر حوائسی
نه فوارماست کازرا در میان است
بشکر شاه دالم تر زبانت
رسیده تا بیسی رفعت او
شده فواره شمع خلوت او
بود مالارش از طویس بنامان
گیل او شد خمیر از آب حیوان
ستوش تکیه‌گاه آسمانت
دوام گردش افلاک از آمنت
بنا ریخت قلم قدرا علم کرد

خیال (مشرق دولت) رقم کرد
(۱۰۸۰)
تاریخ دگر دل کرد تکرار
(مکان عشرت بیروی اغیار)
(۱۰۸۰)
بجدیدش شد این مصرع‌بامان
(مکان شاه دین‌پور سلیمان)
(۱۰۸۰)

تزیینات اصلی سرسرای کاخ هشت‌بهشت از دوره صفویه



ز فیض شاه دیگر گوهری‌بخت
بدیده (قطعه خندبرین) گفت
(۱۰۸۰)
باینها همتم راضی نگرفید
بساط مصلحت با خویشن چید
ز خاطر این رباعیها مهبیاست
که از هر مصرعش تاریخ پیداست
رباعی
چون شاه سلیمان شه اقبال بلند
(۱۰۸۰)
شد بانی این‌مکن بهجت پیوند
(۱۰۸۰)

۱۲ - با توجه به اظهار نظر ژوزف گریو Joseph Grélot که در سال ۱۶۶۵ یا ۱۶۶۶ میلادی (۱۰۷۷ - ۱۰۷۶ هجری) از هشت‌بهشت دیدن کرده و طرحی تهیه نموده است (چند نوم استاد مصور اروپائیان از ایران تألیف دکتر غلامعلی همایون صفحه ۵۹) میتوان این نظر را قابل قبول دانست که ساختمان کاخ هشت‌بهشت اصفهان در اواخر سلطنت شاه عباس دوم شروع شده و در سلطنت شاه سلیمان به اتمام رسیده است.
۱۳ - نصرآباد و گورکان کاروانسار در مغرب اصفهان و در مسیر راه اصفهان به ختارجیان واقع است و تا شهر قاصد چندانی ندارد.

نماهای تزییناتی که از زیر گچ خارج شده است (اردیبهشت ۱۳۵۱)





نقاشیهای زیبای کلاه هشتبهشت که در یکی از اماکن از زرکج خارج شده است

از جشن و نشاط و کامیابیهای

(۱۰۸۰)

در وی جای پادشاه دولتمند

(۱۰۸۰)

ایضاً

از قصر بلند قدر زینا ارکان

(۱۰۸۰)

گر دید زمین امپهان باج حنار

(۱۰۸۰)

درگاه عادت این بود و در نملک

(۱۰۸۰)

پایته عمارت از سلیمان زمان

(۱۰۸۰)

ایضاً هر مصرعی تاریخ

چسبون بدوران شاه اعلاشان

(۱۰۸۰)

که زدل گشته سلیمان زمان

(۱۰۸۰)

جان بناهی که مدیحهش عامت

(۱۰۸۰)

مسرشد و داد ده ایامت

(۱۰۸۰)

ناج داری که زوی شد نازان

(۱۰۸۰)

ز دل و صدق همه خلق جهان

(۱۰۸۰)

موفی سلفی تابع مقصود

(۱۰۸۰)

کویا خلاق و مفا ساهی بود

(۱۰۸۰)

آنکه مقصود وی از عمر و حیوة

(۱۰۸۰)

بندگی ره شاه بیبا طاعات

(۱۰۸۰)

کرد سرکاری این مسکن سعد

(۱۰۸۰)

که چو وی نیست مقدر من بعد

(۱۰۸۰)

دلگشاییست که از لطف مباح

(۱۰۸۰)

شد فرج لازم و شادی اخرا

(۱۰۸۰)

چه مکان بند بنای فلکت

(۱۰۸۰)

چسبون لب قدر سراها نمکت

(۱۰۸۰)

مافی از آن سرشکن قوس و فرج

(۱۰۸۰)

رکن او قائمه حنن و فرج

(۱۰۸۰)

آفتاب آینه درگشاعتن

(۱۰۸۰)

طلد سرمه گسرد راهش

(۱۰۸۰)

بیم آورده گلشن آن حیات

(۱۰۸۰)

میل شادی بزم داده زکات

(۱۰۸۰)

از لب شکر لبی لعلیش

(۱۰۸۰)

قد از آینه جان به کاشیش

(۱۰۸۰)

دو دعاش سرمه بیننده کشید

(۱۰۸۰)

ز گشش شد قصه صبح سفید

(۱۰۸۰)

آیه نور ز شنگش شامل

(۱۰۸۰)

بدرش خاتم بیحد سایل

(۱۰۸۰)

زندگی بخش ز جو آب زلال

(۱۰۸۰)

یابد از بوی هوا جان تمثال

(۱۰۸۰)

چشم دل از همه سو حیرانیش

(۱۰۸۰)

جوش گل فکده ایوانیش

(۱۰۸۰)

نه فلک شسته از سایه وی

(۱۰۸۰)

عرش از سر ببرد پایه وی

(۱۰۸۰)

شوکت او ببرد رنگ از جان

(۱۰۸۰)

شد از رو باج فلک امپهان

(۱۰۸۰)

تا کند دور نجوم مه و مهر

(۱۰۸۰)

تا بود نایرستان سر سپهر

(۱۰۸۰)

دولت شاه سلیمان افزون

(۱۰۸۰)

دشمن باد بهر ویل نگون

(۱۰۸۰)

باشند مرکب اقبال برین

(۱۰۸۰)

زیر فرمان پادشاه جمله زمین

(۱۰۸۰)

بهرش ظاهر نصر آبادی

(۱۰۸۰)

بسته در بندگی آردین

(۱۰۸۰)

بیتها گشته نجیب و نیکو

(۱۰۸۰)

ز گلستان بیا یافته بو

(۱۰۸۰)

دیوید از هر مصرع سال بنامش

(۱۰۸۰)

آنکه باشد هنر این دعواش

(۱۰۸۰)

عمارت هشتبهشت را شاردن سیاح فرانسوی

توصیف کرده است

شوالیه شاردن فرانسوی^{۱۴} در سفرنامه مشهور خود در

۱۴ - شاردن Jean Chardin که نام او بکرات آمده است چنانکه خود گوید سفر اول او از ۱۶۶۶ تا ۱۶۷۰ میلادی (۱۰۷۴ هجری) طول کشید و اکثر این مدت را در ایران گذراند است. شاردن در این سفر سه سال آخر سلطنت شاه عباس دوم و مسال اول سلطنت شاه سلیمان را در گذراند. مسافرت دوم او از ۱۶۷۱ تا ۱۶۷۷ میلادی (۱۰۸۱ - ۱۰۸۷ هجری) طول کشید و مدت قابل تندی که شناختن ایران و نوشتن سفرنامههای دقیق و صحیح داشته در این مدت با بهره امکان و با کمال جدیت تحصیل زبان فارسی و شناسایی دقیق آداب و رسوم مردم این کشور پرداخته و مرتباً بدربار و دیوانخانه مراجعه کرده و با بزرگان و دانشمندان به گفتگو پرداخته است. شاردن میگوید برای شناسایی آنچه مربوط به ایران است بقدری

بارۀ این کاخ سلفی چنین نوشته است : « من قول داده‌ام که نزد منی توصیف باغهای اطراف خیابان زیبای اصفهان شرح یکی از تالارهای یکی از باغها را موسوم به باغ بلبل بدم . این تالار را عمارت بهشت مینامند زیرا عمارت یعنی خانه تفریح و خوشی است و بهشت طایفه دهم آسمان را گویند از اینجهت میتوان آن را تالار فردوسی نامید طوق تالار شمس را و غیر منظم ساخته شده است ، حجت زاویه یا ضلع دارد که آخری از همه پهن‌تر و میانی‌تر شکل گندی است که سی یا سی و پنج متر ارتفاع است که روی جرزها و طاق‌های قوسی شکل که عده آنها برابر عده زاویه و اضلاع است قرار دارد . تمام سقفها موزائیک بسیار عالی است ، دیوارها و جرزها دوطبقه و دالها و غلام‌گردشهای در اطراف آنهاست .

در این دالها صدها مکان است که دلگش‌ترین و فرح‌انگیزترین نقاط دنیا محسوب میگردد و هر یک بوسیله منفذی که بدان نور متناوب روشن میشود ، این روشنائی متناسب با تفریحاتی است که این امکان ویژه آنها ساخته شده است . هیچک از این نقاط از جهت شکل و ساختمان و تزیینات و آرایش بندبگری شبیه نیست ، در هر جایی چیز تازه و گوناگون است چنانکه در بعضی بخاریهای متنوع و تدریجی حوضها و فواره‌هاست که از لوله‌هایی که در داخل دیوارها قرار دارد آب میگیرند . این تالار عجیب در حدیث لایب‌ترین است زیرا انسان در قسمت فوقانی آن حرجا کم میشود و پله‌ها چنان مخفی است که باسانی پیدا نمیشوند .

قسمت پایین تا ده یا از سطح زمین از سنگ پنبه و دره‌ها از چوب زربگار و قاپها و چهار چوبها از نقره و جامها از بلور و آنها از شیشه‌های رنگارنگ طرف ساخته شده است . اما راجع به تزیینات نمیتوان این اندازه شکوه و عظمت و دلربایی و فریبندگی را که درهم آمیخته است تصور کرد . میان تناس‌های این بنا تصاویر برهنه و فرح‌انگیز بسیار زیبا وجود دارد و دره‌ها حا آئینه‌های بلورین در دیوارها بکار رفته است ، در این تالار اطافهای آئینه‌کاری کاملی است که آئینه‌ها طاق از بانکو‌ترین و شهبان‌انگیزترین نوع خود در دیوار است ، اطاق‌های کوچکی نیز در آنجاست که فقط گنجایش



دقت کرده و بناهای رایج برده که بدون اقرار نمیتوان آنها بود که مثلا اصفهان را بیش از لندن میباشند بر صورتیکه بیش از ۲۶ سال در شهر اخیر بسر برده‌ام و همچنین زبان فارسی را درست مانند انگلیسی و تقریباً مانند فرانسه صحبت میکنم . خاندان شهر اصفهان را منطه منطه شرح داده و آثار با شکوه اصفهان را بتفصیل توصیف کرده است ، سفرنامه خاندان زبان فارسی ترجمه شده و قسمت اصفهان آن بوسیله آقای حسین مرعشی حدادگانه ترجمه شده و بطبع رسیده است .



نمونه نقوش بر نظیر کاشیکاری نماهای خارجی عمارت هشت بهشت

یک رختخواب دارد ، در خاور زمین رختخواب پرده نداشته و روی زمین پهن میشود ، یک رختخواب جانب توجهی دیدم که فقط لحاف آن دو هزار اکو میارزید که برای گرمی و سبکی از پوست سبوره‌تیه شده بود . من گفتند شاه تشنگ‌های بسیاری از همین جنس دارد ، من یک کتاب از تزیینات و تصاویر و اشکال و میناتورها و ظروف و کتیبه‌های این تالار تصنیف خواهم کرد ، برخی از این کتیبه‌ها شامل افکار لطیف عاشقانه و برخی قطعات اخلاقی است . چند قطعه زیر نمونه‌ای از آنهاست که در دفتر خود ثبت کرده‌ام ، بالای گلدانی چنین نوشته شده است .
گل لاله نابنده راز درون من است

من چیزی آتشین و دلی سوخته دارم
(معنی آن این است که چون برگهای لاله سرخ و دل آن سیاه است عاشق را نیز قلبی سوخته و مورتی مؤوزان میباشد .)
هر چه زیبایی گزینی افزاشته داشته باشد همواره پای در گل است .
(یعنی سنگینی شهوات غلو روح و شهامت را می‌بلعد)
دل من صدها بار بچپ و راست بدون اینکه بکسی ملحق باید منحرف شد تا تو را دید و بشو بپوست ، من بیش از این

تاب در دهر تو را ندارم و نمیتوانم آنجا که تو نیستی مسکن گرمی . تو مردم چشم منی ، تو را کم کرده‌ام ، میدانم بچه نظر افکنم . کاری جز مریم نتوانم .
پادشاه پاسبان درویش است
گرچه نعمت بفر دولت اوست
کوسفند از برای چوپان است
بلکه چوپان برای خدمت اوست
زیر پایت گردانی حال مور
هیچ‌وقت حال تو است زیر پای پیل
روی یک پیش بخاری عمارت زیزرا نگاشته‌اند :
«از زمان ترمید زیزرا قطع سردی وسلامت است .»

منظر ، سرسرای کاخ هشت بهشت منظر زمانی که پلستال است و اوزن لاینت ایران در دست گرفته‌اند .



نیتوانم از بیان این نکته خودداری کنم که بهنگام گردش در این محل که مخصوص لذت و حظ و عشق ساخته شده و در حال عبور از اطافها و شادترین‌ها آدم چنان تحت تأثیر قرار میگیرد که بگام بیرون شدن از خود بیخود میگردد .

بیشک هوای این تالار اثر مهمی در این حالت عاشقانه که با انسان دست میدهد دارد ، اگر چه این بنا چندان با دوام و استوار نیست ولی فرح‌انگیزتر از مجمل‌ترین کاخ‌های ممالک اروپائی است .

شاه اصفهان این تالار را ساخته و فقط هزینه بنای آن چهل مائده و لوازم دیگر بالغ بر پنجاه هزار اکو شده است .

تزیینات کاخ هشت بهشت از سفرنامه انگلیز کیمبر

یکی از سیاحتان مشهور اروپائی که در دوران صفویه از اصفهان دیدن کرده سیاح آلمانی بنام انگلیز کیمبر Engelbert Kämpfer است که در هیئت تجارتنی که از طرف شارل یازدهم پادشاه سوئد در سال ۱۶۸۲ میلادی برابر با ۱۰۹۳ هجری به ایران اعزام شده است متسکری و پژوهشگر آن هیئت را به‌عهد داشته است . کیمبر در سال ۱۰۹۶ هجری به اصفهان رسیده و دو سال در پایتخت ایران توقف نموده و در این مدت فرصت یافته است که شهر اصفهان و بطور کلی مسائل مربوط به ایران را مطالعه نماید و بی دست‌نماه خود تصاویری از میدان نقش‌جهان و تالار آینه‌خانه و مراسم شتر قربانی در باغ هزار جریب نشان داده و از کاخ‌های درباری و مراکز دولتی اصفهان در دوران سلطنت شاه سلیمان طرح جالبی تهیه کرده است . وی که در دربار شاه سلیمان نیز برده است شرح جالبی از کاخ سلطنتی هشت بهشت اصفهان به شرح زیر بنمست داده‌است :

«در طرف مغرب متصل به باغ گلستان باغ بلبل و باغ حرگاه قرار دارد که من مجلاً به توصیف آنها خواهم پرداخت زیرا هرگاه بخواهم تمام شکوه و جلال تأسیسات ، بناهای موجود ، فواره‌ها ، حوضها ، خیابان‌ها ، باغچه‌ها ، ردیف‌های چنار و غیره آنرا برشمارم خود فصل مستقلی در این کتاب باید تحریر کنم . این هر دو باغ در ابتدای خیابان مجمل چهارباغ که من در فصل قبل بدان پرداختم قرار دارد و در

۱۵ - اکو Ecu پول نقره در فرانسه که متصلاً مطابق به لیور و گامی هر شش لیور بوده است (لیور Lierre مقیاس پولی که در ارمنه و بواسی مختلف یکسان بوده است و نیز مقیاس وزن بود که تقریباً مطابق با کیلو می باشد است) .

۱۶ - نقل از سفرنامه خاندان فارسی : قسمت شهر اصفهان ، ترجمه حسین مرعشی ، صفحه ۲۳۳ - ۲۲۵ .



نقش کاشیکاری بر نقای بیرونی عمارت هشت بهشت



نقش کاشیکاری بر نمای بیرونی عمارت هشت بهشت



نقش حیوان افسانه‌ای با کاشی بر نمای بیرونی عمارت هشت بهشت

حدود بیش از شصت قدم از طول آنرا اشعار کرده است. هرگاه شاه رغبت سواری کند از مروازه باغ خرگاه خارج میشود. در آنجا لشکریان و ملازمان درانتظار او هستند و من در قسمت پانزدهم این کتاب به تفصیل بیشتر در این باره سخن خواهم گفت.

این هر دو باغ بنظر میرسد که جزء لاینفک یکدیگر باشند. ردیف درختان، خیابانها، آبروها و سوارزوها در هر دو مشترک است. در حین عبور متوجه شدم که در مدخل سوارزوه سوای یک جفت ستون دو توب متحرک جلدی به اندازه متوسط قرار داده‌اند، اسم استاد سازنده و تاریخ ریخته شدن یکی از توبها بر روی آن حک شده است - Johannes Burgherus me fecit 062 - که معنی آن چنین است: (یوهان بورگرهرا در سال ۱۶۵۸ ساخت) به هر حال باغ بلبل از طرف شاهسفری، شاه عباس دوم و شاه سلیمان فعلی چنان به وفور با خیابانهای مشجر، کاخها، یاغچه‌ها و فواره‌ها مجهز شده است که مظاهر از نظر زیبایی در سراسر ایران هیچجای دیگر به پای آن نمیرسد و این امر به خصوص پس از تجدید ساختمانها که از نظر هنری در کاخ شد سابق است.

جلال و جبروت و زیبایی بی نظیری که این باغ دارد باعث شده که به آن نام «هشت بهشت» بدهند و به همین علت تمام باغ نیز به همین نام شهرت یافته است.

در باره این کاخ میگوئیم - آنهم برای اینکه فقط به ذکر اهم مطالب در باره آن اکتفا کرده باشیم که در وسط یک میدان عریض باز که با تختسنگهای چهار گوش فرش شده قرار دارد. در فواصل معین یک ردیف نیمکت مرمری و همچنین یک جوی آب در دور آن تعبیه شده است. از همه اطراف حاشیه باغ پیاده‌روهائی که دور آنها را زده‌های زیبایی گذارند و در هر دو طرف آنها چنار کاشته‌اند به طرف کاخ کشیده شده است. در داخل، سلسله خیابانهای که از طرف شمال به جنوب کشیده شده است با یاغچه‌هایی در لایه قطع میشود. در حالی که ردیف‌های شرقی - غربی آنها که در چهار باغ در زیر زمین گرفته میشود به باغ هدایت میکنند. این آب به کار پر کردن استخر میخورد که یازده قدم عرض دارد و از سنگهای چهار گوش ساخته شده است، مرغابها و قوهای بر سطح این استخر شاورند.

کاخ هشت بهشت چهار گوش است که زاویه های آن

برین پوشش دیوارها با معرق و اگلیل - واقعاً نمیتوان گفت کدامیک از اینها بیشتر مایهٔ اعجاب است. از برده‌های نقاشی بیش از همه از تصاویر یکی از شاهان قرن هفدهم و همچنین چندتن از ملکه‌های قرن شانزدهم لذت بردم. درست است که ایرانیان این پرده‌ها را کشیده‌اند ولی به هیچ‌رو نمیتوان این آثار هنری را پست و حقیر شمرد.

آوای خوش ناشی ریزش آب از منفذ جلیبواوری که در مرمر سفید ایجاد کرده‌اند تماشاگر را آرامش و آسایش میبخشد چنانکه او مشکل میتواند ضمن تماشا این بازی باشکوه آب از به خواب رفتن خود جلوگیری کند.

دره‌ها را از چوبهایی که دارای طرحی خاص است تهیه کرده‌اند و الیاف چوب را روکش طلا کرده‌اند. بدین ترتیب می‌بینیم که هنرمندی استاد ایرانی وضع طبیعی چوب را منتهای رسانده بلکه کاری کرده است که خصوصیات آن بهتر و نمایان تر شود. حوضی با محیط متوسط اما وزن زیاد از نظر خاص ریخته شده است، سطح خفلی و مینیاتورهای نادر را در صندوق‌های متین نگاهداری میکند - خلاصه بگوئیم آدم باید مد چشم داشته باشد تا بتواند تنوع غیر قابل وصف جلال و جبروت کاخ را دریابد. تازه بعد از همهٔ این حرفها باید در نظر آورد که این تالاریش از سی قدم در سی قدم وسعت ندارد!

تصویری از شاه سلیمان

انگلیت کبیرتره تصویر از شخصیت‌های تاریخی ایران بیادگار گذاشته است. تصویری از امیر تیمور و شامیلی از شیخ محمدالدین اردبیلی و تصویری از شاه سلیمان صفوی.

کبیرتره درباره شاه سلیمان مینویسد:

مکمل و رفتار او نچیبهان است، سلیمان دارای قد متوسط. باریک و استخوان بندی ظریف است. در دوران کودکی صورت گردی داشته ولی اکنون چهره او باریک و لاغر شده است. پوست رنگ پریده او بسیار ظریف و روشن است، پیشانی بلند او باز به نظر میرسد، سلیمان از مادم چرکسی خود چشم‌های بزرگی را به اربت برده که با آنها با حرارت و دوستانه نگاه میکند، او دارای یک بینی برآمده ظریف، یک دهان بیچیده با لبان پر، اروان کپشت اما صاف و یک ریش رنگه کرده فولک نیز است، رفتار شامیلیان خوش آیند و خشنی کنی نرم است، او آهسته صحبت میکند اما با وجود آن دارای صدای مردانه‌ای است. او سر را همیشه بالا نگه داشته و با وقار راه میرود، آهسته اسب میراند، ضمن اسب سواری اغلب به اطراف نگاه کرده مردم را خوب ولی

۱۱۲ - نقل از کتاب (در تبار شاهنشاه ایران) تألیف انگلیت کبیرتره ترجمه کبیرتره صفحه ۲۱۲ تا ۲۱۴.

توصیف عمارت هشتبهشت از پاسکال گست
پاسکال گست^{۱۹} که در سلطنت محمدشاه قاجار از هشت
بهشت اسفهان دیدن کرده و تصویف‌های زیبایی از قسمت‌های
مختلف آن تهیه کرده در آلبوم مسور خود درباره این قصر
مطالبی نوشته است که قسمتهای آنرا در این مقاله میآوریم:
«عمارتی که هشتبهشت یا هشت در هشت نام دارد
بوسیله فتحعلیشاه جد شاه فعلی در محوطه کاخهای دوره
صفویه ساخته شده است^{۲۰} و بمنزله قصر تابستانی محسوب
میشود که هشت نفر از محبوبه‌های شاه در آن سکونت داشته‌اند
و هر یک از آنها آفتگاه جداگانه‌ای در اختیار داشته‌اند. این
ترتیب که چهار نفر از آنها در طبقه هم‌کف و چهار نفر دیگر
در طبقه اول بنا می‌زیستند.

این عمارت ۳۰ متر طول و ۲۶/۳۵ متر عرض دارد و
از سطح مجاور باغ آن ۳ متر بلندتر است و بوسیله دیوله‌کان
ده پله‌ای که متصل به بناهای شرقی و غربی قصر هستند داخل
آن میشوند. پس از آن ایوانی با دو ستون چوبی بلند وجود
دارد که با منخل‌هایی به سرسرای مرکزی ارتباط پیدا
میکند، طاق این سرسرا به یک تورگیر گنبدی شکل که هشت
پنجره چوبی دارد ختم میشود، در وسط سرسرا حوضی هشت
شلمی موجود است که قطر آن ۳/۳۰ متر است و فواره دارد،
درهای اطراف این سرسرا به اماکن هشت شلمی راه می‌یابد
که برای پذیرایی از زنها اختصاص دارد؛ ایوان اصلی به سوی
شمال قصر است و هشتشلمی است که دارای دو ستون بلند از
چوب سرو است که در وسط آن حوضی بطول ۲/۸۰ و عرض
۲/۳۰ ساخته شده که فواره دارد^{۲۱} سقف این ایوان دارای
تزیینات زیاد است و دیوارهای داخلی قصر هم با نقاشی
و طلاکاری و اشکال پرندگان مختلف و گل‌های رنگارنگ و
شبه‌کارها و آینه‌کاری‌ها تزیین شده، در این سرسرا دو
تابلو نقاشی بزرگ دیده میشود که فتحعلیشاه را بر روی تخت
شان میدهد و در اطراف او چند نفر از فرزندانش قرار
گرفته‌اند، تمام این عمارت بر روی زیربنایی قرار گرفته که پایه
بنا محسوب میشود و از مرمرهای زیبای تیرو ساخته شده،
هیچ چیزی زیاتر از این اثری که نمای مجموعه این عمارت
در انسان میگذارد وجود ندارد.

اطراف عمارت در قسمت خارجی آن با سنگ‌های سخت
پوشیده شده و در وسط این قسمت سنگفرش آبروی کوچکی
تعمیه شده که اضافه آب‌های حوضهای داخل و خارج عمارت
در آن جریان پیدا میکند، از این مجرای آب آبها داخل
دو آب‌بنمای بزرگ به عرض ۸ متر و طول ۵۰ متر که در
مقابل ایوانهای غربی و شرقی عمارت قرار دارند فرو میریزد.



تصویر شاه سلیمان صفوی از سفرنامه انگلترت کبیر

محوطه کاخ با چنارهای بلند محصور شده و باغچه‌های گل
آرا آرایش میدهند، این گلها بیشتر از نوع گل رز و
یاسمن است، خیابان شمالی کاخ به قصر چهلستون مربوط
میشود و خیابان غربی با سردر بزرگی به خیابان چهارباغ
اتصال می‌یابد. سایر خیابانهای کاخ به باغهای بیوه منتهی
میشوند.

مؤلف رساله‌تاریخ نیز درباره هشتبهشت
مطالبی نوشته است

محمدشاه رساله‌الحکما در کتاب خود بنام رساله‌تاریخ
ضمن توصیف قصرهای دوره صفویه در اسفهان درباره کاخ
هشتبهشت شرح زیر ادامه مطلب میدهد:
.....
چهلستون از بناهای طرف محدود و به انگورستان
شاه عباس است که رنگ هشتبهشت است و از بناهای طرف محدود به
باغ فردوس آسای مندی به هشتبهشت شاه سلیمان است که در ملول

و عرض تخمیناً بقدر دویست و هشتاد ذرع در دویست و هشتاد ذرع عرض است
و در وسط آن رواق بلند طاقی، مانند گنبد سیهر منیظام، بر
نقش و نگار و درواری و اجرام، از چهارچایش چهار نالار یا
ستون‌های منکح مستدام و در وسط آن حوض منمن از سنگ
رخام با حجرات و غرفها و قصرها و زاویه‌های فوقانیه و
تختانی تو در توئی دلگشا و همه منقش و معمر و مزین به طاقی
ناب کانی و لاجورد بدخشانی و آینه‌های صافی روحانی
جانفزا و از جانب شرقی و غربی آن دو دریاچه برآب مروق
در خور و زوق و بیزامون آن جداول آب جاری^{۲۲}.

مدرسه هابونی هشتبهشت

میرسیدعلی جناب مؤلف تاریخ (الاسفهان) در صفحه
۶۴ از این کتاب که دفتر اول آن در تاریخ ۱۳۴۲ هجری
قمری در مطبعه فرهنگ اسفهان به چاپ رسیده ضمن اشاره
به مدارس جدید اسفهان از مدرسه هابونی که بدستور
ظلالسلطان حکمران قاجار اسفهان در سال ۱۳۰۰ تأسیس
شده بوده اشاره میکند و اینست شرحی که وی در این باره
نوشته است:

۱۳۰۰ - ظل‌السلطان مدرسه هابونی را در هشت بهشت
تأسیس نمود تحت ریاست علی‌خان ناظم‌المعلوم، دو سال بیشتر
دوام نکرد لیکن اثرات خوبی گذارد.
دیولاقوآ ضحیح شرحی که در سفرنامه خود از باغ و
عمارت هشت بهشت داده است به مدرسه هشتبهشت هم اشاره
کرده است.

مادام دیولاقوآ Minc Dieulafoay سیاح فرانسوی که
در سال ۱۸۸۱ میلادی (۱۲۹۸ هجری قمری) به ایران مسافرت
کرده و مدتی در اسفهان بسر برده است در سفرنامه خود در
باره عمارت و باغ هشتبهشت و مدرسه‌ایکه در این قصر دایر
بوده‌است چنین می‌نویسد:

موقع رفتن از چهلستون به کاخ هشتبهشت باید کنار
حوضی عبور کرد که در میان دو باغ واقع است، این باغها
سلیقه و ذوق ایرانی را بشعوبی نشان میدهند، نه بیارکهای
انگلیسی که از باغچه‌های چمنزار و تپه‌های گل و درختان
نشاط‌آور آراسته شده شباهتی دارند و نه به باغهای قرآنیه
قرن هفدهم که کاملاً بی‌نظم و آثار آور بودند.

این باغها دارای درختان چنار بسیار بلندی هستند که
شاخه‌های آنها را راس تراشیده‌اند و زمین هم بمنزله مزرعه
و سبزی است که در آن گل‌های فشرده و قدرتم بطور بی‌نظمی
کاشته‌اند و ابتدا نظم و ترتیب و مرغوبی جنس و رنگ در آنها
مراعات نشده است، اگرچه از نزدیک منظره عجیب و بدشمانی
دارند ولی باید اقرار کنیم که از دور مخصوصاً در آفتاب
بسیار خوش‌نما و جالب‌توجه هستند و هر گاه بیشتر از بیرون‌ها

فتشنگ که آنرا با باهای ظرفی‌خود نوازش میدهند جلوه‌گری
میکند.

در آنطرف حوض کاخ هشت شلمی هشت بهشت واقع
شده که مرکب از یکسالن بزرگ مرکزی و چهار رواق و
چهار دستگاه عمارت است و بوسیله پله‌ها و گالری‌هایی که در
روی رواقها ساخته شده با هم ارتباط دارند، در روی
دیواری که در نزدیکی رواق است دو تابلوی بزرگ دیده
میشود که در یکی از آنها صورت فتحعلیشاه با پسرانش ترسیم
شده و در تابلو دیگر او را در حالی که مشغول شکار حیوانات
وحشی است نشان میدهند شاه در روی اسب خیم شده و نیزه‌ای
در دستان حیوان درند و مهیبی فرو برده‌است که معلوم نیست
شیراست یا بلنگ، گویا نقاش بیشتر در این فکر بوده که
هیكل مسخوثر شاه را خوب نمایش دهد و از ترسیم شکل دقیق
حیوان صرف نظر کرده‌است، عمارت هشتبهشت هم مانند
چهلستون خالی از سکنه است و فرش و مبلی در آن دیده
نمیشود و از هشت نفر حوری یعنی زنان سوگلی فتحعلیشاه
هم که سابقاً زینت‌افزای هشتبهشت بوده‌اند ابداً نام و نشان
و اثری نمانده است که بتوان به توصیف آنها پرداخت، همین

۱۸ - کتاب (در دیار شاهنشاه ایران) تألیف انگلترت کبیر -
ترجمه فارسی صفحه ۱۰۴.

۱۹ - در سال ۱۸۳۹ میلادی دولت فرانسه مسمم شد یک هیئت
سیاسی به ریور محمدشاه قاجار بفرستد آکادمی هنرهای زیبای فرانسه
هم از این فرصت استفاده کرده و از وزارت امور خارجه فرانسه تقاضا
نمود که به دو هنرمند فرانسوی بنام پاسکال گست Pascal Coste
و اوژن فلاندین Eugène Flandin هم اجازه داده شود با این هیئت
عازم ایران شوند و از آثار تاریخی ایران از آغاز اسلام تا زمان
فتحعلیشاه مقالات و تصاویری تهیه کنند، دو هنرمند مزبور در سلطنت
محمدشاه قاجار از شهرهای عمده ایران و ایرانجمله اسفهان دیدن
کردند و نتیجه این مسافرت آنها دریاکت به فرانسه طبع دو کتاب
بود یکی سفرنامه فلاندین و دیگری کتابی بنام ...
Modernes de la Perse که آلبوم مسور جامی‌است از پاسکال
گست ناشر فرانسوی و جامی از آثار مشهور تاریخی اسفهان و چند اثر
تاریخی دیگر ایران که در سال ۱۸۴۷ در پاریس به چاپ رسیده است.

۲۰ - پاسکال گست بدوره سلطنت محمدشاه قاجار در اسفهان
بود و سلت آنکه بنای هشتبهشت را اشتباه به فتحعلیشاه نسبت
میدهند از آنجهت است که در یکی از دیوارهای داخل این قصر تصویر
بزرگ فتحعلیشاه در زمان وی را در دوره پادشاهی او نقاشی کرده
بودند و در تصویر یکی گست از داخل این کاخ بیست داده است
(تصویر شماره ۳۸ آلبوم مسور پاسکال گست چاپ فرانسه) این تابلو
را بخوبی ویدر کمال وضوح نمایش داده است.

۲۱ - این حوض را مردم اسفهان حوض سروراید نامیده‌اند و
منور هم نامشان این حوض نقل مجالس معمرین اسفهان است.

۲۲ - کتاب رستم‌التواریخ چاپ تهران صفحه ۷۳.

سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین های اسلامی

(از قرن سوم تا یازدهم هجری)

بر اساس: نمایشگاه هنر اسلامی پاریس (۲۲ ژوئن تا ۳۰ اوت ۱۹۷۱)

۳۱ تیرماه تا ۸ شهریور ۱۳۵۰

(۵)

برسی، ترجمه و نوشته: دکتر پرویز رجواند
استاد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

هنر کتاب (جلدسازی)

— در زمان پیروزی اعراب، جلدهای چرمی در مصر نوشته‌های قبلی را میوشاندند. قدیمی‌ترین جلدهای باقی‌مانده که به دوره بنی‌امیه میرسد دارای طول بسیار میباشند. در حالیکه اولین آثار نوشته و کتابهای اسلامی بوسیله جلدهای با عرض زیاد پوشش میدهند.

— اندازه و ابعاد زیاد جلدهای اولیه اسلامی با نوشته‌های کوفی بزرگ که بطور معمول در خطوط طولی نوشته میشدند قابل توجیه است.

— مدت زمانی طولانی جلد کتابها، تزئینی جز خطوط نوشته و نقاشی‌های کده شده بر روی جلد، چیز دیگری نداشتند.

— تا اینکه در حدود قرن هشتم هجری نقش یک طرح در وسط و یک چهارم آن در گوشه‌ها تزئین روی هر جلد را تکمیل میساخت.

— بتدریج تزئینات روی جلد تمامی سطح جلد را فرا گرفت. این تزئینات سرشار بود از ملامتکاری، سرانجام در قرن دهم تزئینات روی جلد قسمت داخل جلد را نیز فرا گرفت.

— دو عهد تیموریان طرحهای ظریف طلاکاری شده، در یک‌گانه قرار گرفت.

در عهد صفویه تکنیک چندبندی که برجسته‌ترین تزئینات متکی است، تجلی میکند. در این دوره جلدها به شیوه چینی پوشش میشوند. باینگونه که یک تزئین لاک‌کاری، و نقاشی شده با پوشش طلا یا بدون آن، در روی جلد انجام میشود. ولی در همین زمان همانقدر که کار نقاشی و تزئین روی جلد پیشرفت میکرد جنس جلد بدتر میشد.

بسیاری از تکنیک‌های ایرانی از حدود قرن نهم و دهم

چون سرب، دکتر^{۲۱} بین اطلاع داد که اینجا مدرسه است من از او تشکر کردم زیرا که بدون اطلاع هرگز خیال نمیکردم که در مدرسه‌ای هست. نیکت و میز و تخت سیاه و تریبون معلم و کتابخانه در اینجا از جمله چیزهای بنیادین محسوب شده است. ایرانیان بزرگ و کوچک، خوشنویس یا بدنویس، شاگرد یا معلم، همه کاغذ را به یک دست قراردادند و با روی زانو گذارند و می‌نویسند، هرگاه فرضی روی زمین افتاده باشد و چوب فلکی هم در کناری دیده شود میتوان فهمید که اینجا دیوانخانه یا مکتب است.^{۲۲}

وضع فعلی کاخ هشت‌بهشت

باغ وقصر هشت‌بهشت از طرف ناصرالدین‌شاه قاجار به بانو عظمی اختارالموله واگذار شده بود مشروط بر اینکه وضع و هیئت آنرا تغییر ندهد و حریم آنرا در خیابان چهارباغ درکمال تطقیف و تقاضی نگاهداری کند. پس از فوت بانو، جزیره باغ و قصر هشت‌بهشت در تصرف وزارت او باقی ماند ولی در این مدت تغییرات کلی در وضع باغ و قصر مزبور بوسیله متصرفین بنا داده شده و مانند عالی‌قاپو و چهلستون تزئینات نقاشی و طلاکاری و آینه‌کاری آن در زیر قشری از گچ یا تزیینات گچی مستور شده بود. از تاریخ پانزدهم شهریور ماه ۱۳۱۳ که باقی‌مانده باغ هشت‌بهشت و برجای مانده‌های قصر مزبور رسماً به وزارت فرهنگ و هنر واگذار شد تعمیرات اساسی آن بوسیله اداره باستان‌شناسی شروع گردید و از آن تاریخ تا امروز این تعمیرات ادامه دارد. در حال حاضر هیئتی از متخصصین ایرانی و ایتالیایی و استادکاران مجرب ایرانی مشغول خارج کردن تزیینات عصر صفوی از زیر قشرهای گچ قاجاری هستند و انتظار میرود تا چند سال دیگر طبق اصول فنی قصر هشت‌بهشت کاملاً احیاء شود.



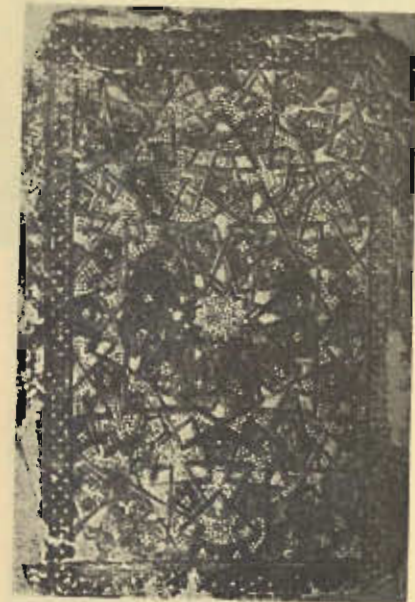
تصویر دیگری از شاه سلیمان صفوی
(از کتاب تاریخ کشیان کرلیت در ایران)

۲۳ - طبقاً تفسیر شاه قاجار طی مسافرت‌های متعدد خود به استانبول در دوران سلطنت خویش از قصرهای سلطنتی صفویه بر استانبول برای اقامت خود و حرم خویش و از آنجمله از قصر هشت‌بهشت استفاده میکردند و شاید این قصر بیشتر مورد توجه او قرار گرفته از آنجست که مستور مانده است بر روی دیوارهای مرمری این کاخ موزایی از روی شترسی که مادام دیولانوا تزیین داده است نقش‌کنند. مرگ تفسیر شاه هر در سال ۱۷۵۰ هجری قمری در یکی دیگر از این کاخهای دوران صفویه بنام هفت‌بهشت که در ساحل زاینده‌رود قرار داشته اطلاق افتاده است.

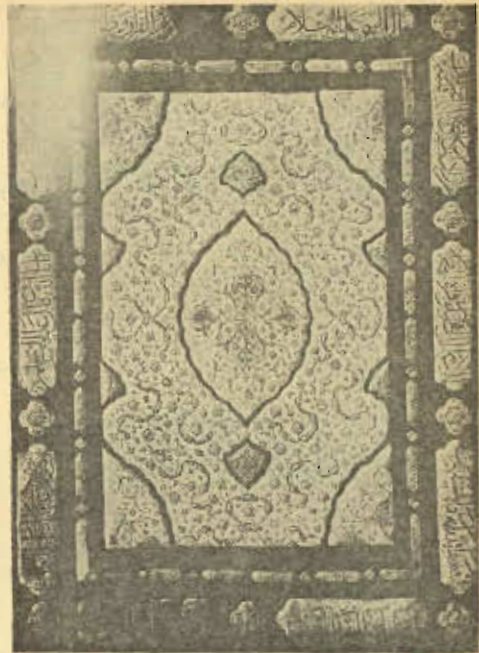
۲۴ - مقصود دکتر سربین تهرانی است که از طرف حکمران وقت واحیای مادام دیولانوا بوده است.

۲۵ - سفرنامه دیولانوا ترجمه فارسی، چاپ تهران صفحه ۲۴۸.

قدر معلوم است که هشت‌مکه زیبا شصت سال قبل در این گندوی سلطنتی سمرقند پدید آمد، آیا آنها زیبا و عطرین بودمان؟ کدام کون بودمان یا بلوطی رنگ؟ پشاش بودمان یا عبوس؟ البته معلوم نیست و نمیتوان به کشف این اسرار رموز موفق گردید فقط میتوان فرض کرد که پدر فرزندان، که شماره آنها از رقم شصت تجاوز میکند، (منصوبه تفسیر شاه است) با چار ناریمان خیل زبان خود نمونه‌های مختلفی از زیبایی و جاهت داشته است.^{۲۶}



پشت جلد با نقش چند ضلعی - چرم فلرئان - ساخته شده در مصر مربوط به قرنهای هشتم و نهم هجری. از مجموعه موزه هنرهای تزئینی پاریس



پنج‌جلد قرآن - چرم نقش‌دار طلاکاری - ساخته شده در ایران مربوط به قرن دهم هجری - از مجموعه بخش املائی موزه لوور



پنج‌جلد قرآن - چرم نقش‌دار طلاکاری - ساخته شده در ایران مربوط به قرن دهم هجری - از مجموعه بخش املائی موزه لوور

توسط هنرمندان و منتقدان ایران که به ترکیه مهاجرت کرده بودند. در ترکیه عثمانی و بند درازوپا بنگلک و با واسطه «ویژه» گسترش یافت.

مینیاتور

در برخی از حدیث‌ها و نه در قرآن با تصویرنگاری بدلایل آنکه با حاصل کار خداوند رقابت میشود، مخالفت شده است. قبل از ظهور اسلام، ایرانیها از کشیدن و تصویر نبودن مجسمه‌های شهرمانی و مجسمه‌های مربوط به شاهان و دربار آنها لذت میبردند.

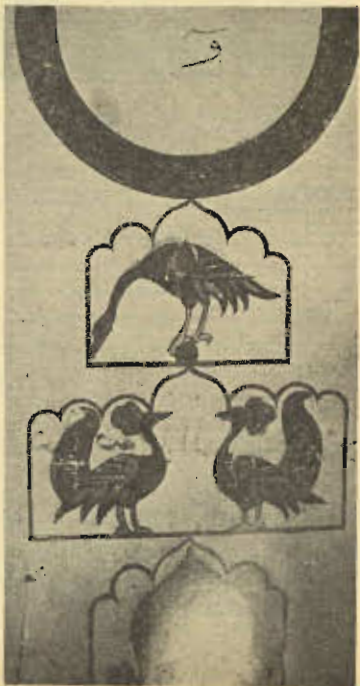
- خلفای اموی و بعد عباسیان نیز، قهرهای خود را با همان روحیه ایرانی با دیوار نگاره‌ها ترسیم میکردند. در

شده‌اند - کتابهای فیزیک یا نجوم - آثار ادبی نیز همزمان آنها مرسوم شدند.

افسانه‌های اخلاقی هندی، مانند «بیدپای» که معروفیت آن از هند گرفته تا تمامی خاور نزدیک و حتی اروپا مشهور است. همچنین یک اثر کاملاً عربی نیز دارای تصاویری از مینیاتور است. این اثر عبارتست از کتاب حریری مربوط به آغاز قرن ششم هجری که با قریحه خاصی به بیان حوادث زندگی پرتلاطم یک دوره‌گرد میردانه. خواندن این کتاب موجب خوشحالی ولادت میشود.

- هنر مینیاتور در دوره سلجوقیان شکوفا میشود. نمونه آن یک داستان حماسی فارسی مربوط به قرن پنجم است. این کتاب در حدود سال ۱۳۰۰ میلادی رونویس و نقاشی میشود.

میناتور، نقش رفاصک ساعت وطایف - طراحی روی کاغذ - کشیده شده در سوریه یا مصر مربوط به سال ۷۰۰ هجری. از مجموعه بخش املائی موزه لوور - در اصل این برگه به کتابخانه ابوصوفیه قسطنطنیه تعلق داشته است



- در دربار عباسیان در حدود اواخر قرن ششم هنر مینیاتور تحول قابل توجهی مییابد.

- با مکتب بغداد است که اولین مجسمه‌های خاص زندگی روزانه مردم و زندگی اجتماعی آنها طرح‌ریزی میشود. نوشته‌ها چیزی جز پناه برای تجسم موضوعی که افکانش از آن خوش آمدند و خواسته است تا با آزادی تمام آنرا همراه با قلمزنی معرفی کند نبود. این تصاویر همراه بود با زینت جزئیات طبیعی.

- هجوم مغول پیشرفت این هنر را از بین برد و بعد با نفوذ هنر چین یار دیگر این هنر تجدیدگردید. در این عهد بیشتر کتابهای تاریخی هستند که دارای مجسمه‌های مینیاتور میباشند. از قرن چهاردهم تا هفدهم در طول این مدت طولانی مواد مختلفی در اختیار هنرمندان گذارده شد؛

میناتور، صحنه بردن فرهاد به نزد شیرین - کشیده شده در ایران، مربوط به اوایل قرن دهم هجری. از مجموعه بخش املائی موزه لوور - تصویر بر روی مربوط به کتاب خمسه امیر خسرو دهلوی است





میناتور، صحنه حکمرانی که در حلقه فرشتگان قرار دارد. کشیده شده در ایران، مربوط به نهمه قرن نهم هجری. از مجموعه بخش اسلامی دوره اوور - این تصویر شاهی را بر فراز یک تخت هشتمگوش در وسط تاشی بر گل نشان میدهد که در حضور فرشتگان فرامینی را به یک وزیر سیاهپوست صادر میکند. صحنه مربوط است به شخصیت افسانه‌ای ویرشکو و حضرت سلیمان.

که از آنجمله است اشعار تاریخی ملی شاهنامه فردوسی. صحنه‌های مربوط به دربار که در آنها شاه با عظمت خاص بر روی تخت قرار دارد. از این پس چنان عرشه گردیده که پادآور تصویر نگاری «ایکونوگرافی» شاه‌دوره سلجوقیان بود.

در قرن هشتم، مرکز بزرگ هنر میناتور ایرانی در تبریز مستقر گشت. مشخصات مکتب تبریز عبارتست از فوق مربوط به طرح افسانه‌ها بگونه طبیعت گرائی ظریف و جان‌دار، منظره پردازی در این مکتب آمیختگی بیش از پیش یافت‌آورد. در عهد سلجوقیان هنر تاشی در عین حال که از طریق ایران تحت نفوذ هنر خاور دور قرار داشت، (به‌خصوص در مورد منظره) سنت‌های مربوط به مکتب بغداد را نیز دنبال



میناتور، صحنای از دوره مرحله از زندگی یک شاه آمد - کشیده شده در ایران، مربوط به اواسط قرن نهم هجری. از مجموعه بخش اسلامی دوره اوور. در قسمت بالای تصویر، شاهزاده در حال دریافت مرضحال از یکی از افراد نشان داده شده است. در قسمت پایین تصویر او در حال تفریح و شکار شیر طرح شده است. شکل عیانه افراد معرفی دوران شاه طهماسب صفوی است.

میکرد و یک دوره کوتاه شکوفائی را بخود دید. در این مدت ترکیب صحنه‌ها وجود نوعی علاقه به جنبه‌های تزئینی را نشان میدهد.

و بالاخره در شیراز بود که هنر میناتورسازی ایرانی اصالت خود را عرشه داشت. در آخر قرن هشتم مکتب شیراز به یک تکنیک موفق در امر طراحی و رنگرزی دست یافت. در این تاریخ در مکتب شیراز اولین شکل مناظر و مرایا «پرسپکتیو» ظهور میکنند. برای ابتکار روی متن منظره در سلوچ مختلف که بر روی هم قرار دارند و نه در روی یک خط، تصویر افراد مختلف اجراء شده است. در این هنگام هنر میناتور در دربار شاهزادگان تیموری شکوفا گردید. در قرن ۱۵ تعداد زیادی تصویر مربوط به شاهنامه



میناتور، صحنای از زندگی روستایی - کشیده شده در ایران، مربوط به سال ۸۸۶ هجری. از مجموعه بخش اسلامی دوره اوور - در پایین صحنه اسم تقاش نام (محمّدی) و سال طراحی اثر مشخص شده است. این طرح ظریف را با توجه به خصوصیات کار آن باید، به بزرگترین هنرمند تقاش بایان عهد شاه طهماسب نسبت داد. محمّدی که پدرش باید سلطان محمدی بوده باشد، در عهد شاه اسماعیل معروفیت برای در هنر نقاشی کسب میکند. او در بین سالهای ۲۷ - ۱۵۲۶ میلادی در هرات متولد میشود. او استاد خط، طراح، نقاش و عضو فرهنگستان تبریز بوده و در کار کشیدن تاج چهره، تقاشی و طراحی مهارت بسزائی داشته و از بزرگان این فن بوده است.

تهیه گردیده و این تصاویر با آنچه که از روی اشعار سعدی - نظامی و جامی کشیده میشد چشم و هم‌چشمی میکرد. شیوه خاص تیموری در دو مرحله تحول یافت: اولین مرحله آن‌کمی بعد از مرگ تیمور آغاز گردید و مرکز آن هرات بود.

در سبک هرات منظره حائمی اساسی را اشغال کرده‌است. سبک مزبور از ظرافت، جینش مشاهده و توازن لازم برخوردار است و ظرافتی چشم‌گیر را عرشه میدارد. - بعد از حوانات و افتخارهای اواسط قرن نهم،



میناتور، صحنای از یک پذیرائی شاهانه - کشیده شده در ایران، مربوط به قرن نهم هجری. از مجموعه بخش اسلامی دوره اوور - این تصویر مربوط است به تزئین یک شاهنامه خطی. در وسط صحنه شاهزادگای را مشاهده میکنیم که به شیوه شرقی بروی تخت منقش نشسته است و اطراف او را فرزندان و ملتزمین گرفته‌اند. دست جمعی به نوای موسیقی گوش میدهند. در پشت صحنه پذیرائی، منظره‌ای از طبیعت طرح شده است. رنگهای بکاررفته در این اثر روشن و پدید هستند ولی با اصلاح درختش آن از اولین آثار عهد تیموری کمتر است.

میناتور شگفتگی خاصی را در هرات بدست آورد. این دوره تحت تأثیر و نفوذ شدید یک استاد بزرگ که اندر آکهای قدیمی را در هرات ریخت قرار داشت. این استاد به‌زاد بود که در سال ۱۴۴۰ متولد گردید. رنگامیزی ظریف (نواخته) و خطوط و طرح‌های بی‌نهایت نرم و با حالت او، طبیعت گرائی چهره‌های او را ارزش می‌بخشد. در سبک او همچنین باید از ترکیبات سرآب زنده‌اش یاد کرد.

این هنرمند سبک عهد تیموری را بدانش دوره صفوی انتقال داد.



طراحی ، یک چهره یک شاهزاده - کتیبه شده در ایران ، مربوط به قرن نهم هجری . از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور - در این اثر تصویر نشسته شاهزاده به گونه سه ربعی نموده شده است . حالت نشستن شاهزاده ، طرح لباس ، نحوه آرایش سر و لوازم خاصی که در صورت سازی آن بکار رفته است ، این اثر را به اثر قدیم دیگری که در (Fogg Art Museum) مرمیتیکا قرار دارد شبیه میابد . نحوه طراحی خطوط در این تصویر اثر «اقارصه» بزرگترین طرح آثار دوران سلطنت شاهنشاهی ساسانی است.



ترتیبان یک صفحه نوشته - کتیبه شده در ایران ، مربوط به اوایل قرن یازدهم هجری . از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور . نوشته های صفحه به خط نستعلیق انجام شده و حاشیه صفحه را ترتیبانی مرکب از نقش حیوانات قرار گرفته است . خط نستعلیق این صفحه صرفی یکی از جالبترین نمونه های این شیوه خط است که توسط «میرعلی تبریزی» بنیاد گذارده شده است.



طراحی ، صحن حمله شیرگاو - کتیبه شده در ایران ، مربوط به اوایل قرن یازدهم هجری . از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور . صحنه حمله شیرگاو از موضوعات بسیار گنج مکرر زمین و بیق است . از حدود قرن هفتم هجری براساس همانندسازی کلیله و دمنه این صحنه با کرات در کتابهای مختلف کتیبه شده است.

بمذا تصرف هرات بوسیله ازبکها . در سال ۱۵۱۰ .
 تاتاران تیموری گروهی به تبریز نخستین پایتخت صفویان و گروهی دیگر به بخارا پایتخت ازبکها برده شدند . چنانکه بخارا در قرن دهم وارت اصلی سبک هرات گشت و عظمت آنرا حفظ نمود .
 - دوران پرخشان حکومت حکمرانان صفوی دوران با عظمتی را بر روی هنر مینیاتور گذراند . بمذاذ انتقال پایتخت به قزوین ، علاقه بمنعریفی موضوعات طبیعی و حیاتی و مسکنهای مربوط به زندگی درباری روح گرفت و در سومین پایتخت که اصفهان باشد از سر گرفته شد .
 - در زمان شاه عباس بزرگ امپنهان مرکز سیاست و پایتخت هنری ایران گردید . در این دوره نقاشی ایرانی جای مسکنپردازی های بزرگ مربوط به شاهنامه را به موضوعات

خودمانی تر داد . در این دوره نقاشی به معرفی مسکنهای خصوصی تر و تک چهره برداشت که از جمله تصاویر جوانانی با لباسهای درخشان و برق در باغهای انبوه را میتوان یاد کرد .
 در برداشت ظریف مسکنهای درباری ، گوشکی را در یک ترتیب و نظم زینتی با ابرهائی به شیوه چینی بر فراز آن بعنوان چهارچوب نیز بکار بردند و زینت جزئیات ، به گونه ای هنرمندانه یکمک مجزوه در رنگها در کنار یکدیگر قرار داده شده است .
 بزرگترین هنرمند این دوران رضای عباسی است که از حدود ۱۶۱۵ سبک خاص خود را عرضه میدارد .
 طرحها و تک چهره های او دارای کیفیت غیر قابل مقایسه است .
 رضای عباسی با تکمیل هنر مینیاتور مکتب قزوین ، در

طراحی آب طلا و آب رنگ کاری - تصویر یک دختر جوان - کتیبه شده در ایران ، مربوط به اواسط قرن یازدهم هجری . از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور . این تصویر بهر حال یک تصویر دیگر دارای اسما ، «محمد علی» است . محمد علی بهر اهل بغداد نامی و محمد بیوسف . ترجمه هنرمندانی هستند که در مکتب هنرمند بزرگ رضای عباسی تربیت یافته اند.





سینه مقابل بالا: همای درنگاره - کشیده شده در ایران، مربوط به اواخر قرن یازدهم هجری. از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور. باید گفت که نفوذ هنر فلفلی اروپا در سینه‌نویز ایرانی از آغاز سلطنت ساسانیان بزرگ قابل درک است ولی نفوذ هنر فلفلی اروپا در سینه‌نویز ایرانی را باید مربوط به زمان بارگشت «محمد زمان» از ستر ایتالیا دانست. در این تصویر نفوذ هنر غربی با طرح نمای دوقصر در دوگوشه بالا و حالت خاص افراد قابل تشخیص است. در این تصویر دو صحنه شکار و استراحت در کنار هم نموده شده است.

پایین، راست: طراحی و رنگ آمیزی - تصویری از آزاده سوار بر ستر و در حال تواضع جنگ - کشیده شده در ایران، مربوط به نیمه قرن یازدهم هجری. از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور. نام آنچه که در این صحنه آمده است، زیبایی و جاذبه خاص این زن و ظرافت و فلسفی که در آهنگ موسیقی او وجود داشته است. توجه شدید پیرامون پادشاه ساسانی را



شکار و ستر



مخود جلف ساخته بود. در این تصویر که سرشار از ظرافت و نرمش است نفوذ رضا عباسی بخوبی مشهود است

چپ: تصور مرد جوانی بزرگ بنشیند - کشیده شده در هند، مربوط به قرن دهم هجری. از مجموعه مینیاتورهای هنری موزه گیومه در پاریس. لباسی که بر تن این جوان است معرف لباسهای خاص دوران سلطنت اکبر شاه است. در این تصویر چهره جوان بصورت سه ربعی، بدن او تمام رخ و باها نیم رخ طرح شده است. دستار او بزرگ سبز و حقه آن سیاه رنگ است که شاید این هر دو اشاره ایی او به جامعه اشرافیت هند باشد. طرز کار در این تصویر معرف نحوه دید ایرانی است، زیرا که چهره مرداری سبک کلاسیک مغولی با گونه دیگر است و در آن، چهره و باها بگونه نیم رخ و قسمت بالای بدن سه ربعی نشان داده شده است

طراحی سیاه قلم با رنگ آمیزی سرخ رنگ و تصور اسب و چتر آن - کشیده شده در هند، مربوط به اواخر قرن دهم هجری. از مجموعه مینیاتورهای موزه گیومه پاریس. سر اسب به بین او کوچک و ظریف طرح شده است. تصور هنر در این اثر او را در دین فلفلی نشان می دهد



تمامی آن قرن با استبدادی خاص و دقت لازم، به طرح خطوط چهره، لباس و آرایش شخصتهای ظریف و خوش قیافه دربار صفوی پرداخت. آرسوی دیگر ذوق و علاقه خاص شاهان عثمانی را به نقاشی در سبزه‌مین ترکیه همسایه ایران و همبرمان با دوره صفویه نمیتوان ندیده گرفت. پادشاهان عثمانی میکوشیدند تا طراحان و استادان نقاش ایرانی را به قسطنطنیه جلب سازند. همچنین آنها بدون آنکه از امر تشویق هنرمندان محلی غفلت ورزیدند، بدون نقاشان اروپائی نیز اقدام کردند. بیشتر چینی مریدانند که نقاشی عهد عثمانی چیزی جز یک تالیف ضعیف از نقاشی و هنر ایرانی دوره صفویه نیست با انتقال مینیاتور عهد عثمانی

با توجه به جنبه خاص داستانی و افسانه‌پردازی قدیم آن از نقاشی دوره صفوی متمایز میباشد. در هند اسلامی نیز با درخشش خاصی در زمینه هنر مینیاتور که سخت مورد توجه شاهان سلسله مغول بزرگنمود، فعالیت میشد. اولین آثار مینیاتور هندی به گونه‌ای چشمگیر معرف نفوذ هنر مینیاتور ایرانی است. یکی از منابع غنیده این نفوذ مربوط است به کشش و جذبهایکه امیراطور هند همایون، در موقع تبعید خود در ایران نسبت به مینیاتور دوره صفویه احساس میکرد. امیراطور همایون در بازگشت تعداد فراوانی از نقاشان معروف مانند میر سیدعلی تهریزی و عبدالمنند را با خود بآنجای

آرنکه، تصویر خواجه ابوالحسن - کشیده شده در هند، مربوط به قرن نازدهم هجری. از مجموعه مینیاتورهای هنری مورد گویه پاریس. در زیر آن چنین نوشته شده: شیخ خواجه ابوالحسن درست اهلان خیل حاتم. این تصویر خوبی معرف نحوه چهره‌پردازی‌های خاص عهد هند چنان است.

تصویر امیرانور جهانگیر در حالیکه تصویر پدرش امیرانور اکبر را دست دارد - کشیده شده در هند، مربوط به اوایل قرن نازدهم هجری. از مجموعه مینیاتورهای دوره گویه پاریس



پیشترت جهانگیر، شاه شاه جهان حضرت اکبر پادشاه امی میند



هروردم

صحنه تسلیم شدن قندهار در برابر بعدخان سردار شاه جهان - کشیده شده در هند، مربوط به قرن نازدهم هجری. از مجموعه مینیاتورهای هنری مورد گویه پاریس. E. Blochet این تصویر را صحنه تسلیم شدن قندهار در برابر سردار شاه جهان سردار جهان میدانند. ارتکان حالب این تصویر وجود بی‌شکوه پرسبکیو ارتقانی و هوایی است. در وسط صحنه، نیروی فاتح را می‌توانیم که حواره سوی نمایندگان نیروی مغلوب پیش می‌رود و نمایندگان سواد مغلوب با پای پیاده در حال از رفتنند. تصویر را تقدیم می‌دارد. تصویر هوایی تهرکه در نقاشی از طرح شده. برای شکالی چگونگی شکل شهر، حصار و محله‌های مسکونی آن دارای ارزش بسیار است

برد و حتی یکی از هنرمندان معروف پیشترت در نقاشی داد. اکبر نیز مانند پدرش با پایه گذاری کارگاهی که هر هفته آفرایانید میکرد به پیشتره این هنر کشک کرد. با اینهمه سنتهای بومی نقاشی بخصوص آنچه که در هند جنوبی وجود داشت ادامه حیات یافت. مینیاتور هند از زمان جامی و پیشترت بزرگ هند یعنی جهانگیر مرحله آزاد گشتن از قید و نفوذ خارجی را بدون آنکه گرایش به هنر و شیوه ایرانی بطور کامل از میان ببرد، آغاز کرد. ولی با پیروی از سلیقه شاهزاده سبب گردید، تا عرشه داشت سحنه‌های مربوط به جنبه‌های داستانی کثیر گردد و در عوض به طرح سحنه‌های مربوط به زندگی روزانه پرداخته شود. در نتیجه مویحیات بررسی مربوط به ملیت پیرامون و گیاهان و حیوانات فراهم آمد. هنر نگارگری‌سازی در این عهد جنبه عمومیت پیدا کرد و در زمان شاه جهان



(۱۶۵۸ - ۱۶۶۸) خامی دیگر هنر در هند، بر روی آن تکیه گردید و این شیوه موفقیت بیشتری یافت. در کنار ایجاد ناک چهره‌های ارزنده و جالب، به شیوه خاص شخصیتها، مینیاتوری‌سازان علاقه خاصی به طرح صحنه‌های مجلل مربوط به دربار دهلی نشان دادند. در قرن هجدهم حمایت شاهانه از نقاشان باعثت از بین می‌رود. نتیجه آنکه نخست نوعی زوال در آثار هنری پدیدار میگردد که بعدها تحت تأثیر و فشار سایر عوامل این زوال بیشتر ظاهر و آشکار میشود. با وجود این آثار مینیاتور قرن هجدهم با یک پدیده نو مشخص می‌باشند. پدیده مزبور عبارتست از عرشه داشتن تعداد فراوانی از صحنه‌های زنده زندگی دوستانه که هنرمند در آنهاست کم به گونه غیر منتظره‌ای (در کشور های اسلامی)، بر روی زن و شیوه آرایش او، تکیه نموده و بنابین ترتیب به زنده ساختن مجدد سنت‌کهن هندی در زمینه هنر هند داشت صحنه‌های مربوط به لذایع شهوانی پرداخته است.

تاریخچه بارفتن

ترجمه و نگارش: دکتر محمود اعتماد

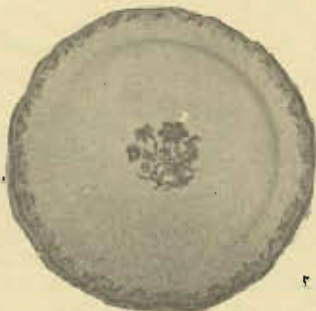
در زبان ایتالیایی به بارفتن Faenza و به فرانسه Faience و به انگلیسی Faience (که فایونگس تلفظ می‌شود) می‌گویند. لاروس می‌نویسد که حرفی از سده هشتم میلادی از راز بارفتن آگام بوده است. ویسی ساختن بارفتن توسط اعراب به محلیه و شهر Balazna در اسپانیا و سپس به ایتالیا و فرانسه راجع یافت.

معروفترین بارفتن‌های اروپا بارفتن قدیمی Moustiers در برن است که از تاریخ پیدایش آن آگاهی درستی نداریم. بنظر می‌رسد که نیمه آخر سده هفدهم میلادی از خاندان Clérissy نگار ساختن بارفتن پرداختند و گویا در آن هنگام و نه بعدها به عنوان سازندگان بارفتن شهرت یافته باشند. ما نمی‌دانیم که آیا این خاندان بازمانده خانواده‌ای از سده‌های اولیه بوده است که به راز مینای قلع‌آلود پی برده‌اند یا آنکه از یک راه ایتالیایی عضو فرقه Servites (که در اصل نام فرقه مزبور خدمتگزاران مریم قدسی Serviteurs de Marie بوده است) راز بارفتن سازی را آموخته‌اند. کارخانه بارفتن-

سازی کلبیسی از دیرباز با موفقیت قرین بود. و بهر عضو این خاندان ثروت سرشاری بدست آورد. به این کارخانه بارفتن سازی پس از بیستون یک خاندان نقاش یعنی Viry که اهل Riez و در Moustiers اقامت مولانسی داشتند خوشبختی و سعادت بیشتری روی آورد. این خاندان نقاش نگار خود زده خانواده کلبیسی همچنان ادامه دادند. در سال ۱۷۶۰ میلادی کلبیسی یعنی از برآینه کارخانه بارفتن سازی را به نقاشان بر بوز اختصاص داد. این بارفتن سازان بعدها رقبی بنام ژوزف اولری Olerys که اهل کلبیسی بود پیدا کردند. اولری کار نقاشی بارفتن را ابتدا در کارگاههای کلبیسی شروع کرده و سپس به ماریسی رفت و در سال ۱۷۷۳ بعنوان بارفتن ساز و نگارگان بارفتن شهرت یافت. و از آنجا بخواهش فولک دآرانزا راهی اسپانیا گردید و در شهر الگورا در ایالت والنس در اسپانیا یک کارخانه بارفتن سازی تأسیس کرد.



۱ - آرایش گلیا روی بشقاب بارفتن موسیه (قرن هجدهم میلادی)



۲ - آرایش گل سبب زمینی



۴



۳



۳ - آرایش گل سبب زمینی

۴ - بارفتن با آرایش آتش بزرگ شان مبدع (کار قره)



۶

۵ - آرایش آتش کوچک بشقاب چند رنگ که منظره دریایی را بر آرایش Berain

در مرحله دکور آتش کوچک Les décors de petit feu پس از یختن خاک و بزه بارفتن روی ظرف نقش دلخواه را می‌زنند. در صورتیکه در مرحله دکورهای رنگارنگ آتش بزرگ Les décors polychromes de grand feu نقش را روی مینای خام زده و بارفتن را در ظرف چهار گوش گلی کوره قرار می‌دهند. در این حال بارفتن بی آنکه مستقیماً با آتش تماس داشته باشد برای بار دوم با آتش یخته می‌شود.

دکور یا تزئین بارفتن

در اینجا شرح دوازده پارچه طرف بارفتن به اختصار داده می‌شود. سه نوع آرایش (دکور) داریم:

۱ - آرایش‌های مربوط به آتش بزرگ در نقش آبی یکدست En camafeu bleu این مدل را کارخانه کلبیسی در فاصله سالهای ۱۶۸۰ تا ۱۷۳۰ ساخته است.

در اسپانیا بوده که اسرار رنگهای آتش بزرگ Le Grand Feu را آموخت. پس از هفت سال اقامت در اسپانیا (تا سال ۱۷۳۲) به فرانسه بازگشت. در سال ۱۷۳۸ او را در موشیه می‌بایم که یکمک با آرایش کارخانه بارفتن سازی را افتتاح میکند و امور هنری بارفتن سازی را زیر نظر میگیرد. پس از مرگ اولری دو نقاش زیر دست بارفتن سازی در سال ۱۷۴۹ در موشیه کارخانه بارفتن سازی را با موفقیت تأسیس میکنند. در این هنگام دکور موسوم به آتش بزرگ دیگر از مد افتاده و از اینرو در سال ۱۷۷۹ گاسپار فرو طرح تازه‌ای که بنام وی معروف شده است می‌زنند. در سال ۱۸۱۸ نویت به برادران Ferrat که امکان نوینی در ساختن بارفتن بوجود می‌آورد و آن بخش گل مخصوص بارفتن در میان پوشش راست گوش مخصوص است که بنام آتش کوره بارفتن Feu de Mouffe نامیده شده است. در اینجا شرح کوتاهی درباره این اصطلاحات بارفتن سازی ضروری است.

تصویر شماره ۲ گل سپهرینی نسام داره ولی این نامگذاری درست نیست و تا پایان قرن هیجدهم از چگونگی نقش بارفتن آگاهی کاملی در دست نبوده است. اگر سخن استاد Heid را بپذیریم این گل نوعی یاسمن است.

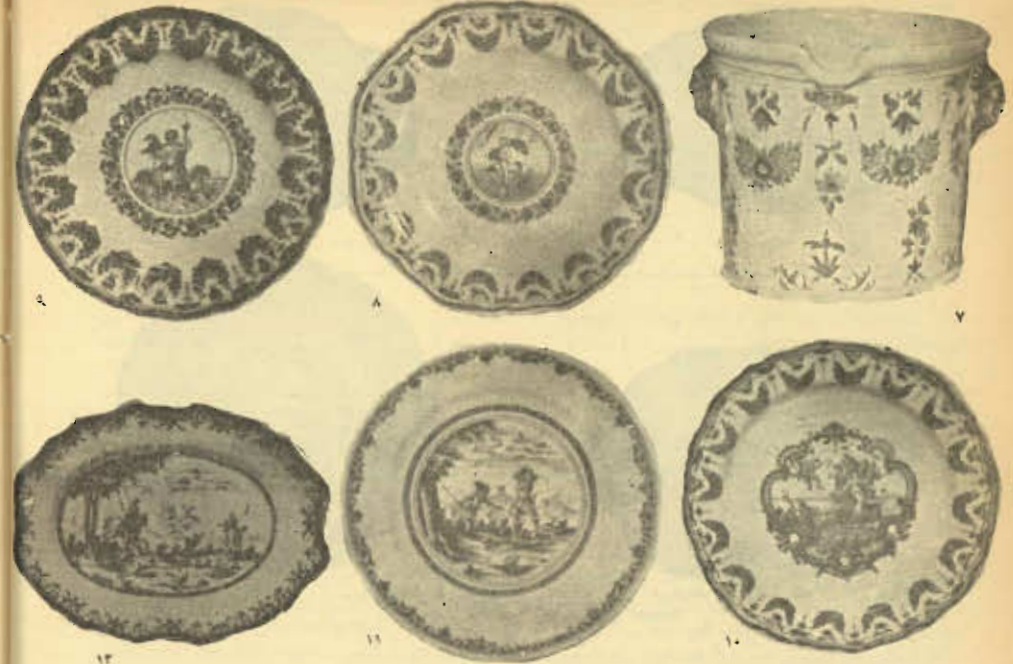
آرایش آتش کوچک *Jasminum fructicans* برادران فترا روی یک سستی رنگ چندین رنگ را بهم آمیخته و مورد استفاده قرار دادند و این رنگها عبارت بودند از سرخ آلبالویی و سبز زهرردی. طرحهای نقاشی بارفتن را کارخانههای شرق فرانسه یا ماریسی فراهم می ساخته است. طرح چینی، طرح مربوط به گلها و مناظر گوناگون و پرندگان از آن جمله است.

(پایان)

این تصویر مربوط به پوردهان رنگارنگ موسوم به چیا فصل ساخت کارخانه بارفتن اولری است. قطر آن ۱۴ سانتیمتر است. این پوردهان در سال ۱۹۱۷ مبلغ ۱۱ هزار و چهارصد فرانک فرانسه در برابر فروش رسیده است.



آرایشهای رنگارنگ آتش بزرگ در بارفتن ابداع آرایش یا دکور حلقه گل و گیاه *Guirlandes Médallions* (که اصل این واژه ایتالیایی است) و نشان بزرگ را در نقشهای ظروف بارفتن به اولری نسبت میدهند. موضوع نشانهای بزرگ اغلب رویدادهای اساطیری است که زیست پیرامون آنها حلقه گل و گیاه و یا گلهای آویخته تشکیل میدهد. (نگاه کنید به تصویرهای ۸ و ۹ و ۱۰).
 آرایش عجیب و غریب *Décor à grotesques* (تصویر شماره ۴) پرسوناژهای خنده دار و مضحک را نشان داده است.
 آرایشهای موسوم به «پرچه» و «شپوره» که آرایش سنتی است توسط فوک فردای جنگ *Fontenoy* (۱۷۴۵) روی بارفتن نقش شده است.



۷ - آرایش حلقه گل و گیاه. این ظرف زیوردهان چند رنگ است از باغچههای نوع بارفتن و گیاه کار اولری. در نشان بزرگ وسط بنقاب خدای خدایان یونانی (ژوپیتر) دیده میشود. نشان بزرگ حلقه گل و گیاه. نشان بزرگ در وسط بنقاب در نشان یونانی در بناها را سوار بر ایزد نشان میدهد. ۹ - نشان بزرگ با حلقه گل و گیاه. بنقاب بارفتن چند رنگ با حاشیه گلدوزی ساخت اولری. ۱۱ - صحنه شکار خرگوشها. کارخانه کرسی. بزرگ آبی یکست. ۱۲ - بنقاب کوچک (قطر ۳۶ سانتیمتر) با آرایش آبی رنگ یکست. این بنقاب ممتاز و کاملاً استثنایی است.

۲ - آرایش رنگارنگ با آتش بزرگ. در این آرایش رنگهای تازه بارفتن موسسه از ابتکارات ژوزف اولری است و زیوردهای کارخانههای بارفتن سازی اروپا این شیوه رنگ آمیزی بارفتن را مورد استفاده قرار میدهند.
 ۳ - آرایش آتش کوچک که نخستین بار در موسسه سال ۱۷۵۹ در آرایش آبی یکست خودنمایی کرد. (صحنه شکار تصویرهای شماره ۱۱ و ۱۲) منظره و صحنههای مذهبی تصاویر روی بارفتن مربوط به قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی و بالاخره آرایش *à la Berain* (تصویر شماره ۶) از آن جمله است.

مشهورترین صحنههای تاریخی که روی بارفتن نقش شده الهام از نقوش کلیات *Tempesta* (۱۵۵۵ - ۱۶۳۰ میلادی) است که صحنه شکار را نشان میدهد. (تصویر بنقاب شماره ۱۶) در حالی که آرایش *à la Berain* که در موسسه بوجود آمده است احتمالاً مربوط به پایان قرن ۱۷ میلادی است که زیورده در سال ۱۷۱۰ در بارفتن سازی اروپا مورد استفاده قرار گرفت. و ژان اول و دوم ملقب به *Berain* در کابینه شاهی طراحان آن بودند.

نفوذ معماری ایران در اروپا

دکتر غلامعلی همایون
دانشیار دانشکده هنرهای زیبا

مسئله ساختمانهای گنبددار با محور تقارن مرکزی در رنسانس ایتالیا و ارتباط آن با ایران^(۱)

در مقابل ناپولونی که عصری مطلق در کلیساهای دوره رنسانس ایتالیا است، مسئله ساختمانهای گنبددار با محور تقارن مرکزی یکی از معتبرترین پدیده‌های دوره رنسانس است که آنرا نمیتوان تنها از طریق پذیرفتن سنت‌های معماری باستانی اروپا تجزیه و تحلیل نمود. این موضوع نباید بدون يك نفوذ غیر مستقیم ساختمانهای گنبددار با محور تقارن مرکزی ایران که خیلی قبل از رنسانس ایتالیا یعنی در اوایل قرن ۱۴ میلادی (مانند گنبد سلطانیه) باوج تکامل خود رسیده بود، امکان داشته باشد. گنبد بمنزله يك کشف اجباری مناطق خشک به مبداء اصلی خود یعنی به جدش خانه های انسان قدیمی شرق برگشته و فرم جدید آن بعدها در معماری زمان ساسانیان تکامل می‌یابد.

گنبدهای ساسانیان بر روی نقشه‌های مربع قرار گرفته و معماران دوره ساسانی برای آنکه از مربع به دایره برسند (یعنی برای اینکه بتوانند بر روی چهار دیوار گنبد را برپا دارند) گوشوار را کشف نمودند.

ساختمان گنبد بر روی گوشوار (مانند کاخ ساسانی در سرزمستان - قرن چهارم میلادی) سرعت در ایران انتشار یافته و از همین قرن «مورد تقلید بین‌النهرین، آسیای صغیر و مصر واقع گردیده و از مراکز سوریه به روم و بعدها به بیژان منتقل گشته است»^(۲).

عصر گوشوار سپس در اوایل قرون وسطی بمنزله يك از مغان ایرانی راهی کشورهای اروپای آن زمان گردیده و

مورد استفاده معماران غرب نیز واقع شده است^(۳). اما در اینجا سخن بیشتر مربوط به ساختمانهای گنبددار با محور تقارن مرکزی است.

ما بخوبی میدانیم، که گنبدهای قدیمی رومی چون پانتئون (تصویر ۱) که بر روی کمریند بلندی برپا گردیده فقط بمنزله يك قطعه کروی کوچک میتواند در مقابل گنبدهای عظیم پارابولی (شلجمی کشیده) ساسانی چون سرزمستان (تصویر ۲) قد علم نماید. جان کلام و نقطه اتکا، نویسنده نیز در همین مطلب نهفته است.

در اوایل قرن پانزدهم در ساختمان گنبدهای متعدد فیلیپو برولسکی یکی از اهم معماران دوره رنسانس ایتالیا عناصری پدید می‌آید که بخصوص با بناهای گنبددار مملوکیان مصر که خود اصالت ساسانی دارد، قابل مقایسه است^(۴). در این باره می‌توانید:

«گنبدهایی که استخوان‌بندی خریزهای شکل (شلجمی) و موج دارند، مانند آنهایی که برای اولین بار در تاریخ معماری جدید (مقصود رنسانس است) بوسیله برولسکی مکار برده شده است (تصویر ۳)، در معماری اسلامی قرون وسطی گسترش فراوانی داشته^(۵) و بخصوص جالب توجه و گرا است»^(۶).

اصولاً گنبدهای رنسانس ایتالیا بر روی يك نقشه مربع بنا گردیده و گاهی یا کمک گوشوار بصورت يك عنصر شلجمی شکل درآمده که درست در جهت عکس نمونه‌های ساختمانی رومی (از نظر عمق گنبد) بوده و کاملاً بطرفه گنبدهای ایرانی ساخته شده‌اند. این مسئله محتاج تحقیق و جستجوی عمیق و دامتدار است من فقط در اینجا میتوانم



رم - پانته‌ئون - ۱۳۵ - ۱۲۰ میلادی

در اینکه ترکان سلجوقی و پس از آنها ترکان عثمانی فرم ساختمانی و گنبدهای دارای محور تقارن مرکزی را از ایران یا خود به آسیای صغیر برده‌اند، هیچگونه شکی نمیتواند

۱ - محتوای این مقاله را قبلاً بزبان آلمانی تحریر نموده‌ام. این مقاله ترجمه و اقتباس است از متن آلمانی که موضوع آن کاملاً اصالت خود را حفظ کرده است.

- ۱- م - ش - به - ف - م - ش ۵ ص ۲۹۰
- ۲- م - ش - به - ف - م - ش ۲ ص ۴۶
- ۳- م - ش - به - ف - م - ش ۱۲ ص ۳۰
- ۴- م - ش - به - ف - م - ش ۱۲ ص ۳۰
- ۵ - مراجعه شود به ملاحظات شماره ۳

۶ - در معماری فیلیپو برولسکی مواردی پیش می‌آید که حاکی از اقتباس بیشتر معماری ایران و اروپا است برای مثال میتوان نقشه عبادتگاه پاس در کلسار ساتراکروچه در فلورانس ذکر نمود که با اندازه‌های یا نمونه‌های ایرانی قابل مقایسه است همچنین بکار بردن کاشی‌های رنگی نمایی در کارهای برولسکی را باید در زمینه ارتباط با ایران جستجو کرد.

- ۱- م - ش - به - ف - م - ش ۱۲ ص ۳۱
- ۲- م - ش - به - ف - م - ش ۴ ص ۲۲۸

بطور خلاصه اظهار نمایم که در هر حال ساختمانهای گنبددار با محور تقارن مرکزی نزدیک به دو قرن در ایران - گذشته از دوره ساسانیان - زودتر سیر تکاملی خود را طی کرده است تا در ایتالیا و این موضوع را بدین نحو توجیه مینمایم که در جهت عکس مساجدی که دارای شبستان وسیع ستون‌داری بودند (بدانها نام مسجد با نقش «عربی» بخشیده‌اند) و از این جهت در آنها فضا دارای چندین نفوذی نبوده و گذشته بنظر میرسد نوع کاملاً ایرانی مسجد بوجود می‌آید که ابتدا همان حیاط و ریازش خود يك فضای با نفوذ تقریباً بسته‌ای را (بوسیله چهار ایوان اطراف) تشکیل داده و علاوه بر آن ساختمان گنبد بر روی شبستان فضای واحد یکدست و مؤثری را دربر میگیرد. در همین دوره انتقالی نوع «مسجد مدرسه» است که «تغییر قطعی در سیر تکاملی تاریخی گنبد انتقالی می‌یابد»^(۷) و البته بناهای یادبود بعدها گوی سبقت را در بوجود آوردن فضاهای واحد و مؤثر با محور تقارن مرکزی از بناهای مذهبی میریابد.

وجود داشته باشد^(۱۴). از طرفی میتوان همچین فرض نمود که این نوع افکار ساختمانی از آسیای صغیر ویا ایته مستقیماً از ایران به ایتالیا منتقل گردیده است. این فرضیه هنگامی را زبیر تأکید میگردند که ما روابط دو کشور ایران و ایتالیا یا از نظر تجاری و بخصوص سیاسی با تبادل سفرا و فرستادن آنها و اتحاد بر ضد عثمانیها - که در کتاب «اسناد مأموران اروپائیان از ایران» نویسنده این مقاله مفصلاً در آن باره سخن رفته است^(۱۵)، مورد نظر قرار دهیم.

برای اثبات بیشتر فرضیه فوق به توضیحات خوداروپائیان مراجعه میکنم.

هنریش گلوک یکی از بهترین علمای تاریخ هنر اروپا در مقاله‌ای موقیعت هنری اروپای اواخر قرون وسطی را از نظر جنرفیاضی تشریح کرده و نقش جالب توجه نمود شرق را در فرهنگ قرون وسطی بهتزل یکی از شرایط اصلی بوجود آمدن رنسانس دانسته است.

وی قبل از این مقاله در نوشته دیگری مسئله اساسی پدیدار شدن افکار مرکزیت در بناهای رنسانس را تجزیه و تحلیل نموده و میگوید که این مسئله با سنت‌های اروپایی مطابقت داشته و بوسیله آنها روشن گردد، زیرا که شرایط اصلی برای بوجود آمدن آن در ایتالیا موجود نبوده است. هنریش گلوک ادامه میدهد که ایتالیا در سرتاسر قرون وسطی از جنوب (سیسیل)، از غرب (اسپانیا) و از شرق (یونان) - بطوریکه تاریخ فرهنگ آن اثبات میدارد - بوسیله فرهنگ شرقی محاصره گردیده بود و برای اثبات نظریات خود عملاً به دیگری را اضافه نموده و میگوید «در سرتاسر ایتالیا در قرن ۱۵ سلو از یونانیها گردیده بود، و همین یونانیها بودند که اساس اومانیزم را سازمان داده و بوسیله ترکیب نیز یک قدرت مرکزی (سیاسی) در استانبول بوجود آمده که اجرای ایده‌های بزرگی را امکان پذیر کرده بود...»^(۱۶) و بالاخره هنریش گلوک از جمیع این گفتار و آوردن مثال‌های متعدد باین نتیجه میرسد که برای حل مسئله بوجود آمدن ساختمان‌های گنبددار با محور تقارن مرکزی باید به شرق مراجعه کرد^(۱۷).

همانطوریکه فوقاً ذکر گردید، ابتدا سلجوقیان و سپس قاجقین کستانبول یعنی عثمانیها، سنت‌های معماری تکامل یافته‌ای را که در ایران ریشه دوانیده بود، با خود با آسیای صغیر برده و در آنجا «گوشش شدیدی در جهت وسعت دادن و متحد نمودن فضای داخلی»^(۱۸) بمنزعه ظهور رسانیدند.

مجموعه از این سنت‌ها همانا دوران انتقالی از نقشه طرح «عربی» به مسجد چهار ایوانی است.

ایته این را نیز باید در نظر داشت که ساختمان‌های

گنبددار با محور تقارن مرکزی سیر تکاملی خود را در ایران در دوره ساسانیان گذرانده بود و گنبد‌های اسلامی همانطوریکه اشاره گردید بر اساس بناهای ساسانی ساخته شده است ولی معماری دوره رنسانس ایتالیا بیشتر از طریق معماری اسلامی با سنت‌های معماری ایران آشنا گردید.

در همان هنگامی که ساختمان‌های گنبددار با محور تقارن مرکزی روبرو تکامل بود بناهایی در همین زمینه بوجود آمد. البته آتم بر فراز سنت‌های کهن ایرانی، که دارای نقشه سلیبی شکل بود، به سلیبه غنمیری لیست که از زمان ساسیبت بوجود آمده باشد ملکی پندیده‌ای کاملاً شرقی است که حتی بر روی سفال‌های ماقبل تاریخ ایران بگرات ملاحظه

بروسن، کاخ ساسانی، قرن چهارم میلادی



سلیبی شکل در سال ۱۴۷۲ بوسیله آرشیتکت ایرانی کمال‌الدین^(۱۹) ساخته شد است. نقشه‌های ایمن دو بنا



فلورانس - سالن‌ها را در دوره «گنبد از یونانسی»
۳۰ - ۱۴۴۴ میلادی

۸ - ژوزف اشترویکوفسکی میگوید که «بناهایی مبتواحه خیلی آسان برای دومین بار یک سونه آمین کمال ایرانی (یعنی سونه ساختمانی گنبددار با محور تقارن مرکزی) را به غرب آورده باشند.»

۱ - ش - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰

۱۱ - هنریش گلوک تحت تأثیر ژوزف اشترویکوفسکی قرار گرفته و بر دیگری را نیز برای شرایط بوجود آمدن ساختمان گنبددار با محور تقارن مرکزی در ایتالیا مطرح میکند و میگوید که «یک شرطه مستقیم از جانب ارمنستان» (۱ - ش - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰)

ژوزف اشترویکوفسکی در مقاله خود تحت عنوان «لئوناردو - برامانتی» و بیویلا مسئله ساختمان‌های گنبددار با محور تقارن مرکزی را در فضای هنر مقایسه‌ای تحقیق و جستجو کرده (م - ش - ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰)

گنبد بر روی مربع از کجا سرچشمه گرفته است...؟ (س ۱) و پس از آن بحث و تجزیه و تحلیل طولانی کلیسای سن پیترو در واتیکان را با کلیسای آپوستل در آنی و ایل جزو او و بیویلا را با کلیسای پائولس (که معلوم نیست فعلاً اثری از آن باقی مانده یا خیر) مقایسه کرده و شباهت فراوانی مابین آنها یافته است. از آنجا گذشته ژوزف اشترویکوفسکی طرح‌های لئوناردو از ساختمان‌های گنبددار با محور تقارن مرکزی را با اقامت فرضی وی در ارمنستان مرتبط دانده (برای اولین بار) زان پل ریشر در سال ۱۸۸۶ اظهار داشت که لئوناردو داوینچی به ارمنستان سفر کرده است) چنین نتیجه میگیرد: «حتمی که از نظر گنبدت یک خودخواندی نزدیک را مابین ساختمان کلیساهای قدیمی مسیحیت در ارمنستان و راهی که بوسیله لئوناردو، برامانتی و بیویلا در معماری ایتالیا هنگام ورود گنبد مطرح شد، ایتالیا یا با گردید، اثبات میدارد» (س ۱۷) و ادامه میدهد که:

«و اما فرغ حیرت خانی از آنا آورده دو زمینه ساختمان گنبد مدتها پیش حتی دو اواقل مسیحیت در شرق خیلی تمیز و تمیزگیرنده تر تکامل یافته بودند تا از (معماری) لئوناردو، برامانتی و بیویلا»

۱ - ش - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰



رم - واتیکان سن پیترو

کنیم که این نوع ساختمان‌ها یعنی آنتهائی که روی نقشه مسلیبی شکل بنا گردیده‌اند در ایران ریشه خیلی عمیقتری از قرون وسطی اسلامی دارند و از طرف دیگر اگر این موضوع را نیز در نظر بگیریم که نقشه میکل آنژلو که برای سن پیترو طرح و اجرا گردید با وجود تمام تغییراتش در اصل همان نقشه‌ای است که برامانته طرح کرده (در این مورد خود میکل آنژلو می‌نویسد: «اگر کسی از برامانته قلمه بگیرد، از حقیقت خود را دور گردانیده است»^(۱۶)) بدین نحو می‌توانیم این نتیجه را بگیریم که حتی اجرای قلمه ساختمان گنبددار با محور تقارن مرکزی بر روی نقشه مسلیبی شکل کلیسای اصلی مسیحیت یعنی سن پیترو در رم (تصویر ۴) نتوانسته است بدون افکار ایرانی بنحیه ظهور برسد^(۱۷).

۱۵- م- ش- ۵- ف- م- ش ۱۳ ص ۶۹
 ۱۶- این چنین بناهای محور تقارن مرکزی با نقشه مسلیبی شکل را می‌توان در اوائل قرن هفدهم بهتر تطبیق نمود برای مثال سن لورزدی یانگو در میلان از آرشیکت آلساندرو بئونی یا چلینی کوئناک از آرشیکت ایرانی کمال‌الدین بیروز در استانبول قابل مقایسه است. در اینجا همچنین باید تذکر داد که:

گنبدهای بسیاری در جنوب ایتالیا ساخته شده که شباهت زیادی به گنبدهای طلسمی شکل ایرانی دارند از جمله است کلیسای سن جووانی دللی ارمینی در پارما.

گنبد کلیسای نیکولای مقدس درباری در ایتالیا بوسیله خطوط سازه شده طلسمی شکل خود از داخل و بوسیله خطوط گنبد کمرینش از خارج و همچنین بوسیله گوشواره‌های کاملاً درجهت گنبدهای ایرانی کام برداشته است.

۴- م- ش- ۵- ف- م- ش ۱ ص ۳۶۸
 گنبد کاتدرال نیز در ایتالیا نیز مملو از روح ایرانی است. محراب گنبد قرمبه در اسیانیا که بوسیله یک معمار ایرانی ساخت شده نیز ساختمانهای سنت بلرو کاتال مون فرانکو را تحت نفوذ قرار داده است.

۵- ش- ۵- ف- م- ش ۸ ص ۶
 گنبدهای یبازی شکل نیز که مابین آن در روسیه است نیز در ارتباط با ساختمان گنبدهای ایرانی قرار دارند. این نوع گنبدها از طریق لهستان به اروپای مرکزی یعنی آلمان و اطریش کاتانده شده است.

مقرن کاری‌های بنظر ایران که بیشتر ترشین بوده و از تکثیر عناصر مختلف گوشواره (طلسم و نیلمانی) بوجود آمده است نیز سقدهای بادبزی قرن ۱۴ انگلیس بخصوص کلیسای گامستر را بیان داشت.

۴- م- ش- ۵- ف- م- ش ۱۲ ص ۳۶
 اختصاراً
 عکس از مؤلف ب- ع- ۱- م
 مراجعه شود به فهرست منابع شماره ۴- م- ش- ۵- ف- م- ش
 منبع م- م

موزقده از دیدگاه روانشناسی

(۱۴)

جلال ستاری

ژدها و مار و شاخ

ژدها جانوری است که در کهن‌ترین سنن مظهر ویرانکاری و نیز آب و آبادانی بوده‌است. روزگاری دراز اساطیر شناسان می‌پنداشتند که ژدها قنایشگر شر و انگیزه بیشترت بشر است و سرگذشت بشر سراسر کوششی است برای رهایی یافتن از قوت درم شکندند ژدها. اعداد جفت که در سنن باستانی نشانه خادنگی، زمین، زیرزمین و نیز رنگی است غالباً به صورت ژدها ممتثل شده و بعدها در کیمیاگری نیز توسط مار (Serpens mercuri) که خود مظهر ماده اولین Opus بوده نبوده می‌شده است. از دیدگاه Paracelse ماده اولین چیز است که هنوز حادث (Crée) شده و چیزی که هنوز خلق یا حادث نشده در کیمیاگری بصورت ماری دوخشی یا ژدهائی که خود را بارور می‌کند جسم می‌یافته است.

رابطه میان اصل و آغاز جهان و ژدها در کیهان شناخت (Cosmologie) با بلیان آشکار است. در این کیهان شناخت، Tiāmat یا ژدهائی که رمز ظلمت اولین است غالباً بصورت ماری خشمگین نبوده شده و مردوک (Marduk) یا قهرمان خورشیدی بر آن چیره می‌شود. بدینگونه جهان روشن بدرسالاری (Patriarcal) جهان اولین مادرشاهی (Matriarcal) را تسخیر می‌کند و روشنائی خورشید خود را گاهی جایگزین ظلمت ناخودآگاهی می‌کند.

در مصر باستان ژدها رمز طغیان‌های بزرگ رود نیل بوده است و سودوزیان آن طغیان‌ها را که بارورکننده یا ویران‌کننده‌اند نشان می‌دهد است. از اینرو ژدها غالباً هم با خداوند اتریس (Osiris) وهم با الهه Hator همانند میشده و گاه نیز از لحاظ خیرورگی که داشته با اتریس و به سبب ویرانکاریش بسا دشمن اتریس یکی میشده است.

Midgard مار Edda نیز نوعی ژدهاست. این مار در اعماق اقیانوسی که دنیا را فرا گرفته بسر می‌برد و بزواج خود همان اقیانوس است. در کتاب ابوب هم رجب (Rahab) جانور غول‌آسای دریای برطلام، مظهر دریای اولین است که تنها پیوه می‌تواند آرامش کند. کهن‌ترین الهه مادری سومر نیز ژدهاست.

در آستانه خاتمه Médée همیشه ژدهائی بیدار به پاسبانی

نشسته است و گردونه خورشید را در روز اسبان می‌کشد و در شب ژدها. همچنین گردونه Déméter الهه بزرگ مادری که در جستجوی دخترش Perséphone به دنیای زیرزمین سفر کرد به ژدهائی بسته بود. Delphyné دشمن بزرگ آپولون که آپولون در درخت‌سالی در دلف او را کشت به صورت ژدهائی ماده یا مار بزرگی مانند زهدان وصف شده‌است. در اساطیر یونانی Dauphin رمز باروری دریا بود و می‌توانست آستن شود و زباید. می‌گفتند دوفن دارای زهدان است.

بموجب Kundalini yoga در منطقه‌ای از دریا که Svadhishthana chakra خوانده میشود، ژدهائی زندگی می‌کند. از دیگر ژدهاهای نامدار ماهی - نهنگی است که پوش را بعیند و نیز مار دریائی لیویاتان (Léviathan) که ازدهاش آتش بیرون می‌جهد و وسفش در کتاب ابوب آمده است.

ژدها همیشه حیوانی نیرومند و سگین پنداشته شده و گاه - چنانکه در چین - مقدس بوده و پرستیده می‌شده است زیرا او را بخشنده آب و باران می‌دانستند. در بعضی نقاط ژدها را همان تمساح دانسته و پنداشته‌اند که تمساح آورنده باران است. اقوام بسیار معتقد بودند که ژدها خدای طوفان و هوای بد و سیل و دیگر بلاهای آسمانی است و طوفان براژدها سوار شده موجب لغزش زمین و زمین‌لرزه می‌شود. تقریباً همه جا ژدها با شب و تاریکی و بطن مادری و آب کیهانی پیوسته و مربوط بوده است.

مار نیز چون ژدها وابسته به طریوت و سردی و آب و مادگی است. در تاریخ اساطیری مار مظهر رمزی اقیانوس یا آب روان است اما معمولاً نماد غریزه و شور و شهوت جسمی، تمنیات حیوانی و ویرانکار و شوم پنداشته شده‌است. مار بیشتر رمز «دشمن روشنائی» و بخش زمین‌روان آدمی و نیز شوروش تباهی آور جنسیت است (در حدیث بهشت مار با سری زنانه پندیدار می‌گردد). فریاد مار را رمز جنسیت ترنه می‌دانند، اما بونگ به آن معنای زنانه می‌دهد و مار ازین لحاظ یعنی به اعتقاد مادی‌گیش اصل خلایق است که آستن و مبعشر حادثات است. در اساطیر مختلف مار عادتاً یکی از هم‌راهن مام بزرگ زمین است و بعنوان مثال در یونان همراه با Hécaté الهه ماه و دمنر الهه مادری پندیدار می‌شود و علاوه بر آن پیوند

گذری درشالزارهای گیلان

کاظم - سادات اشکوری
از انتشارات اداره فرهنگ عامه
طرح‌ها از : روحانیه زمانی

شالیزار از نخستین روزها تا لحظه‌ای بالیدن به آب نیازمند است و آب زندگی است و روشالی است و پرکت . دانه در دل آبی که با خاک در آمیخته است جان میگیرد و قد بر میافزاید . بد کوچک آغاز میشود . از خانه‌ی کوچک به مزرعه . دوزخه ساقهای خرد روی پایش میبایستد و لحظه‌ای درو را انتظار میکند . در حالیکه حواره با آب همشین است و آب میگذرد و آب نیم از دنباله‌اش را پوشانده است . آماده کردن زمین

زمین در آغاز نمیتواند میزان ساقه‌های تازه رسته باشد . این برزگر است که زمین میزبان میآموزد و زمین را برای پذیرفتن ساقه‌ها آماده میکند .

هر کسی سهمی میرسد و زمین از آن همه است و باید سهم هر شخص مشخص باشد . برزگر به شالیزار خود روی مینماید . نخست «مزرعه‌های قراردادی را با «بیل» بر میدارد و بعد زمین شالیزار میریزد . مزرعه‌ای که مأمور گیاهان و وحشی است . آنگاه زمین بایر را با «موتور» یا «گامه Gâjeme» شخم میزند . (طرح شماره ۱)

این شخم را «بیر Bur» میگویند . شخم که تمام شد زمکشی شروع میشود . در این هنگام برزگر با «بارو» یا «بیل» کنارهای مزرعه را مرتب میکند تا اشکالی پیش نیاید . اوایل زمستان این کارها صورت میگیرد (تصویر شماره ۱) . بیاور که قراریسد و خورشید رنگ پریده از لای ابرها سر به درآورد . «بیر» دوم آغاز میشود . این بار همان عمل شخمزدن را تکرار میکنند و آن «اکار Vâkar» گویند . یکدنگه که ازهار گذشت بار دیگر شخمزدن از سر گرفته میشود . این بار «لت Lat» را به «ورزو» (گاو) یا

برنج محصولی است که اغلب در زمینهای پست آبگیر کاشته میشود . مهمترین محصول دلتاهای رودهای بزرگ آسیا (گنگک ، دجله ، بانگفته و فرات) سریع است . چین ، هندوستان ، ژاپن ، هندوچین ، جاوه ، مصر ، برزیل و ... از کتورهای بزرگ تولیدکننده برنج شمار میآیند .

در ایران مرکز اصلی کشت برنج جلگه‌های ساحلی دریای خزر (گیلان، مازندران و گرگان) است و بعد نواحی خوزستان ، فارس ، اصفهان و قاطب دیگر .

۹۰٪ محصول برنج ایران از جلگه‌های ساحلی دریای خزر به دست میآید و از نظر سطح زیر کشت گیلان در دریا اول، مازندران در دریا دوم و خوزستان در دریا سوم قرار دارد . آنچه در زیر میآید ، حاصل گذریست شناساک درشالی - زارهای گوشه‌ای از گیلان :

در نخستین روزهای شهریور ، وقتی پس از گردش غروب‌به‌مان به به بازمیگردی ، عطر تلخ انگیزی از شالیزار در رفتاری مه‌آلود و مرطوب کوچک باغ‌ها پراکنده است ، عطری که از آن زندگی بنام میرسد و تحریک . رایحه‌ای مطبوع که که فضا را جلوه‌ای دیگر میبخشد .

از فراز چیرهای کوتاه ، شالیزارها را میتوان دید با ساقه‌های برافراشته که نسیم را ستایش میکنند و آسانرا نیایش . زمین به راه‌کوچه‌ها میگذرد تا آبی - نه سیلاب - سرازیر شود و ترانه‌ی جویباران دور را از قلعه‌های بلند بیاورد و رویگهای خرد را ، و اینهمه را به تکمیل از خاک بسیار و خاک را بارور سازد .



هراروتکتب

به حیوان شاددار یا ده شاخ حیوان کتابه از شاهان قدرتمند یونان و روم است .

در سنن گوناگون شاخ جنبه‌های مثبت و منفی دارد . مثلاً تریه‌گاو رمز خشم و پندار و پویایی و هرگه است . اما حیوان افسانه‌ای Licorne اگر شاخ خود را در آب کند ، آب پاک می‌شود . در مسیحیت Licorne یا روح القدس که بارورکننده مریه مقدس است یکی شده است . در افریقا Licorne رمز دودمان و تبار شاهی و شاهزادگی بود و بعضی قبائل آفریقا بعنوان رمز خورشید می‌پوشیدند . اما شیطان نیز که فرمانروای ظلمات و پلانتی گناهکاران است همیشه در قرون وسطی شاخدار مجسم شده است . شیطان و اژدها و مار تقریباً همیشه و همه جا با یکدیگر برابر بوده‌اند . در افسانه‌ها بسیاری از اژدهاها شاخ‌هایی چون شاخ‌های گوزن و آهو دارند . برخی از اژدهاها چند سر متهورند چون Ladon که نگاهبان سیب‌های زرین Hesperide ها بود . بعضی اژدهاها یا مارهای چند سر نیز شاخ‌هایی به اشکال گوناگون داشتند از قبیل اژدهای قرمز هفت سر بنام Wani, Apocalypse و ژاپنی و ژاپنی نیز چندین شاخ دارد . زرد اقوام سرخ‌پوست Pueblos مارشاددار مظهر روح و روح آب بوده است ، و بموجب مانی شیطان یا اهریمن در آغاز بر آب‌ها فرمان می‌راند ، «او همه چیز را تباہ می‌کرد و ویران می‌ساخت» .

تردیکی با آب و چشمه داره .

مار چون اژدها تجسم ماده اولین بی شکل است (Massa informi) که باید تغییر و استحاله یابد و هبشت پذیرد و میتوان حیوانی خون‌سرد معرفی ناخودآگاهی غریزی است که باید تکامل یافته رفته رفته منوی و تعالی گردد . از لحاظ روانشناسی اژدها نیز رمز ناخودآگاهی است چون دوست دارد در غارها و جایهای تاریک زندگی کند . در کیمیاگری مار جوهر تغییردهنده و حیوان کیمیاگری است . هم مظهر نفس تغییر و استحاله است و هم موضوع تغییر و استحاله . ازین مختصر دانستیم که مار و اژدها جنبه‌های دوزخی بسیار دارند و معانیشان در زمینه‌های مختلف فرق می‌کند .

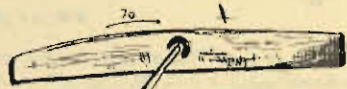
شاخ رمز جنسیت تریه و قطب مخالف جسم غریز مار است . در تاریخ اساطیری وزر اقوام ابتدائی شاخ مظهر برتوهای خورشید و بنابراین اسباب مذکر ، فاعل و سوزنده بوده است . اما این اسل خورشیدی در عین حال سازنده و پدیدارکنار است . برتو خورشید موجب زویابیدن و باروری دانه می‌شود اما آتش خورشید می‌تواند زندگی را بسوزاند . پس اسل خورشیدی همیشه فاعل و غیره مند است و از همین رو بسیاری از خدایان اساطیری شاخدارند . شاخ بر روی پیشانی موسی اثر می‌کند آن رمز قدرت روحی اوست و می‌داند که اسکندر کبیر را ذوالقرنین می‌خواندند . در خواب دانیال نیز

بیست روز بعد از «تا» علفهای هرز را از مزرعه بیرون میآورند. ده روز پس از وجین نخستین، مجدداً مزرعه میروند و بار دیگر علفهای هرز را از کنار ساقها جدا میکنند و دور میبرند. این عمل «دوباره» نام دارد. از آن پس دیگر زمین را باید بر آب نگاهداشت تا سوزد و دیگر همه چیز در آب خلاصه میشود. این که بر فها آب شوند و رودخانهها جاری باشند و اختلافی پیش نیاید

درو

درو در نخستین روزهای شهریور آغاز میشود. «موسی طارم» گرم را اول شهریور و «موسی طارم» سرد را پانزده شهریور درو میکنند. همیشه باید ساعت سه و نوح را در نظر گرفت چه هنگام کشت و چه هنگام درو .

ساقهای رنج که به زردی گرانید، برزگران «داره Dare» (داس) در دست به مزارع روی میآورند (طرح شماره ۳). برزگر در حالیکه دستمالی بر سرش و چکمه‌ای بلند به پا کرده است خود را از آب و آفتاب عضون نگه میدارد و در مزرعه خم و راست میشود و ساقها را «مشته، مته Moste» (باندازی یا شمت) میبرد و با ساقهای نه «مشته»



دردم دامرد

«موتور» می‌بندند و برای سومین بار به اصطلاح «بور» میگیرند (تصویر شماره ۲).

قبل از «لت» زمین، باید علفهای هرز را - که در همه جا میروند - از کنار مزرعه‌ای قرار داده با «پارو» تراش داد. پس از «لت» زمین با «دمرده Damerde» مزرعه را هوار میکنند (طرح شماره ۲). و از نخستین روز تا پایان درو مزرعه در آب شناور است.

کشت در بیشتر روستاهای شمال یا موتورهای جدید انجام میگیرد. اما در مزارعی که سنگ دارد، با «گاجمه» زمین را کشت میکنند (تصویر شماره ۳).

«گاجمه» را به «ورزو» می‌بندند در حالیکه «جت Jet» بر گردن «ورزو» قرار گرفته است، تیغی تیز آهنی زمین را شیار میکند و جانی تازه میبخشد. در جاهایی که کشت با «گاجمه» متداول است، پار سوم «لت» را - که چوبی است متحنی و یکن - به «ورزو» می‌بندند و دوبار زمین را «لت» می‌زنند. بار نخستین «به لت Bone Lat» و دومین «سره لت Sare Lat» نامیده میشود.

آماده کردن بلر
«توم بچار Tum Bejar» معمولاً است کوچک که ساقه نخستین روزها را در آنجا بر میبرد. «توم بچار» را شخم می‌زنند و آب می‌بندند. بعد خاکش را لگه کوب میکنند تا کلوخه‌های گل از هم باز شود.

از این سوی «جو» (شلوک) را پال کرده الک میکنند، و در گونی می‌ریزند. گونی محتوی شلوک بمدت دوازده روز در آب میماند. در روز که سر آمد، گونیا را از آب بیرون می‌آورند و در اتاق گرمی قرار میدهند تا شلوک نیش بزند و با اصطلاح «کل Kal» بنامند.

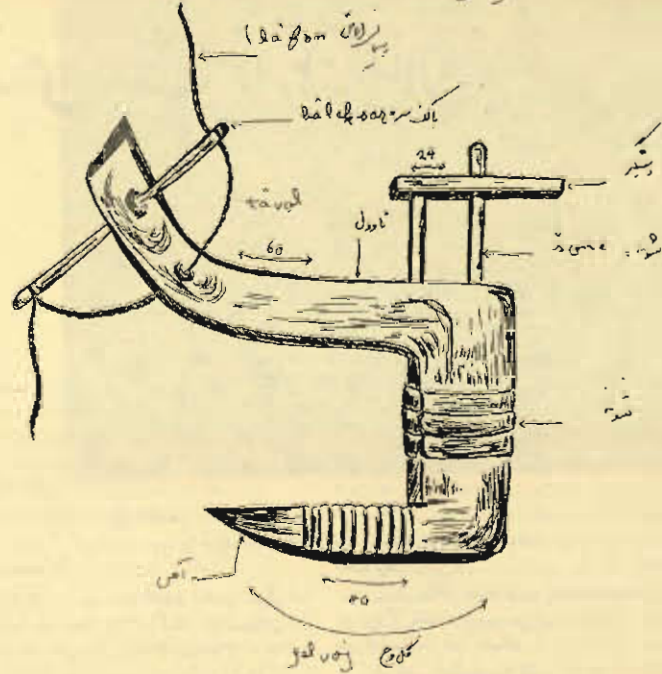
پس از «کل» آمدن شلوک را به «توم بچار» می‌برند و با دست روی خاک می‌باشند. بیست و پنج روز که کشت شلوک نیز میشود و در حدود ده سانتیمتر قد میکند. همینکه شلوک ده سانتیمتر قد کشید هنگام آن است که از «توم بچار» به «غالی زار» (مزرعه) برده شود.

عمل «توم Tum» (ساقه‌های تازه برشته) از «توم بچار» به «بچار Bajâr» (مزرعه) با «سه Safe» (سید) انجام میگیرد و در حال زار، زنها که «طشت» یا «لارک» ی در دست دارند، «توم» را از سب، بر میدارند و در «طشت» یا «لارک» می‌ریزند و به شا مشغول میشوند.

نشا و وجین

ساقه‌های سبز را به فاصله پانزده تا بیست سانتیمتر در مزرعه نشا میکنند. این عمل چهار و پنج روز مانده به تابستان انجام میگیرد.

gajame



ra'bam

جت

cu'ala

برسد، هر دمی «آب سوار» آبovar است. ی دارد که مشول آب رسانی زمینهاست. و «بالا آب سوار»ی که به «آب سوار»ها سرکشی میکند و «آب بازی» که مشول است در هر جا چند کافی آب نباشد، نسبت بتقسیم آب روش متعادلی در پیش گیرد و نوعی آب را تقسیم کند که نه سیخ بپوزد و نه گیان.

«بالا آب سوار» و «آب بار» از طرف اداره آب و برق انتخاب میشوند ولی «آب سوار» را اهالی انتخاب میکنند و برای هر شش جریب بین هفتاد تا صد ریال به «آب سوار» حقوق میپردازند.

واحد سطح

واحد سطح در مزارع برنج «قاع» است. هر «صدتازمین» برنجکاری معادل شش جریب است. «قاع» از طرفی همان «دروز» است و «دروز» عبارت است از بیست و چهار مشتکه پیش از این نوشتیم. از سوئی مساحت زمین را از روی تعداد زنانی که در آن کار میکنند حساب میاورند. مثلاً «ده تا زنان کار» «Dahtā vanāy kār» زمینست، معادل صد «دروز» یا شش جریب و از این قبیل.

واحد وزن هر خروار است و هر خروار صد و پنجاه کیلو.

«بیهانه» هم مورد استعمال دارد که عبارتست از بازده کیلو. در گذشته که زمینها مالک داشت، زارع در برابر هر جریب زمین زیر کشت ۳۷/۵ کیلو بهره مالکانه با مالک میپرداخت، البته خرد مالکها پیش از این دریافت میکردند. در حال حاضر فقط قط زمین را میپردازند و دیگر هیچ.

سلف خری

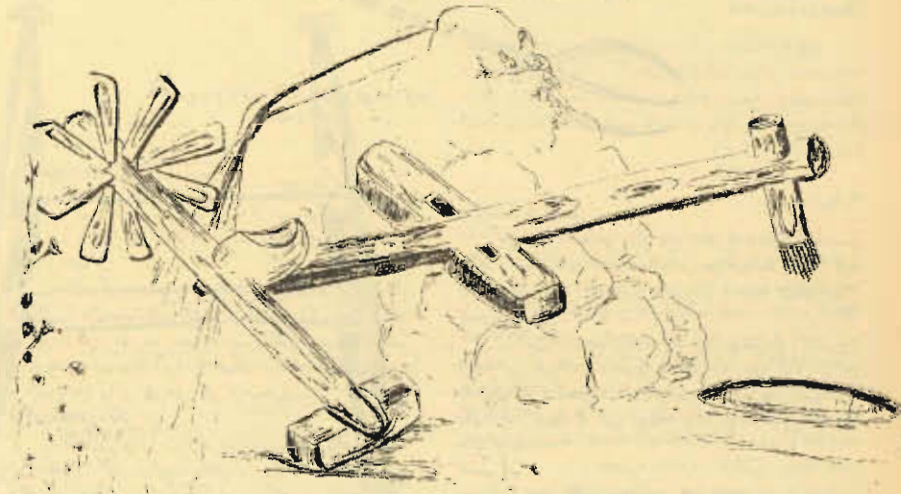
با اینکه برزگر در سالهای کم آبی دست نیاز بسوی این و آن دراز میکند. در شمال سلف خری کمتر رواج دارد، اما هستند کسانی که بخاطر رفع نیازهای کوچک وجهی دریافت میکنند که در پائیز معادش را برنج بدهند.

در مقابل دو تا سه هزار ریال وجه، برزگر در فصل پائیز یک خروار برنج به طلبکار تحویل میدهد، که بپایش دو تا سه برابر وجه دریافتیست.

انواع برنج

انواع برنج در این قسمت از گیلان (منطقه جنوبی کالاجای تا قاسم آباد که بهترین نوع برنج ایران را به دست میاورند) محدود است. در گذشته متداولترین برنج «چمپا» Campā بود. «چمپا» برنجی بود از آن قبلیست و معمولی پادانه‌های گرد. این برنج را در آن زمان که «املاک» محصول میپرداختند،

طرحی از یک «آب تنگ» که در روستاهای نورdest مورد استفاده قرار می‌گیرد



نونهایی از کشت با موتورهای جدید

زیاد کشت میگردند و حالا در این منطقه متداول نیست. «لله آبدوم» Lala abidom برنجی بود شبیه چمپا و کمی بهتر از آن.

«صدری» برنجی بود بهتر از چمپا و قابل خوردن. «گرم طارم» که در آن روزها بهترین نوع برنج بود. «سپادم» که برنجی بود عالی و بهتر از «گرم طارم». در حال حاضر بیشتر «حسن طارم» که برنجیست با دمی

بند و خوب و «گرم موسی طارم» کشت میکنند و «سرد موسی طارم».

«قشنگ» Qashanga هم کشت میکنند که برنجیست زیبا و بسیار سفید. این برنج را فقط برای «سوغات» میکارند و در محل مصرف ندارد. از میان این برنجهای «موسی طارم» بهترینست و در تمام ایران مشهور.



نونهایی از «کنوج» که رویش را حلب گویند

دبیری نویسنده‌گی

(۱۳)

محمدتقی دانش‌نیزه

۲۷۱ - مصدقین عثمانی لاسی : منشآت بازده به ترکی و فارسی .

✽ باگوش ۱۲۲۵

۲۷۲ - محمدصالح بن علی خان اقلیسی : منشآت دارده که نسخهٔ مکتوب و دست است .

✽ باگوش ۱۲۴۹

۲۷۳ - منشآت قرآنی که نامهای گوناگون است .

✽ باگوش ۱۲۵۲ مورخ ۱۲۸۲

۲۷۴ - ترجمهٔ انشاء به ترکی و فارسی .

✽ باگوش ۱۲۴۳

۲۷۵ - لجهمی برای Lachmi Narayan شقیق اورنگ آبادی : مباحث و محاسبات هندوستان را به دستور ILL Netram ترجمهٔ آریاد در ۱۲۰۴ نگاشته است .

✽ رهااتیک من ۱۰۴ نوشتهٔ ۱۲۱۰ درجینز آریاد .

همین لجهمی برای انشایی دارده که بیشتر به سالهای ۱۱۸۳ - ۱۱۹۵ مربوط است

و سودمند برای تاریخ و او هم در پایان سنهٔ ۱۲ زندگی میکرده است . آن را محمد فیض‌نیش

پس علام سرور کاکوری در گذشتهٔ پس از ۱۲۳۳ گردآوری کرده و در لکهنو به سال ۱۸۴۹ چاپ

شده است .

✽ بنگال ایوآف ش ۸۷ ج ۲ و ش ۹۶۰ ج ۴

✽ مؤزّه بریتانیا (ریو ۱ : ۳۰۹) .

۲۷۶ - منشآت : فتح‌نامهٔ دهلی نادرشاه و فتح‌نامهٔ قندهار شاه عباس یکم به جهان‌گیر

و نامهٔ اورنگ‌زیب به پدرش شاه جهان در سفر از قندهار و نامهٔ شجاع‌الدوله به نجیب‌خان و شاه عالم

و پنج رقمهٔ شهزادی و رقعات راجه لجهمی برای پس رای مانی رام دهلوی گردآوری محمد

فیض‌نیش پس علام سرور کاکوری در ۱۲۰۵ . این نامهٔ مورخ ۱۱۸۳ - ۱۱۹۵ است .

✽ مؤزّه بریتانیا Egerton 1004 (ریو ۷۹۳) .

۲۷۷ - محمدتقی منما پس خواجه عبداللّه تأیید عظیم‌آبادی که پس از پدرش در نیمه‌های

ماه رجب ۱۲۰۹ ریاضی‌المنشآت بر سر روشه ساخته و از نوشته‌های پدرش در بخش اخیر آن گذاشته

و بخش نخستین آن منشآت است بنام یوابعلی ابراهیم‌خان مؤلف خلاصهٔ الکلام و گزاران ابراهیم

وسخط ابراهیم به وارن هستینگر Warren Histing و جهان‌نارنده و فرمانروایان و راجندها

و سروران هندوستان او .

✽ بانکینور ۱۱۴ : ۹ ش ۵ - ۸۸۴

پشت سکه : نقش اسب .

۵ - سکهٔ مورخ ۱۲۰۰ ، ۸۰ گرم .

پشت سکه : نقش گوزن .

۶ - سکهٔ مورخ ۱۲۰۴ ، ۱۱/۵ گرم .

پشت سکه : نقش دوزخ آبی .

۷ - سکهٔ مورخ ۱۲۲۱ ، ۷ گرم .

پشت سکه : نقش گوزن در حال شخم .

۸ - سکهٔ بدون تاریخ - ۱۰/۵ گرم .

پشت سکه : نقش گوزن .

۹ - سکهٔ بدون تاریخ - ۱۰ گرم .

پشت سکه : نقش اسب دوپایه و یک پوکه گل .

۱۰ - بر تاریخ ۱۳۰ گرم .

پشت : نقش مرغی دریایی ؟

۱۱ - بر تاریخ ۸۰ گرم .

در هر دو طرف این سکه کلمهٔ گو جو آمده مرشود .

۱۲ - بر تاریخ .

پشت : نقش شیر و خورشید .

۱۳ - بر تاریخ .

پشت : نقش حیوانی است .

۱۴ - پشت سکه‌ها که در این مقاله مشاهده شد است بنام

سیمونهٔ آفریان برشال سامن ساز دروم است .



۵

به نظر تصویر چند از این «فلوس»ها با معرفی کوتاه‌ها از هر یک اقدام می‌گردد . و امید است در آینده توفیق معرفی سنگهای قره و فلوس‌های دیگر شرب گو نیز حاصل گردد .

۱ - سکهٔ مورخ ۱۰۵۲ ، ۱۰ گرم .

پشت سکه : تصویر گاو .

۲ - سکهٔ مورخ ۱۰۵۳ ، ۱۰/۵ گرم .

پشت سکه : شیر و خورشید .

۳ - سکهٔ مورخ ۱۰۹۱ ، ۱۰ گرم .

پشت سکه : تصویر مرغی است (طاهر آغاق) .

۴ - سکهٔ مورخ ۱۰۹۶ ، ۹/۵ گرم .



۱۱



۱۰



۱۳



۱۲

۲۷۸ - دلالت‌نای : منتخب‌الحقایق امیرالاملاء دارد که پس از مرگ امیر چند پس لاله
خوسپای‌مل در ۱۲۰۹ ساخته و آن نامه‌های خود اوست و معاصران او خطاب به رنجیت‌سینگه
و سیکهای دیگر ، نامه‌های رنجیت‌سینگه و تیمورشاه و زمان‌شاه هم در آن هست .

* موزه بریتانیا Or 1722 (رید ۸۸۸) .
۲۷۹ - ضوابط سلطانی ، در چهار باب دربارهٔ شاهانه و مهرها و دستخطها و پرچمها
و تسنن و سوزاندن و راه رفتن و داغهای درباری ، مورخ ۱۲۱۱/۱۴/۱۹ از زمان تیمور سلطان .
* دیوان هند ش ۲۷۶۱ و ۲۷۶۲ .

۲۸۰ - داولی‌سینگه محسن‌نصرت (حسین) قتل (۱۱۷۰ - ۱۲۳۰) که در دهلی و لکنهو
میرسته و ترسلی در ۱۲۱۱ ساخته و در ۴۱ سالگی (۱۲۱۱) رقعات قتل نوشته که مجموعه‌ایست
بیرتیب از منقحات خود او و نمونه نامه‌های عادی است برخی به عربی و آن در لکنهو در ۱۸۴۴
و در کاونپور در ۱۸۴۸ چاپ شده است .

* ایوانف ۴ : ش ۹۶۱ .
* موزه بریتانیا که تحریر دیگریست از آن (رید ۷۹۴) .
* کینبرج (فهرست برون ۲ : ۷۰۷) .

۲۸۱ - حافظ محمد علی‌شاه خیر آبادی محرم‌علی‌شاه مکتوبات دارد که یازده زقه است
بنام واحد علی‌خان صاحب و میان محمد علی صاحب و حسن‌خان مندوژی از خیر آباد سیتاپور اوده
به حیدرآباد دکن .

* آسفییه ش ۳۰۴ انشاء (۱ : ۷۶) .

۲۸۲ - لجهی رام Lachmi Ram دهلی : خلاصه‌الانشاء دارد .

* ایوانف ۲ : ۱۴۱ س ۱۶۴ ، تألیف ۱۲۲۵ .

* بادلیان ش ۱۴۱۶ رساله دیگری است .

* موزه بریتانیا Or 1750 (رید ۱۰۱۷ : ۳) .

در این کتاب منقحات دانشندان سنه ۱۱ و ۱۲ ایران و هند باید باشد و هم از اوست
و جیزالانشاء که شاگردش دیاندهان Dyandhan آن را پس از مرگش کامل کرده و آن نمونه
نامه‌ها است .

۲۸۳ - منشی‌هاگر لعل‌بهرار یوری‌پرسجتر بیج‌داس از خاندان کابته ماتر که دستور العمل
شاهشاهی را در ۱۲۳۰ ساخته و آن جغرافیایی و اجتماعی است .

* موزه بریتانیا Add 22831 (رید ۴۰۴) .

۲۸۴ - قاسم علی‌بن طلیح مند Tall'man : مرصع‌کار ساخته در دیوبند در ۱۲۳۴
(گل‌گزار سخن‌پوری) و نامه‌های به اساق و نامه‌های مربوط به حوادث روز در آن هست .

* ایوانف ۲ : ۴۷۴ ش ۷۲۰ .

۲۸۵ - منشی بنده علی‌عطار قلم‌خان بهار شمشیر علی به سال ۱۲۴۴ (به باغ ارم)
در نامه‌نگاری در چهار فصل چمنستان نگاشته است .

* آسفییه ۱۲۹ انشاء (۱ : ۷۰) .

۲۸۶ - سید اولاد حسین بخاری فتوحی فضل‌الرحمان : رقعات دارد در سه مجلس :
مکتوبات مطوله ، نامجات ، رقعات ، کرده‌آورد ۱۲۴۹ .

* بانکیبور ۹ : ۱۲۳ ش ۸۸۸ .

۲۸۷ - مهتاب بنده مسکین پس بنده لجهی‌رام : نوادرالمجامع دارد که نامه‌ها
و نمونه‌های انشاء است در چهار بخش و نامه‌های نوشتانه خود او و نامه‌های رسمی دولتی هم در آن هست .

* بانکیبور ۹ : ۱۲۴ ش ۸۸۹ .

۲۸۸ - ولی‌محمد مکتوب و خطوطی را که خود به زرگان نوشته و با از طرف حافظ

بدیع‌خان به نواب نظام‌الملک آصف‌جاء و نظام‌الدوله نامرچنگ و جز اینها نوشته بوده است
در نهایت‌نامه گرد آورده است ، در آن دیوبند است ، نهایت‌نامجات ، عرایض و مراسلات .

* آسفییه ش ۱۹۴ انشاء نوشته ۱۲۷۰ در حیدرآباد (۱ : ۶۹) .

۲۸۹ - قمرالله بن عبدالرحمن جلال‌آبادی شکارپوری را مکتوبات است .

* افغانستان (ص ۲۶۲) .

۲۹۰ - ابوطاهر عبدالجلیل عبدالله واعظ رساله انشاء دارد .

* افغانستان (ص ۱۹۴ در ۲۱ گ) .

گویا مکتوبات شیخ عبداللطیف که سر و نه نامه عرفانی است از همو باشد .

* باشگاه ۴۶۷۲/۱۲ .

۲۹۱ - مراسلات افغانی .

* مدینه عارف حکمت (نشریه ۵ : ۵۰۰) .

۲۹۲ - محمد رفیع‌بن دوست‌محمد قراغاش : حشر السلطان .

* پاکو ش ۱۲۲۱ - ۱۲۲۲ .

۲۹۳ - منقحات مربوط به تاریخ شروان .

* پاکو ش ۱۲۵۳ مورخ ۱۱۹۰ .

* ش ۱۲۵۴ مورخ ۱۲۳۶ .

* ش ۱۲۵۵ مورخ ۱۲۴۸ .

* ش ۱۲۵۶ .

* ش ۱۲۵۷ مورخ ۱۲۶۰ .

* ش ۱۲۵۸ مورخ ۱۲۶۶ .

* ش ۱۲۵۹ مورخ ۱۲۷۴ .

تا ش ۱۲۷۴ از همین تاریخها و برخی از آنها ترکی است .

۲۹۴ - مراسلات دول خارج با ایران در زمان قاجار .

* حقوق ۸۸ (ص ۸۰۸ فهرست) .

۲۹۵ - مراسلات زمان قاجار .

* حقوق ۱۲۸ ب (ص ۱۸۹ فهرست) .

۲۹۶ - مراسلات حاجی میرزا زمان نظاری مستشار کارپرداز سفارت ایران در بغداد

مورخ ۲ - ۱۲۸۰ .

* حقوق ۱۲۶ و ۱۳۴ ب (۱۸۷ و ۱۷۹) .

۲۹۷ - مراسلات به وزیران یا خط ناصرالدین‌شاه و رؤسای دولت زمان قاجار .

* حقوق ۲ - ۱۵۱/۱ ب (۱۸۸) .

۲۹۸ - مراسلات به شاهزاده احتشام‌الدوله حکمران لرستان .

* حقوق ۱۲۴ ب (۱۸۸) .

۲۹۹ - مراسله وقائی در ۱۲۹۳ .

* حقوق ۱۰۵۵/۱ (۱۹۰) .

۳۰۰ - معاهدات و امتیازات زمان قاجار .

* حقوق ۳۷۰ ب (۱۹۵) .

۳۰۱ - نامه‌های راجه اودیت ناراین سینگه راجه نارمن و وزیرالملک سعادت علی‌خان
و شهابت علی‌خان (میرزا جنگلی) به فرد و لشیئا .

* حوزه بریتانیا Add 19344 (ریو ۸۴۳).

* ۳۰۶ - نامه به پارلمان انگلیس.

* حوزه بریتانیا Harl. Roll 43 A.5 (ریو ۳۹۱).

* ۳۰۳ - موسی اوگشتین فرانس سافرو جهانگرد فرانسوی در ۱۷۸۱ گلشن التوائین در دوازده باب ساخته است.

* پاریس S.P. 480 (بلوشت ۲۷۹: ۲ ش ۱۰۶۴).

* ۳۰۴ - موریه یا منشی ایرانی او: ثبت بعضی از خطوط و نوشتجات و برخی نامهها و مراسلات دارد که نامههای رسمی ایران و انگلیس در آن گرد آمده است.

* حوزه بریتانیا Add 19522 (ریو ۵۹۲).

* ۳۰۵ - نامه به مرشال دی کاستری مینستر لامارتین

Marechal de Castries ministre de la marine.

* حوزه بریتانیا Or 543 مورخ رمضان ۱۲۱۰ (فیول ریو ص ۲۹۰ ش ۴۰۷).

* ۳۰۶ - نامههای دریاری فتحعلی شاه به صاحبان هند یا معدن التوالد یا رقعات میرزا قنیل.

* حوزه بریتانیا Egerton 1024 (ریو ۷۹۵).

* ۳۰۷ - نامه‌های بیکی از درباریان.

* حوزه بریتانیا Harl Roll 43, A.3. (ریو ۴۰۳).

* ۳۰۸ - نامه‌های مربوط به هند و انگلیس.

* حوزه بریتانیا (ریو ۴۱۱ - ۴۰۵).

* ۳۰۹ - نامه‌های رسمی میان ایران و انگلیس از ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۴ (۱۲۳۱ تا ۱۲۴۰).

* حوزه بریتانیا Add 2745 (ریو ۵۹۳).

* ۳۱۰ - نامه‌های کمبل Cambell کارمند نظامی حاکم میرزا.

* حوزه بریتانیا Add 22707 (ریو ۳۹۳).

* ۳۱۱ - نامه‌های قائم مقام ابوالقاسم فراهانی به زن سفیر انگلیس ماکدونالد کینیر

Macdonald Kinneir در گذشته ۱۸۳۱.

* حوزه بریتانیا Add 27276 (ریو ۳۹۴).

* ۳۱۲ - جنگ و مجموعه دارای چندین سند مهم دوران صفوی و نزاری که از رهگذر

آگاهی به اقداماتی که درباره آتش میان تشیع و ضلوعن کرده است بسیار ارزنده است.

* نسخه عکس دانشگاه از روی نسخه‌های آرسنه ۱۳ (فهرست قبلمهای دانشگاه ص ۶۴۹

ش ۲۲۱۴).

* ۳۱۳ - سیدالانشاء نوظهور که به میرزا مهدی خان استرآبادی نسبت داده شده ولی از روی

علی محمد بن محمود شیری است و بارها چاپ شده و از کتابهای درسی ابتدایی مکتبها بوداست.

* ادبیات تهران ش ۷۲ ب و ۲۰۰ ج (۳۲۱: ۱).

* مهدوی ش ۲۲۵/۲ (نشریه ۲: ۹۷).

* ۳۱۴ - سیمیا کاشانی را منشآت است که در نشریه کتابخانه مرکزی (۴۸: ۲) از آن

یاد شده است.

* ۳۱۵ - احمد بهشتی کرماتاهی منشآت دارد به تروتونظ.

* دانشگاه ۲۸۵۲ از صده ۱۱.

* ۳۱۶ - میرزا اسحاق خوشتری را منشآت است که در نشریه کتابخانه مرکزی (۴۸: ۲)

از آن یاد شده است.

* ۳۱۷ - عباس میرزای ولیعهد منشآت و نامه‌هایی دارد به دربار ایران و عثمانی که در

فهرست حقوق (ص ۲۰۸) وصف شده است.

* حقوق ۵۸۸.

* ۳۱۸ - خسرو میرزا پسر عباس میرزا لایب السلطنه مرشدهایی به پادشاه نوشته است که

در منشآت مرحوم دکتر مهدی بیانی (نشریه ۲: ۴۹) هست.

* ۳۱۹ - فاضلخان محمد راوی پادشاه ترکان گروس (۱۱۹۸ - ۱۲۱۴) منشآت دارد.

* الهیات ۵۴۲/۷ د (۴۲۵: ۱) یا منشآت دیگران است.

* ۳۲۰ - محمدباقرخان بن حسنخان ترشیزی سفینه‌الانشاء دارد و مورخ ۲۳ رجب ۱۲۲۳

و او از مشایخ دارالانشاء حاجی محمدولی میرزا پسر فتحعلی شاه بوده و به دستور او مکاتیب

زمان فرمانروایی او را گرد آورده و آن در سه سفینه است: نخستین دارای هشت، رقم دومی در چند

شراع سومی دارای چهار شراع.

* آستان قدس ش ۶۳۷ (۵۷۵: ۷).

* ۳۲۱ - میرزا محمد مهدی پسر محمدباقر اسفهان آیینی فروغ سفینه‌الانشاء دارد که

یک مقدمه و درش فصل است و ساخته ۱۲۲۵.

(نشریه ۹: ۸۲۶ و ۱۲: ۱۹۳ و ۱۶: ۱۸۵).

* دانش سرا نسخه قریب نوشته علی نائینی در ۹ ج ۱/۱۲۷۲ (نشریه ۵: ۶۳۱، پیام

۳۲۲، دانشگاه تهران).

* سید ۲: ۲۸ و ۱۰۹: ۱۰.

* مجلس ۶: ۲۱۳.

* نسخه مثنای.

* ملک ۳۸۴۳ و ۳۹۶۳ (ص ۱۲۰) فهرست فارسی).

* ۳۲۲ - نشاط میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله اسفهان در گذشته ۱۲۴۴: گنجینه دارد

در پنج درج.

(نشریه ۱۸: ۲۴۸ - مشار ۱۳۲۴ - نشریه ۲: ۴۹).

* باذلایان ش ۱۲۴۸.

* باذلایان ۱۴۱۵.

* گلستان ش ۵۹۳ و ۶۰۰ (ص ۴۴۴) فهرست).

* مجلس ۲۹۸ (۱۷۳: ۲).

* ۳۲۳ - فخرالدین حسین مؤلف بیاض صادق: نامه صادقه را در ۱۴ شعبان ۱۲۴۶ ساخته

و آن منشآت و نامهها و نبویه نامه است.

* ایوانف ۲: ۱۴۲ ش ۱۶۵.

* ۳۲۴ - بحر اللالی که در آن نامهها و فرمانهای دیوانی و درباری است و در بسیاری

از آنها از فتحعلی شاه قاجار یاد شده است.

* ادبیات ۵۳ ج (۴۵: ۱).

است سیار برعکس، مرغاب نخستین مرکز اداری و فرهنگی
 هخامنشیان است و پایتخت کوروش و کمپوئیه یعنی پاسارگاد
 را در خود جای داده است. این سرزمین سرزمینی است
 که برای توجیه روایات حماسی و اساطیری آریاییان
 ممکن است بهترین قفله باشد. این یکی از سرزمینهای
 است که آریائیان تمدن درخشان خود را بدان پایه‌گذاری
 کردند. آنچه مسلم است اینست که هخامنشیان از اینجا آغاز
 کردند و سپس به سمت جیشید رفتند بخصوص که ناحیه مرغاب
 یک ناحیه کوهستانی است و تحت حمله جیشید خود در کنار
 کوهی بنام کوه شاهان قرار دارد.^{۳۱}
 آیا بهترین قول کنیم که چاندراگوپتا در پی افکندن
 پایتخت بزرگ خود که از اینجا سیار دور بود الگو و الیونهای
 جز این نداشت. نوشته‌های هیون تسانگه نیز خود گواه
 برین مدعاست.

با قبول این مطلب یعنی انتخاب این سرزمین بعنوان
 یک سرزمین اولیه انتخاب و مطابق تدهای آریایی یک جواب
 کامل و قلمی بنام پرستهای مربوط به افسانه‌های مرو و
 کوه مرو بنام خواهم آورد. برای رفع هرگونه شک و
 تردید و بافتن گواه بیشتر و با بررسی یک روایت
 پالمی می‌پردازیم. درین روایت کوه مرو چنین توصیف شده
 است: جایی که آسوارها در دامن آن استقرار یافته‌اند
 پیشتر که پناهگاه سرسبز خدا بود برفه آن قرار داشت.^{۳۲}
 بنظر من این شماره سنوسه از لحاظ دیانت زرتشتی یک شماره
 مقدس است بنابراین ماخذ و منشاء اصلی این روایت اساطیر
 و روایات هندوئیست از طرف دیگر بلندی کوه مرو در
 یوزجانا ۸۴۰۰۰ Yojana ضبط شده‌است که آنگاه
 از لحاظ آئین زرتشتی قابل بررسی است. بنظر من این ۸۴
 حاصل ضرب ۷۷۷۷ است که فردی از اعداد مقدس زرتشتیان
 است.^{۳۳} تعداد استوایهایی که توسط آشوکا ساخته شده نیز
 همین عدد ۸۴۰۰۰ است.^{۳۴} و این خود از لحاظ بررسی‌های
 ما کمال اهمیت را داراست. با کمی تفک در اعداد ایزدانی
 تحت حمله می‌بینیم که سردی مرفوع‌خایارشا نیز ۸۴ ذرع
 است. بدین ترتیب و با راهنمایی‌های جایسوال دانستیم که
 کلمه موریا Maurya از موروا Maurva که از ایالتی است و
 پارسی است گرفته شده است و خود من این فرضیه را بدین
 ترتیب تکمیل می‌کنم که اصل وریشه کلمه مرو شهر مرو
 که در آسیای مرکزی واقع است نمی‌باشد، بلکه آنرا از
 نام جلگه مرغاب در فارس مرکزی در حوالی تخت جیشید
 و پاسارگاد گرفته‌اند و این خود می‌تواند برای ما روایات
 مورخان یونان و رومی‌های دیگر را که می‌گویند قمرهای
 چاندراگوپتا تقلیدی از قمرهای تخت جیشید است توجیه کند
 و مجوزی بنا بدهد که اندک‌کم خود چاندراگوپتا نیز از همین

سرزمین برخاسته بوده و دست‌کم این سرزمین بدون و نیایگان
 وی بود.
 اکنون با در نظر گرفتن آنچه از کتاب مهابهارات
 استنباط کرده‌ایم مطلب دیگری را مطرح می‌کنیم. درین
 کتاب تسریح می‌شود که کاهنهای موریا هند به گروه
 پادشاهان خارجی بنام دانوا Danuva اختصاص داشته‌است
 بنابر بحثی که ما داشته‌ایم و نتیجه گیری‌هایی که ما کرده‌ایم
 موریاها به سرزمین مرکزی فارس حوزه رود مرغاب مشوب
 بوده‌اند و شاید از اولاد و اتحاد هخامنشیان بوده‌اند. حال
 با توجه به این کلمه یعنی دانوا، این مطلب که زرتشتیان
 خود را در نوشته‌های باستانی آریاوندگانو - Airyavo
 Danguhavo^{۳۵} می‌خواندند، برعکس و قابل‌مشکافی نیست؟
 البته می‌توانیم از لحاظ علم زبانشناسی این بحث را ادامه
 دهیم زیرا همه می‌دانیم که نشک ngh زبانهای قدیمی ایران
 قدیم زبانها است^{۳۶} و معادل این کلمه دریا سنسکرت به سر
 (S) تبدیل می‌شود، یعنی هریشاش دانیاو (Dasryavah)
 است اما آیا این قاعده لغت را در مورد اسمی خارجی که
 به هند آمده‌اند نیز می‌توان معتبر و مؤثر دانست؟ پاسخ این
 پرسش منفی است زیرا کسانی که سالها در بحث مانده، و به ادیان
 و زبانهای هندی آشنائی دارند، بخوبی می‌دانند که این مطلب
 یعنی تلفظ دانوا بجای دانگوا توسط یک بااندیت هندو طبیعی
 و عادی است اما من نمی‌خواهم با این روشی برداشتی خود مهر
 اثبات برین واجزه می‌خواهم که مطلب را در همین جا رها کرده
 بحث جدیدی را آغاز کنم زیرا آفترو خواهد و دلایل دیگر هست
 که ذکر شده و خواهد شد و نیازی به اثبات وحدت و کلمه فوق
 نداریم.

بحث جدید درباره سکه‌های موریا است و از آن
 و نفوذ آئین زرتشتی و تمدن ایرانی هخامنشی در تکوین این
 سکه‌ها. قدیمی‌ترین سکه‌های سکه‌های متنگه‌های فزاری بوده
 است و بدون شک موریاها نیز ازین نوع سکه‌ها می‌زدند
 و بکار می‌بردند چون بدون سکه که نمی‌توانستند حکومت
 کنند و سکه‌های از نوع جدیدتر هم نداشتند و نمی‌توانستند
 داشته باشند، فرضیه‌ای که من مطرح می‌کنم اینست که این
 سکه‌های مشوب به موریاها آطور که ادعا شده است مطابق
 و موافق با گروه سکه‌های ما نبوده بلکه از لحاظ بنا
 سکه‌های هخامنشی توافقی مطابق داشته‌اند، من این استنباط
 را از کارهای علمی یک دانشمند فرانسوی^{۳۷} که اخیراً
 نمایشگاهی از سکه‌های ایرانی داشت استنتاج می‌کنم و به جز آن
 می‌توانم بگویم که این سکه‌ها مشوب به موریاها اگر کاملاً
 ایرانی نباشند به سکه‌های ایرانی هخامنشی گرایش بسیار
 دارند، البته باید اذعان کرد که این سکه‌ها انواع بسیار
 دارند و اشخاص گوناگون آنها را ضرب و جریان گذاشته‌اند.

بررسی ما در مورد این سکه‌ها دشوار است و نتیجه حاصله آن
 محدود اما نه به یک دسته ازین سکه‌ها که دارای هر آنگهی
 و وحدت هستند در پشاور^{۳۸} است یافت می‌شود. در میان مطالعه
 ویزهای انجام داده، نتیجه کار بسیار رضایت‌بخش بود همان
 نتیجه‌ای که من انتظار داشتم. در میان گروه سکه‌ها سرانجام
 توانستم یک طبقه‌بندی درست انجام بدهم و سکه‌هایی که
 دارای علامتهای منجاسی بود هم آنگهی داشت انتخاب کنم
 اینها سکه‌هایی بودند که طبق علامت مشخصه در شرایط
 واحدی زده شده بودند، عبارت دیگر یک گروه سکه از یک
 ملقه واحد کشف و تنظیم شد.
 برین سکه‌ها این شهر را می‌بینیم:

- ۱ - علامت ساده خورشید.
- ۲ - علامت خورشید بشکل شاهانه‌های نجومی. علامت
 برج ثور.
- ۳ - یک شاخه.
- ۴ - گاو کوهاندار همراه با علامت برج ثور.
- ۵ - چیتیا Chitya (درازدانش توضیح داده
 می‌شود).

در سال ۱۹۰۶ که این سکه‌ها کشف و مورد بررسی
 قرار گرفته‌بود تصور من این بود که این سکه‌ها بودائی
 هستند اما اکنون بسراحت می‌گویم که این سکه‌های سکه‌های
 زرتشتی هستند و دلیل آنها و سکه‌های بودائی اختلاف
 فراوان وجود دارد. نظر من درباره این سکه‌ها و علامت آن
 بقراین زیر است:
 آن علامت اول که بدون کنگو یک علامت زرتشتی است
 و به نیایش خورشید مربوط می‌شود. درباره علامت دوم
 نمی‌توانم اظهار نظر کنم، اما اثری از علامت گاو (برج ثور)
 در آن هست. (علامت گاو در منطقه البروج.)
 علامت سوم یعنی شاخه که با احتمال قوی شاخه‌ای است
 از درخت هوم و اثری از هندوئیسم در آن نیست. شاخه
 درخت هوم را فرشته نگهبان زرتشت هنگام تولد وی از
 بهشت زمین آورد.^{۳۹}
 گاو که هاندانرا می‌توانیم با گاور که علامت مشخصه
 خورشید است مقایسه و توجیه کنیم و تاورین Taurine
 یعنی علامت برج ثور (که تاکنون هرگز توجیه نشده‌است)
 با علامت رسمی ایران باستان تطابق دارد.^{۴۰} این علامت سر
 گاو حتی در بعضی از سکه‌های سبائی نیز دیده می‌شود.^{۴۱}
 اما آن علامت آخر که بدان چیتیا نام داده‌ایم از همه
 اینها مهمتر است می‌نماید چه کسی و کدام دانشمند برای
 معرفی این نقش پیشقدم شده‌است و چه تعبیر و تفسیری از
 آن می‌کنند، آنچه من ادعا می‌کنم اینست که این نشانه یک
 علامت بودائی است ما آنرا در دست‌نویس قمرچاندراگوپتا

نیز می‌بینیم. به عقیده سرچان مارشال دانشمند شرقشناس
 این علامت دارای اساس و پایداری است که به نشانه‌های
 بین‌النهرین و سرزمین‌های حلیط مربوط می‌شود. در میان بیروان
 مذهب چین بسیار شناخته شده و محترم است و از آن علامت
 برای تیرتمکارا Tirtankara^{۴۲} افتاده می‌کند و آنرا به
 کوه مرو مربوط و مشوب می‌دانند و این بهترین مدرکی
 است که من در پی‌جویی می‌بودم.
 از قرار گفته بانرجی Banerji البته درست‌هم هست.
 توزیع جغرافیائی نقش این سکه‌ها غیرعادی و غیرقابل
 تنظیم است مگر این سکه‌ها می‌کند:

- ۱ - سکه‌های متنگه‌های و فزاری.
- ۲ - بعضی سکه‌های مشابه متعلق به طبقات فرماژوا در
 اجتماعهای باستانی هند.
- ۳ - سکه‌های ساز اینها و مهاساتراهای غربی هند
 سکه‌های لاکسیری باستان پراکنده و مقبولیت قابل
 توجهی داشت، برخی از محققان بر آنند که این شاهانه
 مهرهای فرماژوا با این محلی است که خود بطور پراکنده سکه
 می‌زدند. بنظر من این فرضیه درست نیست و باید مورد
 تجدیدنظر قرار گیرد و یک طبقه‌بندی و تنظیم واقعی صورت
 گیرد. طبقه‌بندی با در نظر گرفتن تمام اطلاعات و امکانات
 موجود و خصوصیات سکه‌ها. مثلاً وقتی می‌بینیم که سکه‌ها
 از لحاظ وزن یا سکه‌های هخامنشی مطابقت دارد و ضمناً
 حامل علامت خورشید (با علامت دیگر که بتوان آنرا از
 لحاظ مقدسات زرتشتیان تعبیر کرد). باشد و در طرف
 دیگر آن نقش طاوسی که در روی یک کوه ایستاده است
 دیده شود، باید اذعان کرد که آن سکه سکه موریا است.

- ۲۴ - چیلدر Childer. لغتنامه. ولسل ولسل پورا
 Vishnu Purana
- ۲۵ - راون تاریخ ایران ص ۱ - ۳۱۰/۱۸۸
- ۲۶ - اسپیت آشوکا ص ۱۰۲
- ۲۷ - مقاله ایران (Persia) در دانشنامه بریتانیکا ص ۲۶۹
- ۲۸ - برگاها: لاکگا وانگوش و من گو بر ماسکرت
 ما زاوروما. شرح فوق ص ۲۶ - ۲۲۷
- ۲۹ - دیورمان: M.J.A. De Gourdeманche در مجله
 آسیائی فرانسه ژانویه ۱۹۱۲
- ۳۰ - به مقاله در در ساانه باستانی ص ۱۹۰۶ - ۱۹۰۵
- ۳۱ - نگه کنید
- ۳۲ - جاکس زرتشت ص ۲۵ - ۴۰ - بخش ایران Persia
 ص ۹
- ۳۳ - اسپیت. کاتالاک سکه‌های موجود نمرودهای هند ص ۲۲۳
- ۳۴ - درین باره خودی: مرعون راهنمایهای دانشمند هند
 R.D. Banerji می‌داند.

است بسیار پرجمع، مرغاب نخستین مرکز اداری و فرهنگی هخامنشیان است و پایتخت کوروش و کنونیچه یعنی پاسارگاد را در خود جای داده است. این سرزمین سرزمینی است که برای توجیه روایات حماسی و اساطیری آریائیان ممکن است بهترین نقطه باشد. این یکی از سرزمینهای است که آریائیا تمدن درختان خود را در آن پایه‌گذاری کرده‌اند. آنچه‌است اینست که هخامنشیان از اینجا آغاز کرده‌اند و سپس به تخت‌جمشید رفتند بخصوص که ناحیه مرغاب یک ناحیه کوهستانی است و تخت جمشید خود در کنار کوهی بنام کوه شاهان قرار دارد.^{۲۲}

آیا بهترست قبول کنیم که چاندراگوپتا در پی افکندن پایتخت بزرگش بود که ازینجا سیاردر بود الگو و نمونه‌ای جز این نداشت، نوشته‌های هیون تسانگ نیز خود گواه برین مدعاست.

با قبول این مطلب یعنی انتخاب این سرزمین بعنوان یک سرزمین اولیه انتخاب و تطابق تمدنهای آریایی یک جواب کامل و قطعی بنام پرسشهای مربوط به آفرینشهای مرو و گوه مرو بدست خواهیم آورد. برای رفع هرگونه شک و تردید و یافتن گواهی بیشتر به نقل و به بررسی یک روایت پالی می‌پردازیم، درین روایت گوه مرو چنین توصیف شده است: جایی که آسوارها در دامان آن استقرار یافتند و پیشتی که بناهنگه سوسه خدا بود دره‌ه آن قرار داشت^{۲۳} نظر من این شماره سوسه از لحاظ دیانت زرتشتی یک شماره مقدس است بنابراین ماخذ و منشاء اصلی این روایت اساطیر و روایات هندوئیست از طرف دیگر بلندی گوه مرو در پوراناها ۸۴۰۰۰ یوجانا Yojana ضبط شده‌است که آهم از لحاظ آکین زرتشتی قابل بررسی است. بنظر من این ۸۴۰۰۰ جابلسرتب ۷۷۱۲ است که هر دو از اعداد مقدس زرتشتیان است^{۲۴}، تعداد استوایهایی که توسط آشوکا ساخته شده نیز همین عدد ۸۴۰۰۰ است^{۲۵} و این خود از لحاظ بررسیهای ما کمال اهمیت را داراست. با کمی دقت در اندازهای تخت‌جمشید می‌تیمیم که سرحد معروف شاپور نیز ۸۴ ذرع است. به این ترتیب و با راهنماییهای جایسوال دانستیم که کلمه موریا Maurya از موروا Maurva که ایرانی است و پارس است گرفته شده است و خود من این فرضیه را بدین ترتیب تکمیل می‌کنم که اصل ریشه کلمه مرو شهر مرو که در آسیای مرکزی واقع است نمی‌باشد، بلکه آرا از نام جلگه مرغاب در فارس مرکزی در حوالی تخت جمشید و پاسارگاد گرفته‌اند و این خود می‌تواند برای ما روایات مورخان یونان و روایت‌های دیگر را که می‌گویند قهرهای چندراگوپتا تقلیدی از قهرهای تخت جمشید است توجیه کند و مجوزی بنا بدهد که ادعا کنیم خود چاندراگوپتا نیز از همین

سرزمین برخاسته بود و دستکم این سرزمین پدران و پیاگان وی بود.

اکنون با در نظر گرفتن آنچه از کتاب ماهیارات استنتاج کرده‌ایم مطلب دیگری را مطرح می‌کنیم، درین کتاب تصریح می‌شود که کاغهای مورایی هند به گروه پادشاهان خارجی بنام دانوا Danava اختصاص داشته‌است بنابر حتی کما داشته‌ایم و نتیجه‌گیریهایی که ما کرده‌ایم موریاها به سرزمین مرکزی فارس حوزه رود مرغاب منسوب بوده‌اند و شاید از اولاد و اصناف هخامنشیان بوده‌اند، حال با توجه به این کلمه یعنی دانوا، این مطلب که زرتشتیان خود را در نوشته‌های باستانی آریاوایگانو - Airyavo Danghavo^{۲۶} می‌خواندند بر معنی و قابل‌مشکافی نیست؟ البته می‌توانم از لحاظ علم زبانشناسی این بحث را ادامه دهم زیرا همه می‌دانیم که تک ngh زبانهای قدیمی ایران درین زمانها S است^{۲۷} و معادل این کلمه در سانسکریت به S تبدیل می‌شود، یعنی هریشاش داسیوا (Dasuyvah) است اما آریا این قاعده و لغت را در مورد اسمی خارجی که به هند آمده‌اند نیز می‌توان معنی و مؤثر دانست؟ پاسخ این پرسش منفی است زیرا کسانی که سالها درخت مانده و به ادبیات و زبانهای هندی آشنائی دارند، بخوبی می‌دانند که این مطلب یعنی تلفظ دانوا بجای دانگا توسط یک پاندمیت هندو طبیعی و عادی است اما من نمی‌خواهم با این روش برداری خود مهر اثبات بزنم و اجازه می‌خواهم که مطلب را در همین‌جا بیاورم که بحث جدیدی را آغاز کنم زیرا آشدرواها و دلایل دیگر هست که ذکر شده و خواهد شد و نیازی به اثبات وحدت و کلمه فوق نداریم.

بحث جنید درباره سکه‌های مورایی است و از آنرا و خود آکین زرتشتی و تمدن ایران هخامنشی در تکوین این سکهها. قدیمی‌ترین سکه‌ها سکه‌های منگه‌ای فزاری بوده است و بدون شک مورایی‌ها نیز ازین نوع سکه‌ها می‌زدند و بنکار می‌زدند چون بدون بدون سکه‌ها نمی‌توانستند حکومت کنند و سکه‌های از نوع جدیدتر هم نداشته‌اند و نمی‌توانستند داشته باشند، فرضیه‌ای که من مطرح می‌کنم اینست که این سکه‌های منسوب به موراییها آطور که ادعا شده است مطابق و موافق با گروه سکه‌های ما بوده بلکه از هر لحاظ با سکه‌های هخامنشی توافقی و تطابق داشته‌اند، من این استنتاج را از کارهای علمی یک دانشمند فرانسوی^{۲۸} کسه اخیراً نمایشگاهی از سکه‌های ایرانی‌هاست استنتاج می‌کنم و به جرأت می‌توانم بگویم که این سکه‌ها منسوب بسوراییها اگر کاملاً ایرانی نباشند به سکه‌های ایرانی هخامنشی گرایش بسیار دارند، البته باید اذعان کرد که این سکه‌ها انواع بسیار دارند و مشخص گوناگون آنها را ضرب و جریان گذاشته‌اند.

بررسی ما در مورد این سکه‌ها دشوار است و نتیجه حاصله آن محدود اما من به یک دسته ازین سکه‌ها که دارای هخامنشی و وحدت هستند در پیشتاور^{۲۹} دست یافتیم و روی آنها مطالعه ویژه‌ای انجام دادم، نتیجه کار بسیار رضایت‌بخش بود همان نتیجه‌ای که من انتظار داشتم. در میان گروه سکه‌ها بزنجام توانستیم یک طبقه‌بندی درست انجام بدهم و سکه‌هایی که دارای علامتهای متجانی بودند هخامنشی داشت انتخاب کنیم این‌ها سکه‌هایی بودند که طبق علامات مشخص در سراجانه واحدی زده شده بودند، و عبارت دیگر یک گروه سکه‌های یک طاقه واحد کشف و تنظیم شد.

برین سکه‌ها این نقشها را می‌بینیم:

- ۱ - علامت ساده خورشید.
- ۲ - علامت خورشید بشکل نشانه‌های نجومی، علامت برج ثور.
- ۳ - یک شاخه.
- ۴ - گاو گوهاندار همراه با علامت برج ثور.
- ۵ - چیتیا Chaitya (دربارهای توضیح داده می‌شود).

در سال ۱۹۰۶ که این سکه‌ها کشف و مورد بررسی قرار گرفته‌بود تصور من این بود که این سکه‌ها بودائی هستند اما اکنون بصراحت می‌گویم که این سکه‌ها سکه‌های زرتشتی هستند و میان آنها و سکه‌های بودائی اختلاف فراوان وجود دارد. نظر من درباره این سکه‌ها و علامت آن بطراز زیر است:

آن علامت اول که بدون گفتگو یک علامت زرتشتی است و به نیایش خورشید مربوط می‌شود. درباره علامت دوم نمی‌توانم اظهار نظر کنم، اما آری از علامت گاو (برج ثور) در آن هست. (علامت گاو در مذهب بائوروچ.)

علامت سوم یعنی شاخه که با احتمال قوی شاخه‌ای است از درخت هوم و آری از هندوئیسم در آن نیست. شاخه درخت هوم را فرشته نگهبان زرتشت هنگام تولد وی از پشت زمین آورد^{۳۰}.

گاو گوهانندار می‌توانیم با گاو که علامت مشخصه خورشید است مقایسه و توجیه کنیم و تاوورین Taurine یعنی علامت برج ثور (که تاکنون هرگز توجیه نشده‌است) با علامت رسمی ایران بستان تطابق دارد^{۳۱} این علامت سر گاو حتی در بعضی از سکه‌های ساسانیان نیز دیده می‌شود^{۳۲}.

اما آن علامت آخر که بدان چیتیا نام داده‌ایم از همه اینها بیشتر است من نمی‌دانم چه کسی و کدام دانشمند برای معرفی این نقش پیشقدم شده‌است و چه تعبیر و تفسیری از آن می‌کنند، آنچه من ادعا می‌کنم اینست که این نشانه یک علامت بودائی نیست ما آرا در تفسیرهای قسرجاندرارگوپتا

نیز می‌بینیم، به عقیده سورجان مارشال دانشمند شرقشناس این علامت دارای اساس و پایداری است که به تمدن‌های بین‌النهرین و سرزمین‌های مربوط می‌شود. در میان بیروان مذهب چین بسیار شناخته شده و محترم است و از آن علامتی برای تیرتامکارا Tirtankara^{۳۳} افتاده می‌کند و آرا به گوه مرو مربوط و منسوب می‌دانند و این مهم‌ترین مدرکی است که من در این جزئی آن بودم.

از قرار گفته بانرجی Banerji البته درست‌هم هست، توجیه جغرافیایی نقش این سکه‌ها غیرعادی و غیر قابل تنظیم است مگر این نکته است که:

- ۱ - سکه‌های منگه‌ای و فزاری.
- ۲ - بعضی سکه‌های مشابه متعلق به طبقات فرمانروا در اجتماعهای باستانی هند.

۳ - سکه‌های سارایا و مهاسارایای غربی هند. سکه‌های تاکسیلا بستان پراکتدگی و مقبولیت قابل توجهی داشت. برخی از محققان بر آنند که این نشانه‌ها مهرهای فرمانروایان محلی است که خود بطور پراکنده سکه می‌زدند، بنظر من این فرضیه درست نیست و باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد و یک طبقه‌بندی و تنظیم واقعی صورت گیرد. طبقه‌بندی یا در نظر گرفتن تمام اطلاعات و امکانات موجود و خصوصیات سکه‌ها. مثلاً وقتی می‌بینیم که سکه‌ها از لحاظ وزن یا سکه‌های هخامنشی مطابقت دارد و ضمناً حامل علامت خورشید (با علامتی دیگر که بتوان آرا از لحاظ مقدمات زرتشتیان تعبیر کرد)، باشد و در طرف دیگر آن نقش طلوسی که بر روی یک گوه ایستاده است دیده شود، باید اذعان کرد که آن سکه مورایی است.

- ۲۴ - چیلدر Childer لغتنامه. ویلم وینتور پورانا Vishnu Purana
- ۲۵ - فراون تاریخ ایران از ۱ تا ۴۱۰/۴۰۸
- ۲۶ - اسبیت آشوکا من ۱۰۷
- ۲۷ - مقاله ایران (Persia) در دائرةالمعارف بریتانیکا من ۲۴۹
- ۲۸ - جلد ۲۱
- ۲۹ - جرگانها: سانگا وانگوش و سترگو در سانسکریت: نا رامدورنا. منبع فوق ج ۲۱ من ۲۴۷
- ۳۰ - دکورمانچ M.J.A. De Gourdemanche بر مذهب آسیای فرانسه ژانویه ۱۹۱۲
- ۳۱ - مقاله من در سالنامه باستانشناسی ۱۹۰۶ - ۱۹۰۵
- ۳۲ - سکه‌ها کیند.
- ۳۳ - جاکس زرتشت من ۲۵ ۴۰ - بعلبلیان ایران Persia
- ۳۴ - اسبیت. کاتالان سکه‌های موجود در موزه‌های هند من ۲۳۳
- ۳۵ - درین باره خود را مرحوم راهنمایی‌های دانشمند هند R.D. Banerji می‌نامم.

بخصوص در موردی که عصر رواج سکه با دوران حکمرانی این شاهان مطابقت دارد، البته با در نظر گرفتن درجه اثر و نفوذ آیین زرتشتی و تمکن سخامتی در شاهنشاهان این سلسله.

پس می‌توان گفت که پیدا شدن این سکه‌ها نیز دلیلی دیگر است بر درستی و استواری ادعای ما، ادعایی که نظر ما به مرحله اثبات رسیده است و در اینجا باز تکرار می‌شود:

امپراتوران مورثانی نه تنها زرتشتی بودند اصل و منشاء ایشان نیز مرو (در حوالی تخت جمشید) بوده است^{۳۵}. در پاتانجلی Parangali عبارتی است که وی Weber آسرا می‌داند و جعل تصور کرده‌است، در صورتیکه اگر این اشتقاق یعنی اشتقاق نام این سلسله از موروا را قبول داشته باشیم این عبارت بهیچ وجه نامفهوم کاملاً^{۳۶} توجیه می‌شود [در اینجا نویسنده درباره این متن و توجیه و تفسیر آن بحث مفصالی دارد و نتیجه‌گیری می‌کند که درین عصر تجارت مجسمه‌های که در خارج از هند ساخته می‌شد و در هند بازار فروش داشت و دارای رونق بسیار بود از طرف دیگر در نتیجه این مجسمه‌ها اثر نفوذ هنر ایرانی جوید است. مورثانیا نیز ازین تجارت حمایت می‌کردند و در کتب ماها یا پرور خراوان خود سازنده ارباب‌های اسپ می‌دانند، درین بیکرها نیز نقش ارباب‌های اسپ و اسب کهنه شده بود نقشهایی که مورد علاقه و توجه‌ایزبانان قدیم بود. در بعضی از متن‌های قدیم هند از جمله سوترای پانینی Panini's Sutra نیز پسین مطلب اشاره شده است و باین ترتیب معنای موجود در عبارت پاتانجلی با توجه و علاقه‌مندی مورثانیا به ایران و هنر ایران و احترام به آیین زرتشتی گشوده می‌شود، برای کوتاه کردن سخن از نقل به تفصیل خودداری شد.] یکی دیگر از دلایل این ادعا، یعنی خارجی بودن نام این سلسله، سکوت متن‌های هندو درین باره است، درین متن‌ها این نام بندرت برده می‌شود. گذشته از ادبیات بودائی و مجموعه موراد کاشاسا Mudarakshasa این نام در منابع دیگر پیش یافتنی‌شود. برخلاف تصور عموم، این نام در کتیبه کارولا در غار هاتی گومفا Hathigumpha (در ناحیه کانتدگیری Khandagiri) ذکر نشده است، تا حدودی که من اطلاع دارم و می‌توان اظهار عقیده کنم، قدیم‌ترین جایی که این نام ذکر شده است کتیبه رودرادمان Rudrasman در ناحیه گیرار Gīmar است و این خود دلیل بارز نبودن ایران قدیم در نواحی شمال غربی هند باستان است و شاید بتوان گفت این رودرادمان خود بهیچ‌کشتاراب Mahakshatrapa (ساتراپ) این ناحیه بوده است، درباره این شخص که آیا ایرانی بوده است یا هندو اکنون هیچ اظهار نظر قطعی نمی‌توان کرد. سکوت متن‌های هندو درباره شاهان مورثانی تا بحال

یک معنا بوده است، آیا دلیل این سکوت بودائی بودن آشوکا است؟ زیرا مؤلفان و نویسندگان هندو آشوکا را کمبودانی شده بود دوست داشتند و از ذکر نامش خودداری کردند؛ البته مثله بودائی بودن آشوکا بسیار مهم و قابل بحث است، اما اگر به این مطلب توجه داشته باشیم که بودسم خود شاخه‌ای است از هندوئیسم (که ما ثابت خواهیم کرد که نیست) تغییر مذهب آشوکا نمی‌بایستی باعث اینهمه کم‌اهلی و کم‌توجهی نویسندگان هندو نسبت بوی گردد، از طرف دیگر آشوکا تغییر مذهب داد و بودائی شد، ظن سکوت ایشان در مورد چاندرا گوپتا چیست؟ چاندرا گوپتا که باید بوی افتخار کند و پادشاه را جاودان سازند؛ چاندرا گوپتا بودائی نبود و بعنوان نخستین امپراتور بزرگ هند اگر از طرف شاعران و نویسندگان هندی ستوده می‌شد، می‌توانست مقامی مانند ویشنو یا شیوا کسب کند و اکنون بر اوراق تاریخ چهره او را در حالیکه با هاله‌ای از نور احاطه شده است، مشاهده می‌کردیم اما چنین نیست و اوراق تاریخ این امپراتوران را، عبارتی از سکوت و ابهام پوشانده است و همه مورخان و هندی‌شاهان درین باره از خود می‌پرسند، چرا چاندرا گوپتا و موقعیتش را یک برده ابهام و کم‌توجهی پوشانده است؟ سلاطین برهنی سلسله سونگا Sunga که جانشینان مورثانیا هستند، با لاف و گرفتار و غرور بسیار از اینهمه کامل این سلسله پادشاهان که از تراد بست بودند و جز ظلم و جور کاری نداشتند، سخن می‌گویند، این گفته را با گفتار جاناتانگینی Rajatarangini مقایسه کنید، در اینجا به ۵۴ پادشاه گننام غیر معروف اشاره شده است، پادشاهان در عصر آخر تا حدی قدرت نداشتند و نمی‌توانستند کسی شاعران را برای خواندن دعا و مدیحه اجیر کنند، شکفتی ما هنگامی به اوج می‌رسد که می‌بینیم که نام آشوکا نیز درین فهرست ذکر شده است، اکنون شکی که درباره اصالت و هندو بودن مورثانیا داشتیم صحیح و منطقی جلوه‌گر می‌شود.

هنه میدانیم که چاندرا گوپتا که بود، اما چاندرا گوپتا در کجا درخشید؟ و چگونه به پیروزی رسید پاسخ این پرسشها چیست؟ وی در مغرب هند به پیروزی رسید و با کمک ایرانیان حکومت مورثانی را پایه‌گذاری کرد و می‌توانستیم درخشید و همراه اسکندر وارد هند شد اما نمی‌دانیم که درین هنگام که همراه اسکندر بود، دولت یکی از امیران نامدار ایرانی بود یا یکی از میزبانان بومی و محلی آنچه، پلوتارک گفته و تا حدودی مسیر تحقیقات ما را روشن ساخته اینست که چاندرا گوپتا پس از مرگ اسکندر، با سپاه بزرگ از ایرانیان به ماگدها رفت که تاج شاهی را بدست آورد. به شهادت موراد کاشاسا Mudarakshasa وی با سپاهی

بهمراه داشت، آخرین ناندا Nanda را که در نواحی مرزی حکومت داشت، شکست داد و همراه وی که از لر لحاظ ایرانی بود، وارد هند شد و با کمک همین شخص و ایرانیانی که در وورش بودند، موفق شد که قصرهای شیبخت جمشید برای خرید بشاره و آنها را با نقش‌های خارجی غیر هندی بداند بیکسرمه‌های ایرانی بیارید. دربار وی یک دربار ایرانی بود و وی در همه کار حتی شستن موی سر، از پادشاهان ایران تقلید می‌کرد، او نمایندگان چهره واقعی تمدن هخامنشی، در سرزمین هند بود و کتیبه‌های نوادش آشوکا این واقعیت را بخوبی نمایان می‌سازد، معماری و سازندگان کاخهای بومی نیز همه از ایران آمدند و او برای این کارگران فنی و مهندسان مستغرق چنان ارزشی قائل بود که طبق قانون برای کسانی که به این مهندسان مصلحتی بزنند یا توهین کنند، جریمه‌های بسیار سنگین تعیین کرد و همین کارگران ایرانی بودند، که امروزه‌های ایرانی را بهند آورند و انعکاس این نام هنوز هم به شکل آسوراما یا کوشی ما می‌رسد. وقتی می‌بینیم که چاندرا گوپتا بدختر سلوکس، که پادشاه ایران در آن عصر بود، ازدواج می‌کند همه این سکه‌ها و اعداها برای ما بیشتر قابل قبول و منطقی جلوه‌گر می‌شود و همان سؤال اساسی را خواهی نخواهی باز تکرار می‌کنیم: آیا چاندرا گوپتا خود ایرانی بود؟ آیا نخستین امپراتور بزرگ هند یک پارسی بود؟ برای شناسایی بیشتر چاندرا گوپتا، دو مطلب را بررسی می‌کنیم، زیرا بدون بررسی این دو مطلب فرض اساسی ما پایه‌هایش متزلزل و سست خواهد بود، این دو مطلب یکی وجود شخصیت بارزی چون چاناکیا Chanakia وزیر برهن چاندرا گوپتا است که کارهای ساختن و جهانگشایی امپراتور را مروعون یافت و کاردانی وی می‌دانند و مطلب دیگر ارتباط و بستگی چاندرا گوپتا با آخرین افراد خاندان نانداس، زیرا خاندان ناندا با احتمال قوی خود نیز ایرانی بودند.

بررسی روابط چاندرا گوپتا با خاندان نانداسوار نیست، در بعضی منابع به پادشاهان نخستین مورثانی لقب ناواناندا داده شده است که به معنی نانداس است، تا بحال برداشت دانشمندان ازین اصطلاح این بود که نویسندگان قدیم هند این پادشاهان را نیز از خاندان ناندا و پادشاهیشان را دنباله پادشاهی نانداهای می‌دانستند و این متشکی عجیب بود، تا اینکه دانستند هندو جاسواسل Jayaswal^{۳۷} با استنتاج جدید خود، گروه‌های معماری گشود و اعلام داشت که ناواناندا Nava Nanda به معنی ناندان نیست بلکه بمعنی نانداهای نوین است که فقط شامل دو پادشاه آخر از سلسله نانداس و اصولاً کسی از مورثانیا را شامل نمی‌گردد.

عقل این طبقه‌بندی داخلی این بوده است که پادشاهان

اولیه این سلسله هندوهای وفادار و مؤمن بودند، در حالیکه نوپادشاه از پادشاهان آخرین این سلسله چنین نبودند و تمام مورخان مناسب نظر بر آنند که باید میان پادشاهان نخستین این سلسله و این دو پادشاه آخرین یک فصل مشخص گذشته قایل شویم، این نوپادشاه متفوی بودند اما هیچ مدرک و سندی هم در دست ما نیست که ثابت کند که این دو پادشاه بر علیه کشتاریا Kshatriyas بوده‌اند و ایشان را برانداخته‌اند که این مطلب باعث خلق این نفرت شده باشد، اما اگر نانداها را خارجی و مثلاً ایرانی بدانیم، مشکل حل است در صورتیکه اگر ایشان را هندو و بومی بنامیم مطلب غیر مفهوم و مبهم خواهد شد، بخاطر داشته باشیم که این نانداها اولیه که موفق به تشکیل سلطنت شدند از لحاظ تروت ممتاز بودند. ماکوشش خواهیم داشت که ثابت کنیم که ریشه و اساس این سلسله نیز پارسی (ایرانی) است، استنتاج ما که منجر به این ادعا می‌شود اینست که این گروه ابتدا بعنوان تاجر و معامله‌گر وارد شدند و سپس دولت خود را پایه‌گذاری کردند، هماغونه که انگلستان با کمک بازرگانان انگلیسی دولت هند انگلیس را تشکیل داد.

ما تا بحال چندبار به بی‌اعتنائی گنج‌کننده نویسندگان هند بامپراتوران بزرگ مورثانی اشاره کردیم، اکنون باید یادآور شویم که این بی‌اعتنائی و سکوت در مورد این دو پادشاه ناندا نیز برقرار بود و حتی می‌توان گفت که نانداها به مراتب بیش از مورثانیا قربانی این بی‌مهری شدید هندوان شده‌اند، بدون شک این بی‌مهری باید دلیل قاطعی داشته‌باشد، آیا این دلیل قاطع همبستگی و ارتباط با مسائل مربوط به تژاد نداشته است؟ دو پادشاه آخرین ناندا و همه مورثانیا یک نسبت و یک وجه دچار این قهر و بی‌اعتنائی شده‌اند. اکنون برای ما علت این سکوت و بی‌مهری روشن شده است. وضع درباره چاناکیا بیشتر قابل موشکافی و توجه است. او را نیز برای نخستین بار در تاناکسیلا ملاقات می‌کنیم که به طاعت سرگرم است، حفره پرشکی برانند یک برهن نیست، اگر چه این حرفه بزرگ کالی بود حرقه پاک و خراشندانه نیست. اما مغان (Magians) در سراسر شرق با این حرفه سرگرم‌اند. اکنون با یادآوری این مطلب که در شمال غربی هند برهمنان دارای تمصب نبودند، آیا چاناکیا ندارد که درباره برهن بودن چاناکیا شک کنیم؟ و این تصور را تقویت کنیم که این عنوان

۳۵ - این واقعت که مریم مروری هندیان شناخته شده معسوب می‌شدند در مجله مریهوتا Merubhuta آمده است ویلسن ۳ دوم ص ۱۶۹.

۳۶ - نگاه کنید به Bankipore Express ۲۸ فوریه ۱۹۱۴ ص ۵.

تحقیق خود را درباره وی از کتاب معروف خود او Arthashastra شروع میکنیم تا ببینیم که وی تا چه حد و چه میزان یک برهمن بوده است. در این بررسی از همان ابتدای کار نکات جالب توجهی می یابیم ، وی از شوکرا Sukra و بریهاسپاتی Brihaspati یعنی زهره و مشتری نام برده و آنها را دو وجود مقدس در مراتب خدائی قرار میدهد ما میدانیم که تیرک و قدس این دو ستاره در ایران قدیم معمول بوده است و از این لحاظ میتوان میان وی و اعتقادات مذهبی ایرانیان قدیم و توجه ایشان به نجوم و ستارهشناسی ارتباط و بستگی مهمی قایل شد . وی درجای دیگر کتابش هنگامیکه از علوم گوناگون نام میبرد سلسله مراتبی این چنین دارد :

انویک شیکی Anvikshiki وداهای سه گانه ، وارتا Varta (کشاورزی پایه و هنر بطور کل) و حکومت، چگونه ممکن است که یک برهمن هندی دانش و مجموعه ای را بروداهای سه گانه متقدم بداند. درباره این انویک شیکی که مقدم بروداهای سه گانه ذکر شده است ، خود او در کتابش مطالبی ذکر کرده است و مینویسد که این رشته از علوم شامل سانکیا Sankhya ، یوگا و لوکایا Lokayata است که آخرین را مترجمان تصور میکنند که بمعنی شرک و بت پرستی باشد . بنابراین برهمن بودن و تعصب چانکیا در هندوئیسم رد میشود حتی ذکر یوگا پیش از ودای سه گانه نیز بر معنی و قابل تعمق است زیرا ما می دانیم که یوگا نیز پیشتر متعلق است به معانی نقابدار ریاکار عهد پادشاهان ساسانی . چانکیا درودانگاس از ستارهشناسی نیز نام می برد که البته شگفتی ندارد و صاحبان بعضی رسالات مشابه نیز چنین می کنند ، اما آنچه که لازم است تذکر داده شود اینست که تکوین و تدوین اینگونه رسالات باید مربوط باشد به عصری که نفوذ تمدن ایرانی در هند وجود داشته و قابل توجه بوده است ، چانکیا در نظام حکومتی خود آموزشگاههایی برای تعلیم و تربیت اشغال بنام دائر کرده بود ، مواردی که باین کودکان تدریس و تعلیم می شد از لحاظ تحقیقی که ما می کنیم قابل توجه است و این چنین است :^{۲۷}

(. . . در پرورشگاه کودکان شش ماهه با هزینه دولت نگهداری می شوند و به ایشان علوم ، کهنیسی ، جادوگری ، آخوندی ، تردستی ، شبدبازی ، فالگیری و پیشگویی تعلیم داده می شود . . .)

در تاریخ هند در موارد مشابه این برنامه تحصیلی با هیچ برنامه ای قابل انطباق نیست و برای کسانی که به نحو تفکر برهمنان هندو آشنا هستند این امر یعنی دائر کردن چنین آموزشگاهی بسیار بر معنی است و بعید است که یک

برهمن هندی چنین کند و درین مورد نیز چاره ای جز این نخواهیم داشت که اعتراف کنیم چانکیا یک مرد مذهبی بوده است یک روحانی ، اما نه یک برهمن هندو بلکه یک مع برهمن یک وزیر مع .

درین باره اگر بخواهیم شواهد دیگر بیاریم کار این مقاله بنداراز ما می کشد و خسته کننده می شود . برای نمونه یک عبارت دیگر ازین کتاب (فصل نهم در ترجمه ص ۱۷) را نقل می کنیم. در اینجا چانکیا هنگام برشردن صفات عالی روحانیان دربار شاه چنین می نویسد :

(. . . چنین کسی باید انسانی خردمند و دارای صفات عالی باشد ، این خصوصیات را پیش از این گفته ام و اکنون بازگو می کنم : چنین کسی باید عاقل و دانش پژوه باشد و داهای وانگاهای شگانه را خوب بداند و قدرت پیشگویی داشته باشد از آینده چه آینده ای که قبلاً تعیین شده و مقدر است و چه آینده ای که به اتفاقات معمولی بستگی دارد ، خبر بدهد چنین کسی باید از رموز و قنون حکومت مرز شده داشته باشد و در برابر او امر شاه مطیع محض باشد و بتواند از مصیبتهای بشری چه آنها که خدائی است و چه آنها که مربوط به بشر است جلوگیری کند . چنین شخص باید از عهد انجام مراسم مذهبی و اداره آن بر آید ، مراسمی که بطور تفصیل در آئین نامه ذکر شده است .

با بررسی این متن به این نتیجه می رسیم که خود چانکیا یک انسروان بوده است (Atharvan Purahita) و در حقیقت من تصور می کنم که اصولاً ، پوروهیتا متعلق بوده است به این طبقه خاص روحانی ولی چرا بجه دلیل این روحانی در این چنین امتیازاتی بوده است تا حدی که شاه را نیز تحت نفوذ خود داشته ، مطیع مهمی است که باید بررسی شود ، نتیجه تحقیقات من درین باره با مطالعه واداهای و سایر متون هندو رضایتبخش بوده است و برداشت کلی اینست که این مطلب یک امر عادی هندی نیست ، جای آئین وودا نیز در میان واداهای یک جای است و حقیر است ، همین مطلب یعنی جای پست و کوچکی که به آئین وودا داده شد کلبه گشایش تحقیقاتی ماست .

بنظر من چون این پادشاهان اولیه هند از لحاظ نژاد و تیاکان ایرانی بودند روحانیون خاص خود را نیز از ایران آورده بودند تا اقبال و رسومشان محفوظ بماند و انگاسی این مهاجرت و انتقال مظاهر آئینی این ایرانیان حکمروا ، خلق آئین وودا بوده که می توان بدان ودای ماجیک (منفی) عنوان داد^{۲۸}.

اگر این امر را بتوانیم پادشاهان نخستین هند را ایرانی بدانیم این مشکل خود بخود حل است ، قدرت و اهمیت فوق العاده این روحانیون امری است عادی و قابل پذیرش .

بدین معنی است روحانیون مع که با این سرداران به هند آمدند، نخست از پذیرفتن هرگونه تغییر و آئین معی سرباز زدند اما با گذشت زمان و وجود وحدت وهم آهنگی میان بومیان و تازه رسیدگان که هر دو آریائی بودند و تشابه بسیار در سبایل مذهبی ، یک نوع توافق و تطابق میان معان و برهمنان فراهم گردید و برهمنان معان را در سطحی پایین تر از خود میتوان روحانی پذیرفتند ، پادشاه نیز از این طبقه بندی دلتنگ نبود زیرا هدف وی بهره گیری از نفوذ معنوی معان بود .

بدین ترتیب و بر پایه آداب و رسوم خاص معان توأم با هندوئیسم این طبقه در دربار شاهان بزرگ موجودیت یافت و پس ازین دیگر هیچ پادشاهی از هندوها قدرت نداشت که این آئینها را از درجه عالی که دارند تنزل دهد ، مبارزه و سرسختی با سحر و جادو در میان مردمی که بدان اعتقاد دارند کاری است خطرناک و همین کافی است که بتواند به نحوی دیگر ثابت کند که پوروهیتا یک روحانی انسروان است .

آئین وودا یک نام دیگر نیز داشت : آئین کیراس Atharvangirasas بنظر من هر دو جزء ترکیب کننده این نام نیز ایرانی بود .

البته در سر ووداهای می توان آثاری از ایرانیان و ایرانیان یافت ولی آنچه مسلم است اینست که آئین وودا مخلوطی است از آنچه که معان با خود آوردند و آنچه که در میان هندوها مشابه بدان یافتند و بدین ملحق کردند . بدین معنی است دریدو امر میان گروههای مختلف مذهبی کشمکشها و برخورد های سخت پدید آمد (که ما در آینده خواهیم دید) از آن خواهیم داشت) ولی پس از آن که معان بومی شدند رنگ هندی بخود گرفتند اشتراک منابع باعث شد که اختلافات را هم رفع کنند و میان شان یک نوع وحدت پدیدار شد ، با بررسی بیشتر در متنتهای قدیمی می توان درباره این آفتنگی اجتماعی شواهدی تازه یافت و به آنکه امر پی برد . در یک متن ویشو ویرا Vishnu - Purana عباراتی هست که از نظر بررسی که ما می کنیم بسیار جالب و بر معنی است ، درین متن تشریح شده است که انگیراسا Angirasa در شاکادویا Saka-Dwipa یکی از واداهای شمرده می شود ، در حالیکه این کتاب در اصل یک کتاب مقدس ایرانی بود و حتی بخط ایرانی نیز نوشته شده بود . در شاکادویا به جنگجویان ماگادها Magadha لقب می دهند ، برهمنان ماگادها (معان) نام دارند و کشاتریاها Kshatriya ماگادها نام گرفته اند (توجه کنیم به این مطلب یعنی لقب معنی برای برهمنان که ما نیز برای اثبات آن در مورد چانکیا گوشه داشته ایم و اکنون درین پورا یا چنین با سراجت ذکر شده است) و ماگادها در سانسکریت دو معنی دارد : جنگجویان ایرانی - ساکنان

ماگادها ، جنگجویان ایرانی از لحاظ طبقه اجتماعی ازین امتیازات طبقاتی استفاده میکردند و «نیمه کاست» بودند . بنظر من این مطلب نیز از لحاظ کار ما قابل توجه است .

اکنون ببینیم که ما ازین کلمه ماگادها چه می دانیم : این کلمه را در زبان سانسکریت نمی توان توجیه کرد و نمی توان گفت که در هند اصالت داشته و قدیمی باشد ، آنچه من می توانم بگویم اینست که کلمه برای نخستین بار در عهد آئین وودا بکار برده شده است ، جایی که اختلافاتی میان مذهبی و مسلکی مطرح می شود ، همان اختلافاتی که ما نیز بدان اشاره کردیم . در عبارت سانسکریت مورد بحث ما ، از ماگادها بواسطه امانت و تقوی شان سخن بیان آمده است و ارتباط شان با باهلیکا Bahlikas مطرح شده است .

پرفسور بلومفیلد Bloomfield اهمیتی بدین نامهای سامپیری نداده است . ولی من با بلومفیلد هم عقیده نیستم . اکنون با توجه باین مطلب که طبقه بندی نامها در هر دو متن قدیم پورا یاها و آئینها Epos یکسو است ، ببینیم چگونه می توانیم آنچه که ما درباره ماگادها گفتیم در کتاب پرابودا اندرو دایا Prabodhaandrodaya نیز قید شده است . در اینجا نیز

ماگادها را سرزمینی ب حساب آورده که توسط خارجیان مسکون شده است ، تاریخ تدوین این سند برای ما مهم نیست چونکه در متن آئین وودا نیز همین مطلب ذکر شده است و آئین وودا خود درین مورد بهترین گواه ادعای ماست در متن دیگر نیز اگر دیدی کججاو داشته باشی، شواهد زنده خواهیم یافت . در مجموعه پهاوشیا پورا نا Bhavishya Purana عباراتی هست که ما به شگفتی و یلسن از آن فراموش کرده ایم و در برگ شصت و چهارم از مقدمه ای که برین کتاب نوشته است می گوید که دولت آخر این مجموعه به مکالمه و گفتگوی گرشا و پسرش و سه شخصیت آسمانی دیگر و اسیثا Vasishtha نارادا Narada و ویسا Vyasa اختصاص یافته است ، گفتگوی خدایان درباره فرزندی و اقتدار خورشید و پرستش این اختر فرزان است و در پایان از ماگادها (معان) که پرستگزان ساکت و مرعوز خورشیداند ، سخن بیان آمده است این ماگادها در شاکادویا سکوت نازند . حال اگر نویسنده پورا نا ازین کلمه قدس افاده نموده همان معنی همان معنی باشد مطلب برای ما بسیار بر معنی خواهد بود زیرا نویسنده بدین ترتیب خواسته است که ارتباط و بستگی میان آتش پرستان ایران و هند را روشن کند . بنظر ویلسن درباره این مطلب باید

۲۷ - کتاب چانکیا فصل ۱۲ ص ۲۲ .
۲۸ - ماگدونال کیت Vedic Index ج ۱ ص ۸
Macdonald & Keith

بررسی بیشتر صورت گیرد، من هم با این نظر کاملاً موافقم. نخستین گام را برای این بررسی خود ویلسن برداشته است و نتایج کارهای ارزشمندی در نامه‌ای که به پیراودو **Pere Reinaud** نوشته، قید شده است این نامه را خوشبختانه در میان غلظنامه کتاب گنجینه‌ها و منتهی آن از لحاظ بررسی ما پندری جالب و چشم‌گیر است که من ناچارم قسمت‌هایی از آنرا عیناً نقل کنم ویلسن می‌نویسد:

(... دوازده فصل آخر از چهارده فصل‌های پیشاپورا،

به بیان روایات و متنها اختصاص داده شده است که از آن جمله است رواج و گسترش مهرپرستی و نیایش خورشید در نواحی شمال‌غربی هند توسط شامیا **Sambha** پسر کرشنا.

شامیا مورد بی‌مهری یک روحانی دانش‌پژوه بنام دورواسی **Durvasas** قرار گرفت و در اثر نرسیدن این روحانی به پرس چهار شد. شامیا از فرمان دانش‌پژوه مزبور که مردی بسیار تندخو بود سرپیچی کرده چهار این پایه گریه‌ده بود. شامیا

که از درمان خود توسط انسانها ناامید شد چنگل رفت و وجود خود را وقت عبادت و نیایش سوریا **Surya** کرد زیرا خرمند دیگر بنام ناردا **Narada** درباره این خدای مقتدر سخنها گفته بود. شامیا پس از کسب اجازه، از دوارکا

Dwarka عزیمت کرد و از کنار رودسینده (ستد پنا ایندوس) سوی شمال رفت تا برودخانه بزرگ چاندرا بھا **Chandra Bhaga** (چنیاب) رسید. ازین رود بزرگ نیز گذشت و به کاریش میتر **Mitra** (میترانا **Mitravana**) رسید و در آن معتقد شد و با روزمداری و توبه و نیایش رضایت سورانا را حاصل کرد و از لاکهویس پاک شد. در آرای این

قدیمی مؤلف گردید که میدی برای نیایش خورشید سازد و به این ترتیب سنگ اول بنای دهری بنام چاندرا بھا - **Chandrabhaga** در کنار این رودخانه بکار گذارده شد.

در بخشهای بعدی کتاب از تعلیماتی که ناردا به شامیا داده است صحبت شده است این تعلیمات در باره مراسم پرستاری این پرستگاه خورشیدی و نیایشهای روزانه است. نخست

شامیا مسمم بود که عده‌ای از برهمنان خرمند را برای خدمت مذهبی و دریافت نذر و نیازهایی که خود به خدای خورشید بخواند داد بخندت بخواست ولی ناردا بعنوان عدم موافقت و رعایت روح انیری مالو، ازین کار مناعت کرد

و گفت برهمنان درین مکان برای اشاعه پسرستی و نیایش ارباب و انواع برای خود یک منبع درآمد خواهند یافت و حکم قطعی من اینست که هیچ برهمنی حق ندارد درین معبد

به مقام روحانیت برسد مگر در صورتیکه درین جهان به تحمل ریاضت و سختی تن دردهد و برای مکافات در جهان دیگر نیز آماده باشد. سپس ویرا راهنمایی کرد که به گائوراموکا **Gauramukha** (سفید چهره)، پورویشتی پادشاه ماتهورا

بنام اوگراسنا **Ugrasena** مراجعه کند زیرا مرد سفیدچهره تنها کسی خواهد بود که ویرا برای انتخاب خدام معبد خورشید پسرستی راهنمایی خواهد کرد. شامیا نیز نزد مرد سفیدچهره رفت (زال) و وی او را به گرمی پذیرفت و گفت که چه کاری را برای این کار در خدمت بگیرد.

اما شاهزاده شامیا از محل این روحانیان توصیه شده بی‌اطلاع بود تا اینکه با لطف جاس سوریا از محل این خرمندان روحانی مطلع شد. به شامیا خبر رسید که برای یافتن این گروه یعنی مگاها (مغان) باید به سرزمینی که در آنسوی دریای آب شور واقع است و ساکادویا نام دارد

برود در اینجا مگاها حائلی ظنیر برهمنان در جامیودویا **Jambu-Devipa** یعنی هند دارند.

شامیا برای اجرای فرمان آماده شد و از پدرش اجازه خواست که درین مسافرت از کارودای (**Garuda**) وی استفاده کند. شامیا پس از کسب اجازه به ساکادویا رفت و هجده خانوار ازین مگاها را را شی کرد که با وی به هند بیایند...

بنظر من در دل این افسانه و درین نام مگا یا میخ و پرستش خورشید، درباره روابط مذهبی ایران و هند نکته‌های خیلی مهم نهفته است البته مطالب سریع و قاطع دیگر نیز هست که پرورش شدن این بخش از تاریخ روابط دو ملت کمک می‌کند اما شنیدن بناین روایات و این اسناد آنکه قطعی

داشت، چونکه نسخه‌ها بواسطه عدم وقت نویسندگان و خطاطان اشتباه فراوان دارد و یعنی اوقات نیز نویسنده اصلی نتوانسته است مطلب را آنطور که می‌خواسته عرضه کند...

اما با تمام این موانع و اشکالات آنچه مسلم است اینست که این مگاها همان مغان بودند که از زرتشت پیروی می‌کردند و ویلسن نکات مشترک میان این روحانیان و روحانیان زرتشتی را چنین برمی‌شمارد:

۱- پوشیدن کورتا **Kurcha** که هندی نیست و از خارج آمده است.

۲- سکوت هنگام صرف غذا که عادت مغان است.

۳- خطاب و اجارچا **Vacharcha** (گه بمعنی مهرپرست است) به این برهمنان مع.

۴- اعتقاد به چهار ودا از جمله ودا **انگیرا** **Angirasa**

۵- بکار بردن آویانگا **Avyanga** یا تابه پارسی.

۶- استفاده از وارسا **Varsma** یا وارسا **Varsama** بعنوان پاورترا **Pavitra** بجای داربھا **Darbha**

۷- منع می‌ست.

۸- انداختن سنگ مرده در معاین.

۹- لزوم نیایش خورشید در لحظات آخر عمر.

گذشته این یک مگا باید دیش بگذارد پداه مگر کند

و صورتش را هنگام عبادت ببیند. در دست راست خود پورناگا **Purnaka** و در دست چپ شانکا **Sanhka** (یک نوع سنگ) بگیرد و در همه اعیاد و جشنها و اوقات سه‌گانه روز خورشید را نیایش کند.

بعقیده ویلسن این اختصاصات بخوبی برای البات این فرضیه کافی است و می‌توان ادعا کرد که این مگاها که ذکرشان در بهاوشیا پورا آمده است همان مغان ایران، ماگی‌های یونان و پارسیان هندی هستند. **Maga=Mugh=Magi=Parsee**

پیش از بررسی نکات جالبی که درین یادداشتها گنجانده شده است. نظر یوکانان هامپرتون را که در باره منطقه گایا **Gaya** ارائه کرده است برای شما بازگو می‌کنم، می‌نویسد:

تصور می‌کنم که مگاها روزی خورشیدپرستی را به هند آورده باشند در منطقه گایا مورد بررسی ما شواهد بسیار است که اذهان کیم نیایش خورشید درین منطقه بسیار قدیمی است.

الدھام **Oldham** کمپنیورن فعلی پنا نکته مهمی را به اطلاع من رسانید، وی می‌گوید با مطالعاتی که من دارم افسانه گایسورا **Gayasura** حاوی نکات مهمی درباره آئین

برهما و آئین بودست و علاوه برین درین منطقه هر جا که تعلیمات راجندرالامیترا **Rajendralala Mitra** غنیه دارد کتابها و اشاراتی است به پیروزی آئین برهما بر آئین بودا

و به صورت انعکاسی است از کشمکش میان برهمنان هندی و این مگاهای خارجی. استنتاج کلی ما ازین مطلب این است که مهاجرت و سکونت مگاها در سرزمین مگاها به اعمار

بسیار قدیمی مربوط می‌شود. متأسفانه ویلسن که درین راه مطالعات و بررسیهای مفید کرده است سرانجام در اثر یک اشتباه نادرت موفق به گرفتن نتیجه مطلوب نمی‌شود زیرا وی تصور می‌کند که مقصود از پارسیان، (ایرانیان) همین پارسیان کنونی هند است که در قرن هتم وارد هند شده‌اند و البته ما می‌دانیم که اختراعات ایرانیان در اواخر قدیم هند مربوط به پارسیان کنونی که پس از حمله اعراب به هند

آمده است.

آنگون با در نظر گرفتن آنچه که در بهاوشیا پورا درباره مگاها آمده است و با توجه به شواهد محلی که در ماگداها یافته می‌شود یادداشتهای ویلسن را درباره مقایسه نکات مشترک میان مگاها و مغان بررسی می‌کنیم:

نخست اینکه این شخص سفید چهره یا رنگ برده، گوراموکا آنطور که هندیان مغرب توصیف می‌کنند، خود یکی ازین مگاها بوده است که در دستگاه پادشاه ماتهورا مقرربوده است و ما می‌دانیم که چند قرن بعد پارتها در همین سرزمین یک حکومت دست‌نشانده بوجود آوردند و نیز

دانیم که شامیا سفر خود را از دوازدها شروع کرد و ازینجا

بغز مگاها رفت بطوریکه پورا می‌نویسد شاگھا **Sakha** از همین راه نه از راه زمینی پنجاب وارد هند شدند و در این سرزمین اقامت کردند، با برین معلوم می‌شود که مگاها در هند قدیم به مرکز تجمع اصلی داشتند: ماگداها، ماتهورا و گجرات، این مطلب را من در آینده نیز مورد بحث قرار خواهم داد و بنحو دیگر به ابیات خواهم رساند.

بررسی این مراکز که اکنون مشخص شده‌اند، نکات جالبی را برای البات فرضیه ما ارائه می‌کند، خود من که مدت‌هاست بعنوان یک باستانشناس در هند کار می‌کنم هنگام

بررسی نقش گارودا **Garuda** در هند و نقشهای مربوط به آهورامزدا در ایران باستان مشابهت‌هایی می‌دیدم، گارودا وسیله‌ای بود که طبق اساطیر آریائی مغان را بهند آورد

البته این توجه من مربوط می‌شود به سالها پیش از آشنائی با نظریات ویلسن^{۳۹} در همان هنگام فرضیه من (مشابهت این نقشها) با ملاحظه عمارتی از ویدیداد که ازین لحاظ

بسیار پر معنی و مطلوب است شکوفان شد: من نیایش می‌کنم گارونمان **Garo-umanem** را که ششمینگاه آهورامزدا است^{۴۰}. سپس برای این که ببینم این فرضیه از لحاظ تاریخی

نیز صحت دارد یا نه به بررسی متون باستانی هند پرداختم و دانستم که این نام برای نخستین بار در ترتیبا **Traitirya Aranyaka** (جلد دهم شماره ۱ و ۶) برده شده است و این یافته تاکنون گفته شده منافات ندارد بخصوص

که ماسک مولر نیز درباره این مجموعه چنین اظهار نظر می‌کند:

(این مجموعه معرف آخرین عصر توسعه و تکمیل آئین ودائی است که حاوی یک گروه از حکم و روایات ودائی متأخر است^{۴۱}. نقوش مزبور خلق شده در همین عصر عصر ودائی متأخر است بخصوص که از لحاظ جغرافیائی نیز به نواحی شمالی بهار مربوط می‌شود نواحی که با سرزمین ماگداها همسایه بوده است^{۴۲}.)

مشاهده یادداشت‌های ویلسن درباره مگاها مرا بسیار بهیجان آورد زیرا می‌دیدم که توانستم شاهد قطعی درباره نظریه خود بستم آرم این هیجان من هنگامی به منتهای حد خود رسید که در مقدمه کتاب ویشنوپورا این اظهار نظر ویلسن را خواندم:

(... در کارودا پورا هیچ مطلبی که با دانش توافق

۳۹ - شیگل: آرایش ۲ ص ۲۴.

۴۰ - فرکره نیم شماره ۲ الف.

۴۱ - تاریخ ادبیات باستانی سانسکریته پارسی **Panini** (مؤسسه آلیاد ص ۱۷۷).

۴۲ - در مهاجرات نیز ذکر شده است. فزل: میولوژی هند ص ۲۶.



مجسمه پورانا، که در پاکستان توسط دکتر مارشال کشف شد

داشته باشد نیست، این پورانا حاوی مطالبی است در باره
نیاپیش خورشید، ستارهشناسی و پزشکی، بعقیده ویلسن متن
اصلی که حامل این عنوان بوده مفقود شده و بعدها این نام
-هرا بروی این یکی گذاشته شده است.

اما با مطالعاتی که من کرده‌ام و تحقیقاتی که ثمره‌اش
را شما ملاحظه کرده‌اید، سریحاً اعتراف می‌کنم که برای
این متن مورد نظر ما هیچ عنوانی بهتر از گاروداپورانا
نیست زیرا که این متن مربوط است به روایات و سنن اصیل و

دست نخورده هند زرتشتی.

از طرف دیگر ما می‌دانیم که پوراناها حاوی مطالب
تاریخی مهمی هستند که البته بازماند ارجاع خواهم داشت
یکی ازین متون قدیمی بنام پرابدهاکاندرودا یا
Prabodhacandrodaya یادآوری می‌کند که ماگداها در
ملایاپراباجانا یا ماه Meechapraya Janapadah واقع شده
بود و این یک گویا پرارزش درباره فرضیه مدت زیسرا
نشان می‌دهد. ماگها گروهی از زرتشتیان ایرانی‌الصل بودند
که درشاکادوییا سکونت داشتند.

به این ترتیب شک ما درباره اسامی ایرانی (پارسی) و
زرتشتی بودن چاندراگوپتا بتدریج از میان می‌رود و بعنوان
یک شاهد دیگر اظهار نظر هویت Whit را که یک ربع قرن
پیش ارائه کرد عیناً نقل می‌کنم:

(در کشور ماگداها و دوسراسر نواحی خاوری هند،
نیاپیش الهه مادر با مظهر سرزمین مادری معمول بوده و
آثارش حتی امروز هم دیده می‌شود درگذشته درسرزمین
کالینگا Kalinga رسم قربانی کردن انسان معمول بود و
بدان می‌ماه Meryah می‌گفتند این کار که قربانی انانمه
داشت توسط ماگها و برای رضایت خاطر الهه مادر
Magha صورت می‌گرفت. نیاپیش الهه مادر یادگار عصر
قدیمت قبیله‌های مادریخی است، دلایل قطعی هست که رسی
مشابه آن یعنی نیاپیش الهه مادر در ماگداهای پاستن نیز
وجود داشته. اکنون به مقررات و ترتیبات درباری چاندراگوپتا
نوجه کنید:

درینجا زبان پیش از مردمان مورد اعتماد هستند، گارد
شخصی پادشاه از زبان ترکیب یافته است وقتی که امیرابور
به شکار می‌رود یا در مراسم رسمی شرکت می‌کند زبان از
وی مراقبت و نگهداری می‌کنند این زبان نگهبان برخی
برارایدها می‌نشیند، گروهی اسب سوارند و برخی بر پشت
فیل می‌نشینند. این زبان سربازان واقعی امیراتوند و با
شجاعت و جانباازی خاص خود از وی حمایت می‌کنند (سپس
به جمله اصلی فرضیه خود که درحقیقت یک نتیجه گیری مهم
و ارزنده است می‌رسد که می‌گوید: یا در نظر گرفتن برمنی
بودن این مطلب بخاطر داشته‌باشید که چاندراگوپتا یک پادشاه
آریایی نبود.)^{۴۴}

آریایی نبودن چاندراگوپتا نیز خود مطلب جالبی است
وی آریایی نبود آنگونه که ما همیشه در نظر داریم یعنی
از آن آریائیهاییکه در اعصار گذشته به نواحی شمالی هند
هجوم کردند و تنظیم و تعیین ریگ وودا به ایشان منسوب
است. البته او اصالتاً آریایی بود چون ایرانی بود و همراه
یا موجدی پس از موجد اول ورود آریائیها به هند به این سرزمین
آمد به عبارت دیگر چاندراگوپتا یک پارسی (ایرانی) بود

هنرمند

و نسبت به آریائیهایی آن روز هند حالتی شبیه حالت امروز
پارسیان تست به هندوها داشت.

در تأیید بحثی که اکنون وارد آن هستیم و انانمه
خواهد داشت مطلبی را که گرسون می‌گوید نقل می‌کنم:
با بررسی تاریخ زبان‌شناسی هند به این نتیجه می‌رسیم که
دو گروه زبان هند و آریایی درین سرزمین رواج داشته
است یکی زبان گروههای مرکزی و یکی زبان گروههای
دیگر که در محیط خارجی کسروهای مرکزی سکونت
داشته‌اند. زبانهای اریا Oriya، بنگالی و آسامی از گروه
زبانهای محیطی بوده است به مرکزی و با مطالعاتی بیشتر
متوجه خواهیم شد که حتی زبان گجراتی ازین گروه است،
درجه جاهائی که زبانهای گروه دوم رائج بود ماگها
تسلط داشتند و برای تکمیل این فهرست باید زبان بیاری را
هم به گروه زبانهای محیطی بفرزاییم.^{۴۵}

من در تحقیقات باستانشناسی و معماری، همان نتیجه‌ای
را گرفتم که سرخورد در بررسی‌های زبان‌شناسی خود گرفته
بود. اکنون سؤال دیگری را مطرح می‌کنم: اکثر
چاندراگوپتا از نمنه پارسیان ایران بود چرا مگاستس بدان
اشاره‌ای نکرد؟ سکونت یک نویسنده درباره یک مطلب مهم
و اساسی بحدت ساده و قابل توجه است درین مورد سکونت
مگاستس را باید کسی می‌توان تحلیل کرد و ما اکنون آنچه
استنباط می‌کنیم بنظر شما می‌رسانیم.

نخست اینکه مگاستس آنچه که درین باره باید بگوید
گفته است، بعقیده او همه چیز درباره چاندراگوپتا حتی
جزئیات آن ایرانی بوده‌است و حکام مقایسه وی عمارات
و کاخهای چاندراگوپتا را با عمارات و قنور شوش و اکاتان
مقایسه می‌کند، آیا نمی‌توان گفت این مطلب یعنی رنگ
ایرانی خانواد و دربار مورثیها در آن عهد و یا شرایط محیط
آن روز هند اقتدار بدیهی بوده است که تیزی به بازگو
کردن نداشت است؟

دوم اینکه در عصر مگاستس عوامل ایرانی و درجه
تفوذ تمدن و فرهنگ ایرانی در هند بقدری زیاد بود که یا
عوامل محلی و ملی هند توأم شده بود و اصلاً خارجی بنظر
نمی‌رسید (بخصوص که پایتختی آسامی دو تمدن یکن بود
و فقط مدتی محدود اجزائی‌هایی دو گروه آریایی می‌گذشت)
بدیهی است گسترش بدین پایه لازم‌اش سابقه چند صد ساله
است و این آن چیزی است که ما درین مقاله باز بدان اشاره
خواهیم کرد، ضمناً نباید فراموش کنیم که حتی امروز هم
پارسیان هند با اینکه اقلیتی محدود هستند و خصوصیات اصلی
خود را حفظ کرده‌اند خود را هندی می‌دانند، بومی هند.

درینجا محقق ارجمنده ما می‌گوید که از قسراز گفته
مگاستس یونانیان به مورثیها خطایی داشتند که کلمه‌ای

هنرمند

است معادل شرقی‌ها و در باستان‌گریت معادلش پراسیاه Pracyah
است این گروه یعنی پراسیاه در متون باستان‌گریت ذکرشان
بسیار آمده است و همیشه اقوامی قدیمی و متفاوت با سایر
گروه‌های آریایی مغربی شماند و دلایل و شواهدی هست که
ثابت کند آثار حکم و شرایع آئین زرتشتی در میان این قوم
دیده می‌شده‌است از آن جمله است کاله، بمعنی زمان Kala
که بعقیده اشیکگل کاملاً غیر هندی است. و به عقیده من
تا آمدن مغان به هند درین سرزمین سابقه نداشته است و ما
اکنون با بررسی‌های تازه‌ای که بعمل آمده است می‌دانیم که
دعوض پوراناکی مکاهای مهاجر خود را با آداب و رسوم
مفکتنی که در آن مقیم شده بودند هر آنگه و سهم ساخته
و حتی در تکوین وادها نقش اساسی برعهده گرفتند در
حالیکه از لحاظ اصول خصوصیات پارسی بودن (ایرانی
بودن) خود را حفظ کردند (درین قسمت به اختصار گزاشیده
شد) ولی آیا این کلمه پراسیاه فقط بمعنی شرقی بوده است؟

مطلب زیر می‌تواند پاسخ این سؤال را که منقی است تا
حدودی باید گزاری کند. در مقدمه کتاب قدیمی ماورکلیسوترا
Manavak Purana دانشمند شرقشناس گلدستورکر
Goldstarker می‌نویسد که مفهوم کلمه یاونانی Yavanani
که بابینی Panini بدان اشاره کرده‌است باید این جمله باشد:
(نوشته‌های پارسیان و شاید خط میخی) با توجه به این
مطالب که زن در عهد قدیم صاحب اهمیت و اعتبار بوده و
در میان مغان نیز مسئله مادر شیخی سابقه‌ای طولانی دارد،
می‌توان گفت که استنباط گلدستورکر درین مورد یعنی در
خورد نفوذ ایرانیان بر هند درست است. حال بررسی خود
را از زاویه دیگر آغاز می‌کنیم تا بدینیم این کلمات تا چه
حد به ایران و آریایان و فرهنگ و تمدن این کشور باستانی
بستگی داشته است، بر طبق مدارکی که دکتر فلیت از معبد
جاگاناث Jagannath ارائه می‌دهد یاونانها Yavanas
در میان سالهای ۵۳۸ و ۴۳۱ پیش از میلاد و باز دیگر در
میان سالهای ۴۲۹ تا ۳۰۰ به اریا هجوم کردند اگر چه
خود دکتر فلیت معتقد است که این مدارک قابل اعتماد نیست
اما برای ما که قضایا را از زاویه‌های مختلف بررسی
کرده‌ایم مطلب قابل قبول است. یاونانها از اقوامی بودند
که در یکی از نواحی شاهنشاهی بزرگ ایران سکونت داشتند.
اکنون بدون اینکه بحث خود را درباره مطلب مهمی که در
سویزای پانینی ذکر شده است متوقف سازیم کوشش خواهیم
کرد که شواهدی در باره کلمه یاونانها که تا حدی من می‌دانم

۴۴ - Jras ۱۸۹۰ ص ۴۲۶
۴۵ - Sir George Grierson